
سلسله مباحث
برنامه سمت خدا
تربیت فرزند
حبیب الله فرحزا

بسم الله الرحمن الرحیم

تربیت فرزند

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

نشر عطش

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تربیت فرزند

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : تربیت فرزند/ مولف حبیب الله فرحزاد ؛ تدوین و ویرایش اکبر اسدی .

مشخصات نشر : قم: نشر عطش، ۱۳۹۵ .

مشخصات ظاهری : ۲۴۶ ص.

فروست : سلسله مباحث سمت خدا .

موضوع : کودکان -- سرپرستی -- جنبه های مذهبی-- اسلام

موضوع : Child rearing -- Religious aspects-- Islam

موضوع : تربیت خانوادگی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : *Domestic education -- Religious aspects -- Islam

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۴۴

رده بندی کنگره : BP۲۵۳/۴/ف۴ت۴ ۱۳۹۵

سرشناسه : فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۴۱ -

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

شماره کتابشناسی ملی : ۴۴۵۸۲۴۰

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۱۴

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

رشد و شکوفایی جوامع بشری بر پایه تربیت نهاده شده است. به هر مقدار که افراد جامعه از تربیت صحیح بر خوردار باشند، به همان اندازه از رشد و بالندگی بهره مند خواهند شد. آنقدر که یک جامعه در رسیدن به کمال و تعالی به ادب و تربیت نیاز دارد، به ثروت و منابع مالی نیازمند نیست. بر همین اساس است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

إنکم إلی اکتساب الأدب احوج منکم إلی اکتساب الفضه و الذهب؛(۱) شما به تحصیل ادب نیازمند ترید تا به تحصیل سیم و زر.

این تربیت از درون خانه و در کانون خانواده آغاز می گردد و شخصیت افراد از همانجا شروع به شکل گیری می کند. در خانواده هایی که دارای تربیت الهی هستند، فرزندانی مؤدب به آداب الهی تربیت شده و موجب خیر و برکت آن خانواده و جامعه خود می شوند و نام و یادشان به خیر و خوبی در خاطره ها باقی می ماند.

ص: ۱۵

۱- عیون الحکم، ص ۱۷۳؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۲۴۷.

رشـد و نمو در خـانواده ای که اهـل دین و معنویت و ولایت انـد، از نعمت های گرانقـدر الهی است. و ما خداونـد متعال را به خاطر عنایات فراوان و این نعمت بزرگ که ما را در خانواده و جامعه ای ولایی به دنیا آورد و پرورش داد، سپاس می گوییم!

از وظایف مهم پـدران و مادران و مربیان در تربیت فرزندان، رفتار خوب و شایسـته آنان است. آن قدر که رفتار پدر و مادر در روح و روان و شخصیت فرزند تأثیر می گذارد، کلام آنان تأثیرگذار نیست.

نکته قابل توجه دیگر آن که همه کسانی که مسئولیت تربیت فرزنـدان را به عهـده دارنـد، باید آنها را با الگوهای تربیتی الهی آشـنا سازند و سـیره زندگی پیشوایان معصوم علیهم السـلام را برای فرزندان خود به عنوان الگو و سـبک زندگی معرفی کنند؛ که راه و رسم پیشوایـان الهی کامـل ترین نسـخه راه سـعادت و تربیت و کمال انسانهاست. و این وظیفه تا قیامت بر عهـده همه اولیای کودکان است؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه غدیر فرمودند:

فلیبلغ الحاضـر الغائب و الوالـد الولد إلی یوم القیامه؛(۱) بایـد که حاضـران (ولایـت و امامت علی علیه السـلام و اولاد او را) به غایبان برسانند و پدران به پسران و ایشان به فرزندان خود آن را تا روز قیامت

اعلام نمایند.

یعنی معرفی پیشوایان الهی و ولایت آنها تنها بر عهده پیامبر نیست، بلکه لازم است که حاضـران به غائبان و پدران به فرزندان، و تا روز قیامت هر نسلی آن را به نسل بعد از خودش ابلاغ نماید و امامان و رهبران الهی بشریت

۱- الإحتجاج، ج ۱، ص ۶۲؛بحار الأنوار، ج۳۷، ص ۲۱۱.

را معرفی کنند تا همه انسانها در پرتو اتصال به امامان و رهبران معصوم علیهم السلام و الگو قرار دادن آنان رستگار شوند.

آنچه پیش روی شماست، سلسله گفتارهایی در باب تربیت فرزند است که با تکیه بر آیات قرآن و سیره و سخن پیشوایان بزرگ دین، در برنامه پر بیننده سمت خدا مطرح گردیده و پس از تدوین و ویرایش به خوانندگان گرامی تقدیم می گردد. امید است با به کار گیری سخنان آنان و پیروی از سیره و سبک زندگی شان، مدارج عالی کمال را در نوردیم.

در پایان لازم می دانم از تهیه کننده خوب و لایق برنامه سمت خدا، جناب آقای رکنی و مجری محبوب آن، جناب آقای شریعتی، و همچنین از جناب آقای اسدی که تدوین و ویرایش این اثر را بر عهده داشتند و ناشر محترم و همه کسانی که ما را در نشر معارف دینی یاری می رسانند، تشکر نموده و برای همه آن عزیزان و خوانندگان گرامی بهترین ها را آرزو کنم.

از خدای بزرگ و مهربان مسألت می کنیم که همه ما را تحت تربیت و الطاف و عنایت خویش به بلندترین منزل کمال نائل سازد!

و السلام علیکم حبیب الله فرحزاد

ایام غدیر ۹۵/۷/۲

ص: ۱۷

گفتار اول: ادب و تربیت

اشاره

ص: ۱۹

ادب و کمال

یکی از چیزهـایی کـه در خیر و برکت را به سـوی انسـان و جـامعه می گشایـد، حیـا و ادب است. هرکس واقعـا به این صـفت برجسـته آراسـته شود، بـاران رحمت و لطف و عنـایت الهی بر سـر او می بـارد. و برعکس چیزی که مانع خیر و برکت و فیض الهی می شود، بی ادبی و بی حیایی است.

کمـال یـک انسـان ادب است. یعنی اگر می خـواهیم به کسـی نمره بـدهیم، به میزان ادبش بایـد به او نمره داد. بایـد بـبینیم در محضـر خـدا و بنـدگان چقدر ادب دارد. و تربیت برای دست یافتن به ادب است. اگر برای تربیت فرزندانمان تلاش می کنیم، برای این است که به ادب الهی مؤدب شوند و به جایگاه بلند کمال و سعادت جاویدان نائل شوند.

رتبه هـای بهشت و کمـال به میزان ادب تعیین می شـود. درکـات جهنم هم به میزان بی ادبی است. هرکس بی ادبی اش بیشـتر است، در درکات پایین تر جهنم فرو می رود. ادب منشأ همه خوبیهاست.

در آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السـلام درباره ادب بسـیار سفارش شده است. مشکلات عالم همه بر اثر بی ادبی بوده است. آتش افروزی ها، ظلمها، ستم ها، بی برکتی ها، ناراحتی ها، کدورت هایی که در جامعه اتفاق افتاده است،

همه مربوط به عده ای بی ادب است. از صدر خلقت تا کنون همین طور بوده است و از این به بعد هم همین طور خواهد بود.

نخستین بی ادبی

نخستین کسی که بی ادبی کرد ابلیس بود. خدای متعال خطاب به او فرمود: به بهتر از خودت سجده کن. اما شیطان با این همه لطف و عنایاتی که خدا به او کرده بود، بی ادبی کرد و سجده نکرد.

یک بی ادبی و تکبر و غرور شیطان باعث شد که شش هزار سال عبادتش از بین برود و مورد لعن و طرد خداوند قرار گیرد. بعد از آن توبه و اظهار ندامت هم نکرد، بلکه بی ادبی اش را ادامه داد و با خدا چک چک کرد که من بهترم. به خدا گفت:

خَلَقْتَنِی مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ (۱)مرا از آتش آفریده ای و او را از گل!

یعنی تو اشتباه می کنی. من از آتشم و او از خاک است، او باید به من سجده کند و به من احترام بگذارد. این یک بی ادبی بزرگی به پیشگاه خدای متعال بود. ما در عالم هرچه صدمه خوردیم، بر اثر بی ادبی بی ادب ها بوده است.

آداب دین

دین ما و مکتب انبیا به یک معنا همه اش ادب و آداب است. تمام دین در کلمه ادب خلاصه می شود؛ ادب با خدا، ادب با اولیای خدا و بندگان خدا، ادب نسبت به مخلوقات.

۱- سوره ص، آیه ۷۹.

آدم بایـد مؤدب باشـد، ظلم نکنـد. برای کـل خلقت، حـتی برای حیوانـات، گیاهـان و منـابع طبیعی هم حرمت قائـل شود. اینها مخلوقات خدا هستند. عالم محضـر خداست و همه موجودات آیات و نشانه های خدا هستند. به کوچکترین آیه خدا بی ادبی کردن، جسارت به صاحب آیه است.

کمترین عرض ادب و احترام سـلام کردن است. خود سـلام یکی از آداب است که بـا آن برای طرف مقابل احترام می گیریم. سلام نام خداست. با این سلام می گویم: خدا با شما باشد، خدا همراه شما باشد، برای شما سلامتی و توفیق آرزو می کنم.

تبسم و روی خـوش نشـان دادن به اربـاب رجـوع ادب است. اگر نمی توانم کـارش را راه بینـدازم، دست کم مؤدبـانه او را رد کنم. نه اینکه توبیخ یا سرزنشش کنم و بگویم این مشکل شماست.

سر سـفره که می نشـینیم مؤدب باشـیم. نسبت به پدر و مادر و استاد و همسایه و همکار مؤدب باشیم. از کوچکترین احترام به موجودات و به انسان و نزدیکان و پدر مادر، تا تواضع در برابر انبیا و اولیا و خدای متعال همه ادب است.

دامنه ادب بسـیار وسـیع است. تمام ۲۴ سـاعت شـبانه روز زنـدگی مـا را فرا می گیرد. هر کـاری در هر زمانی ادبی دارد. ادب خوابیدن، ادب خوردن، ادب راه رفتن، ادب معاشرت، همه دین ما ادب است.

بهره وری از ادب

بزرگی می فرمود: کسانی که به زیارت می روند، یا در یک جلسه روضه

شرکت می کننـد، هر کس بـا ادب تر و بـا حیـاتر است، بیشتر در دل و جـان پیـامبر و امامان راه باز می کنـد. کسـی که آداب زیارت را درست به جا می آورد، بیشتر بهره می برد.

برخی افراد در کنار ضـریح امام رضا علیه السـلام داد می زنند، گمان می کنند خدا و پیغمبر و امام نمی شـنوند. انسان نباید در محضـر پیغمبر و امام صـدایش را بلنـد کنـد و فریاد بزند. باید مؤدب بود. باید توجه داشت که ما در محضـر امام هستیم. انسان باید در محضر امام زبان و حرکت و رفتارش مؤدبانه باشد.

اگر می خواهیم در دل پیغمبر و امـام جـا بـاز کنیم، راهش ادب و تواضع و حیـا است؛ هم ادبهـای باطنی و قلبی که فکر و نیت هـای بـد به ذهنمـان نیایـد، و هم ادب هـای ظـاهری، مثـل این که انسـان بـا طهارت وارد حرم شود. آرام قـدم بردارد، مراعات دیگران را بکند.

اگر می خواهیم در پیشـگاه خدا قرب پیدا کنیم و فیض و برکت الهی بر ما ببارد، یا نزد پیغمبر و امامان علیهم السـلام قرب پیدا کنیم، راهش ادب و تواضع است.

ادب بندگی

بندگی خدا بالاترین ادبهاست. ادب ممکن است از یک کرنش کوچک و تواضع و سلام شروع شود تا به بالاترین مرحله ادب که تسلیم محض در مقابل خداوند برسد.

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ ارْجِعِی إِلَی رَبِّکِ رَاضِيَهً مَرْضِيَّهً فَادْخُلِی فِی عِبَادِی وَادْخُلِی جَنَّتِی؛(۱)ای نفس مطمئنه، به سوی

۱- سوره فجر، آیه ۲۰ – ۱۸.

پروردگـارت بـازگرد، در حـالی که هم تـو از او خشـنودی و هم او از تو خشـنود است، پس در سـلک بنـدگانم در آی، و در بهشتم وارد شو!

امام حسـین علیه السلام در گودی قتلگاه با تمام هستی اش برای خدا ادب کرد. گفت: «صبرا علی قضائک یا رب لا اله سواک یا غیاث المستغیثین؛(۱)بر قضا و حکم تو صابرم ای پروردگار من! معبودی جز تو نیست، ای پناه پناهجویان!» یعنی راضی ام به رضای تو. این ادب کامل است.

اینکه انسان راضـی و تسـلیم باشد و از خدا گلایه نداشـته باشد، حد اعلای ادب است و به یک معنا موت اختیاری است. یعنی روح و جـان مـا در اختیـار خـداست. ملـک را به صاحب ملک واگـذار کرده ایم. روح و جان و جسم ما مال خـداست. «پیش هست او بباید نیست شد.» یا به قول حافظ:

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست

روزی رخش ببینم و تقدیم وی کنم

ادب کامل

این ادب کامل مال اولیاست که روح و جانشان را تسـلیم خدای متعال می کنند. ادب تنشان این است که بدنشان را تسـلیم می کنند و می میرند. مرده چقدر مؤدب است. هیچ حرکتی در برابر خدا ندارد. قلب و دست و پا همه را تسلیم خدا می کند. ادب کامل بدن ما این است که تسلیم می شود. ادب جان ما هم این است که تسلیم شویم. یعنی موت اختیاری. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱- مقتل الحسین المقرم، ص ۲۹۷.

موتوا قبل أن تموتوا؛(۱)پیش از آن که بمیرید جان بدهید.

به یک معنا سیر ما از ریز تا درشت همه اش ادب است. اگر انسان بداند که در این ادب و تسلیم شدن و مردن و جان فدا کردن در راه خدا چقدر زندگی و حیات و زنده شدن و قرب است، از این کلاس به جایی دیگر نمی رود. ادب یعنی این که «من» را در مقابل خدا و حق و بزرگترها و بهترها بشکنیم.

تربیت شده خدا

نخستین مؤدب و ادب کننده خود خدای متعال است. و برترین شاگردی که تربیت کرده است، پیغمبر عظیم الشأن است. فرمود:

و انا ادیب الله؛(۲)من تربیت شده خدای متعال هستم.

خدا پیغمبر خودش را با محبت و عشق خودش تأدیب کرد. خدا اول ادب کننده است و پیغمبر اول شاگرد تربیت شده خداست. ادب پیامبر همان ادب کامل است که محو و نیستی در راه خدای متعال است. پیغمبر ما از بس می خواست در مقابل خدا احساس وجودی نکند، می فرمود:

یالیت رب محمدلم یخلقه؛(۳)کاش پروردگار محمد، او را خلق نمی کرد!

میخواهد بگوید: در مقابل هست او من نیستم. هرچه هست اوست. چون در مقابل خدا نیست محض شد، خدا نام او را کنار نام خودش گذاشته و او را همه کاره خلقت قرار داده است. امین کسی است که هرچه دارد

۱- روضه المتقین، ج ۱، ص ۳۴۷.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۱۷؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۱.

۳- شرح مصباح الشریعه، ص ۲۹۵.

تحویل صاحبخانه بدهد. چون همه چیز را تحویل داده و نیست محض شده، خدا همه چیز را به او مرحمت کرده است.

ادب و تقرب به اهل بیت علیهم السلام

یکی از بزرگان می فرمود: در زمان پیغمبر و امامان علیهم السلام همه نوع افراد دور آنها بوده اند. چطور شد که مثل سلمانها و مقدادها «منا اهل البیت» و از آنها شدند؟

هرکدام از اینها که مؤدب تر بودند،حرف بیجا نمی زدند و حرکت بیجا نمی کردند و بیش از اندازه سؤال نمی کردند و خلاصه با ادب تر بودند، نزدیک تر بودند.

سلمان محو پیغمبر و امیر المؤمنین و حضرت زهراعلیهم السلام شده بود. حضرت زهرا اجازه می داد تا سلمان بیاید و از محضرش استفاده کند. افرادی که این

طور به اهل بیت علیهم السلام راه داشته باشند، بسیار نادر بودند. «منا اهل البیت» کلام بسیار بلندی است. انسان وقتی از اهل بیت می شود که خودش کنار برود، وقتی که «من» خودش را نابود کند و در مقابل آنها نیست شود.

من کی ام لیلی و لیلی کیست من

هر دو یک روحیم اندر دو بدن

کسی «منا اهل البیت» می شود که «من» او کنار برود و جزء آنها شود؛ وقتی خودت کنار رفتی و هستی و وجودت را تسلیم محض کردی، جز آنها می شوی. سلمان چون تسلیم بود، پایش را روی جای پای امیرالمؤمنین می گذاشت.

سلمان با امیر المؤمنین جایی رفته بودند. دیدند یک جای پا بیشتر نیست.

ص: ۲۷

سلمان گفت: من پایم را جای پای امیرالمؤمنین گذاشتم. این اشاره است. یعنی راه من همان راهی است که ایشان می رود.

عبارت «منا اهل البیت» به غیر از سلمان برای ده پانزده نفر از اصحاب امامان علیهم السلام هم آماده است. اینها مسطوره هایی بوده که ائمه علیهم السلام آنها را رو کرده اند. بسیاری را هم رو نکرده اند. عده ای بودند که واقعاً تسلیم بودند. بعضی از آنها را افشا کرده و بعضی ها را کتمان کرده اند.

چه باعث شد که اینها به اندرونی راه پیدا کنند و محرم شوند؟ اینها بر اثر ادب و تسلیم در دل اهل بیت علیهم السلام جا باز کردند و وجودشان را وقف آنها کردند. افرادی هم که مثل ابلیس دور شدند، از بی ادبی بود.

منشأ جنایات

کسانی که دندان پیغمبر را شکستند و به آن حضرت تهمت زدند، به خاطر بی ادبی بود. منتها پیغمبر دعا می کردند که بلا بر آنها نازل نشود. جلوی بلاها را می گرفتند. افرادی که بعد از پیغمبر آمدند و در خانه فاطمه زهرا علیهاالسلام را آتش زدند و حضرت محسن را شهید کردند، همه از بی ادبی بود. آتش بر همه عالم زدند.

الآن مدیریت عالم به دست یک عده افراد بی کفایت افتاده است که دنیا را به آشوب می کشند. اینها همه به خاطر این است که عده ای بی ادب آمدند و جای اولیای خدا را گرفتند و این سلسله تا به الآن ادامه پیدا کرد. این همه فجایعی که اتفاق افتاده و می افتد، مال بی ادبی هاست.

حضرت زهرا علیهاالسلام فرمودند:

أمـا والله لو تركوا الحق على أهله و اتبعوا عتره نبيه لمـا اختلف فی الله اثنـان و لورثها سـلف عن سـلف و خلف بعـد خلف حتی یقوم قائمنا التاسع من ولـد الحسـین و لکن قدموا من أخره الله و أخروا من قدمه الله ؛(۱)آگاه باشید، به خدا سوگند، اگر حق را به اهلش میسپردنـد و از عترت و اهل بیت پیامبر خـدا پیروی می کردنـد، در دین خدا دو نفر هم اختلاف نمی کردند، و عترت پیـامبر خلافـت را یکی پس از دیگری به ارث می بردنـد، تـا آن هنگام که قائم ما که نهمین آنها از فرزنـدان حسـین است قیام کند. ولی آن کس را که خداوند به آخر انداخته بود، مقدم کردند، و آن کس

را که خدا پیش انداخته بود، مؤخر کردند.

اگر ناخـدای امت و امـام به حق در جایگـاه خودش قرار می گرفت، گنـاه و معصـیت و ظلم و فسـاد نمی شـد. خونی به نـاحق ریخته نمی شـد، زنا و فحشا اتفاق نمی افتاد. دو نفر با هم اختلاف پیدا نمی کردند. اما عده ای بی ادب آمدند و همه را به هم ریختند و زمام کار را از دست صاحب اصلی گرفتند و امام را خانه نشین کردند.

هرچه در عالم صـدمه خوردیم، از بی ادبی و بی ادبهاست. گرفتن حق از صاحب حق بی ادبی است. تعـدی به حقوق پیغمبر و امام است.

الآـن پرونـده هایی که در دادگاه تشـکیل می شود، همه مال بی ادبی است. مال این است که ادب رعایت نمی شود. به حقوق دیگران تعدی می شود. خانم حقوق شوهر را مراعات نمی کند، شوهر حقوق خانم را مراعات نمیکند و

۱- کفایه الأثر ، ص۱۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص۳۵۳.

به دنبال آن جنگ و دعوا و تفرقه و اختلاف و شکایت و دادگاه راه می افتد. سر نخ تمام فسادها و ظلمها بی ادبی است.

اگر کسی حریم خودش را حفظ کند و به حریم دیگری تعدی نکند، این عین ادب است. وقتی ما از حریم خود پا را بالاتر می گذاریم، بی ادبی کرده ایم. مثنوی می گوید:

از خدا خواهیم توفیق ادب

بی ادب محروم ماند از فیض رب

بی ادب تنها نه خود را داشت بد

بلکه آتش در همه آفاق زد

یک ابلیس آمد و دنیا را به آتش کشید. یک قابیل آمد و حسادت و بی ادبی کرد و برادرش را کشت. بدعت آدم کشی، بدعت برادر کشی، بدعت ظلم و فساد روی زمین راه افتاد.

تمام بدعت گزارها در خونهایی که ریخته می شود و در جنایاتی که انجام می گیرد سهیم اند؛ چون بی ادبی کردند. یک نفر که چاقو می کشد و کار خلاف می کند و یا معتاد می شود و دیگران را به اعتیاد دعوت می کند و بدعتی می گزارد و سنت غلطی را پایه ریزی می کند، در تمام این گناهان شریک است.

کسی هم که ادب می کند و سنت خوبی را احیا می کند، کار خوبی را رواج می دهد، تا روز قیامت برای او ثواب می نویسند. هرچه خیر و برکت است، مال افراد با ادب است که از حریم خودشان تجاوز نمی کنند. و هرچه فساد داریم مال بی ادبی است. ما چوب بی ادبها را می خوریم.

ادب مورچه

در زمان حضرت سلیمان بارندگی نشد. قحطی همه جا را فرا گرفت. مردم

از شهر بیرون آمدند و دست به دعا برداشتند. و از خدا باران خواستند. ناگاه دیدند مورچه ای سرش را بالا کرده و دارد با خدا نجوا می کند. به خدای متعال عرض می کند: بارالها، ما مورچگان نیز از آفریده های تو هستیم و از فضل تو بی نیاز نیستیم. روزی ما را برسان و ما را به کیفر گناهان بی خردان از فرزندان آدم گرفتار مکن. سلیمان به مردم فرمود: به خانه های خود باز گردید که خداوند به واسطه دعای دیگران برای شما باران خواهد فرستاد.(۱)

مورچه می گوید: ما را به گناه بنی آدم مؤاخذه نکن! بنی آدم تمرد و ظلم و گناه و معصیت می کنند، آن وقت خشکسالی می شود. ما هم دانه می خواهیم، آب می خواهیم

معلوم می شود گناه ما حتی یک مورچه را هم در گوشه بیابان به زحمت می اندازد و در او نیز تأثیر دارد. این است که یک موجود با ادب ممکن است عالم را دگرگون کند. کاری کند که خداوند باران رحمتش را بفرستد.

از سعید بن مسیب روایت شده است که قحطی عمومی مردم مدینه را فرا گرفت. چشم خود را گشودم. غلام سیاهی را بالای تپه ای تنها دیدم. به طرف او روان شدم. دیدم لبهای خود را حرکت می دهد. هنوز دعای او تمام نشده بود که ابری آمد. چون آن ابر را دید خوشحال شد و برگشت به قدری باران آمد که گمان کردیم غرق خواهیم شد. به دنبال آن غلام رفتم. تا آنکه دیدم وارد خانه علی بن الحسین علیه السلام شد.(۲)

یک بی ادب می تواند در دنیا آتش افروزی کند. یک بی ادب در حرم امام

۱- الخصال، ج ۱، ص ۳۲۷؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۳۲۵؛ بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۲۶۶.
۲- اثبات الوصیه، ص ۱۷۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۰۶.

هشتم بمب منفجر می کند. میلیونها زائر دیگر باید بازرسی شوند. یک بی ادب چقدر می تواند آدم ها را در زحمت بیندازد. و یک با ادب میتواند دنیا را دگرگون کند.

شخصیت علامه طباطبائی

یکی از شخصیت هایی که واقعا در ادب فوق العاده بود، مرحوم علامه طباطبائی رحمه الله است. این ادب نوعا به شاگردان و نزدیکان هم سرایت کرده است. تأثیر این ادب در کسانی که با ایشان نشست و برخاست داشتند، نیز به چشم می خورد.

مرحوم علامه طباطبائی این قدر با ادب بود که اگر کسی ده ساعت در کنار ایشان قرار می گرفت و ایشان را سؤال پیچ می کرد، یا تند صحبت می کرد تا ایشان را عصبانی کند، آرامش خود را از دست نمی داد و پا را از ادب فراتر نمی گذاشت. همیشه با لبخند و تبسم بود.

یکی از شاگردان ایشان می گوید: با این که ایشان از بهترین اساتید قم بودند، فراوان می شد که از ایشان سؤال می کردیم و ایشان خیلی راحت می فرمودند: من بلد نیستم، یادم نیست. آدم اگر چیزی بلد نیست، عارش نشود، بگوید نمیدانم.

ایشان یک موقعی در پیاده رو می رفتند که یک پسر بچه با دوچرخه به ایشان می زند و ایشان زخمی می شود. ایشان حواسش به خودش نبود که زخمی شده، بچه را بلند می کند و می گوید: خودت طوری که نشدی؟ مرحوم علامه به فکر خودش نبوده، نگران بچه بوده و از او دلجویی می کند.

ص: ۳۲

بسیاری از این پرونده هایی که در دادگاه است، مال یک تصادف جزئی است؛ یک بوق بیجا، یک تصادف مختصر، یک سبقت بیجا، و کار به فحش و چاقوکشی رسیده است. اینها خیلی بی ادبی است. اگر دو ماشین تصادف کردند، پلیس می آید و حق و حقوق را می گیرند. این که برای به هم خوردن دو آهن پاره بخواهیم همدیگر را از بین ببریم، بی ادبی است.

یکی از شاگردان مرحوم علامه می گوید: یک موقعی همراه ایشان از درس برمی گشتیم. به منزل ایشان رسیدیم. دست در جیبشان کردند کلید بردارند، دیدند کلید همراهشان نیست. در زدند کسی نیامد. دوباره در زدند. ایشان با فاصله، دو سه بار در زدند. خادم آقا آمد در حیاط و داد زد چه خبر است؟ چرا مهلت نمی دهی؟ با این که آقا با مهلت در می زدند. در را باز کرد دید آقاست. ایشان اصلا به رو نیاوردند که چرا دیر آمدی؟ می گفت: از حلم ایشان عرق شرم بر ما می نشست. این قدر این شخصیت با ادب بود.

مرحوم علامه نسبت به همسر و فرزندان بسیار با ادب بود. دختر ایشان می گوید: من ازدواج کرده بودم. مستقل بودم. گاهی به دیدن پدر و مادرم می آمدم. پدرم که در سن بالایی بودند و دستشان می لرزید، می رفتند سماور روشن می کردند و چایی می آوردند. با این که من دختر خانه و جزء اهل بیت بودم، این پیر مرد برای من چایی می آورد. می گفتم: من مهمان نیستم، غریبه نیستم. می فرمودند: من وظیفه دارم از شما پذیرایی کنم. این قدر نسبت به خانوادشان مؤدب بودند!

ادب در برابر همسر

مرحوم آقای دولابی می فرمودنـد: من به دیدن آقا سـید محمد حسـین تهرانی رحمه الله رفتم. ایامی بود که همسـر علامه فوت کرده بود. آقـای تهرانی فرمود: من به مرحوم علامـه نامه نوشـتم و تسـلیت گفتم. ایشان در جواب تسـلیت نوشـتند: این خانم به قـدری بـا من مهربـان بود که در فقر و مشـکلات و غربت و سـختی هـا پـا به پـای من با من همراهی می کرد و از من گلایه و شکایتی نداشت.

در خـانواده هـا گـاهی خانم و آقا سـر یک چیز جزئی از همـدیگر گلایه می کننـد. ایشان گلایه نمی کرد، با من همراهی می کرد. اگر می خواسـتم مطالعه کنم، یا کاری انجام بـدهم، هوای مرا داشت و فضای خانه را آرام نگه می داشت. هر نیم ساعت چایی می آورد و پذیرایی می کرد. اگر حس می کرد من درسـی دارم، یا مهمانی دارم کارش را به خاطر من تعطیل می کرد. البته من هم متقابلا سعی داشتم اگر او کاری دارد، من کارم را تعطیل کنم. این قدرشناسی خودش بزرگترین ادب است.

اگر به زحماتی که مادرها، پدرها، اساتید و مربیها می کشـند توجه کنیم، خود این، همه ادبها را به ما می آموزد. مرحوم علامه به قـدری قدرشـناس بود که در ایامی که همسـرشان سـخت بیمار شـده بودنـد، درس و تحقیق و تألیف را تعطیل کرده بودنـد. هرچه می گفتنـد شـما جزء اساتیـد هستیـد، ممکن است شاگردان برونـد، می فرمودنـد: الان این برای من واجب است. باید به خـانمی که یـک عمر به من خـدمت کرده، خـدمت کنم. این مرد بـا عظمت بعـد از فوت همسـر برای ایشـان کارهای خیر می کردند، حتی نائب می گرفتند تا به نیابت همسرشان زیارت کنند.

ادب در برابر اهل بیت علیهم السلام

می گوینـد: شـهید مطهری اسـتادهای مهمی داشـتند؛ حاج میرزا علی آقای مرحوم محقق، حضـرت امام، ولی نسـبت به مرحوم علامه از خود بی خود می شدند و می نوشـتند: روحی له الفدا. خیلی عاشق این اسـتاد بودند. ایشان فرموده بودند: ادبی که من در ایشان نسـبت به اهل بیت علیهم السـلام می دیدم، در کمتر کسی دیدم. نسبت به اهل بیت خیلی مؤدب بودند. وقتی به حرم حضـرت معصومه علیهاالسـلام می آمدنـد، از طاقچه حرم گرد و غبارها را می گرفتنـد و به خودشان می مالیدنـد. شانه و لباس خود را به حرم می کشیدند تا متبرک شود.

ایشان در ماه رمضان بعـد از نماز مغرب و عشا قبل از اینکه افطار کننـد، به حرم می رفتنـد. به ایشان می گفتنـد: با دهان روزه، تشـنه و گرسـنه اید، این موقع وقت حرم نیست. می فرمودند: من به شکرانه این که در ماه رمضان مهمان خدا شدم، می خواهم اول بـه بهـترین چیز معنـوی افطـار کنم، بعـد به آب و غـذا. و بهـترین چیز حرم حضـرت معصـومه علیهاالسـلام است. می رفتند لبهایشان را به ضـریح حضـرت معصومه می زدنـد، می بوسـیدند و معنویتی کسب می کردنـد و بعد به منزل می آمدند و افطار می کردند. این ها فوق العاده است.

شاگردانشان می فرمودنـد: یک بار نشـد که ایشان امام جماعت شود. این قدر در خودشان احساس کوچکی می کردند. مکرر به شاگردانشان اقتدا می کردند.

خیلی مواقع وقتی در محضر دیگران از ایشان سؤال می پرسیدند. ایشان

ص: ۳۵

جواب نمی دادند. می فرمودند: دیگری پاسخ بدهد. بر اثر ادب و تواضع آدم خودش را نمی بیند. و این باعث می شود که خدا لطف و عنایت کند.

ثواب «المیزان»

برادر ایشان می گوید: کسی بود که با ارواح ارتباط داشت. یک موقعی با پدر مرحوم علامه ارتباط برقرار می کند. پدر علامه می گوید: من از محمد حسین گلایه دارم که چرا در ثواب «المیزان» مرا شریک نکرده است. مرحوم آقای الهی برادر علامه، این پیغام را به علامه می دهد. علامه می فرماید: من فکر نمی کردم تفسیر من پیش خدا ثوابی داشته باشد. بعد می گویند: اگر نوشتن این تفسیر ثوابی داشته باشد، من آن را به پدرم هدیه می کنم. این خود را ندیدن ادب فوق العاده ایشان بوده است. خدا ایشان را رحمت کند؟ ان شاء الله برای ما الگو باشد.

مرحوم آیت الله احمدی میانجی رحمه الله

مرحوم آیت الله احمدی میانجی رحمه الله هم شخصیت بسیار با ادبی بودند. در حالات ایشان نوشته اند که از طرف بعثه از ایشان برای پاسخ به سؤالات و انجام کارهای بعثه به حج دعوت کردند. آرزوی همه این است که در حج تمتع شرکت کنند. ایشان عذرخواهی کردند.

به ایشان گفتند: همه برای حج تمتع سر و دست میشکنند. شما چطور قبول نکردید؟! فرمودند: چون همسر من بیمار است و در بستر افتاده و من بالاترین عبادت و بندگی را این میدانم که در این ایام به همسرم برسم. گفتند:

ص: ۳۶

دختران شما، عروس ها و بستگان هستند. آنها می توانند این کار را انجام دهند. فرمودند: آن محرمیتی که من دارم دیگران ندارند. ممکن است خانم من خجالت بکشد که دیگران از ایشان مراقبت کنند. اینها خیلی مهم است.

در برابر یتیم بد اخلاق

در روایات برای سرپرستی یتیم ثواب بسیار بیان کرده اند. پیغمبر ما انگشتان مبارک خود را کنار هم چسباندند و فرمودند:

أنا وكافل اليتيم كهاتين فی الجنه؛(۱)من و کسی که کفالت و سرپرستی یتیمی را به عهده بگیرد، مثل این دو انگشت در بهشت

در کنار هم هستیم.

کسی که سرپرستی یتیمی را به عهده بگیرد، با پیامبر خدا صلی الله علیه و اله محشور می شود. این قدر ثواب دارد.

یتیم هایی در مدینه بودند که کسی نبود آنان را سرپرستی کند. یتیمها را تقسیم کردند. یتیمی به پیغمبر ما رسید که بد اخلاق و بهانه گیر بود. گریه می کرد، اذیت می کرد، ولی پیغمبر ما مدارا و تحمل می کردند. بعد از مدتی این یتیم از دنیا رفت. پیغمبر خدا خیلی گریه کردند؛ مثل پدر مهربانی که بچه خودش را از دست بدهد. به پیغمبر خدا عرض کردند: چرا این قدر گریه می کنید؟!

فرمودند: این تیم بد اخلاق بود، تند بود، بی ادب بود، بهانه گیری می کرد و این برای من خیلی موجب کمال بود. او بی ادبی می کرد، من حلم به خرج

۱- مشکاه الانوار، ج ۱۶۷؛ بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۱۱۷.

میدادم. این امتحان من بود. حلم من موجب عنایت فراوان خدا بر من بود. میترسم یتیمی مثل او گیرم نیاید.(۱)

خیلی عجیب است. این بر خلاف راهی است که دیگران می رونـد. پیغمبر آنقدر حلم و صبر و وقارشان زیاد بود که گریه می کردند که چرا چنین یتیم بداخلاقی از دست من رفته که من نتوانم بیشتر حلم بورزم.

۱- تفسیر منهج الصادقین، ج ۱۰، ص۲۷۹.

گفتار دوم: رفتار با کودکان

اشاره

ص: ۳۹

ادب پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم

پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و اله مستقیما تحت تربیت خدای بزرگ بودند. فرمودند:

«أدبنی ربی فاحسن تأدیبی؛(۱)پروردگارم مرا تربیت کرد و نیکو تربیت کرد.»

خدای بزرگ پیامبرش را تربیت کرده و پرورش داده و خوب هم تربیت کرده و پرورش داده است. بزرگترین آیت خدا در عالم هستی وجود پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله است. بزرگی می فرمود: ما گاهی به آسمانها و ستاره ها و دریاها و کوهها نگاه می کنیم و می گوییم الله اکبر! ولی اولیای خدا محو جمال پیغمبر هستند.

همه عالم هستی شعاع وجود پیغمبر علیه السلام است. فیض اول که خدا خلق کرده است، نور پیغمبر ماست. نور همه انبیا و ملائکه و امامان از این نور خلق شده اند. به یک معنا تمام عالم سر سفره این عزیز خدا و حبیب خدا هستند.

عظمت پیامبر ما به اندازه عالم هستی است. عالم هستی شعاع نور وجود پیغمبر خداست. همه عالم مهمان پیغمبر عظیم الشأن هستند. آن حضرت واسطه رحمت در همه زمانها و همه عوالم است. خودشان رحمت اند، و این رحمت را به همه عالم تقسیم می کنند.

۱- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۹۲.

تربیت شده پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم

همچنین فرمودند:

«أنا أدیب الله و علی أوی؛(۱)من تربیت شده خداهستم و علی تربیت شده من است.»

پیغمبر هم شاگردی هماننـد خودش و به منزله خودش تربیت کرده است. فرمودند: حضـرت علی هم تربیت شده من است. امیر المؤمنین علیه السلام هم در یک بیان نورانی به کمیل فرمودند:

«یـا کمیـل ان رسول الله صـلی الله علیه وآله أدبه الله عزوجـل و هو أدبنی و انـا أودب المؤمنین و أورث الأدب المکرمین؛(۲)ای کمیـل، همانـا خداونـد پیـامبرت را تربیت کرد و او مرا ادب نمود و من نیز مؤمنان را پرورش میـدهم و ادب را بهره نیکان قرار میدهم.»

همه مؤمنین، دوسـتان و شـیعیان و سلمانها و ابوذرها و همه خوبهایی که در طول تاریخ آمدند و در این امت پرورش یافتند، به وسـیله شاگرد پیغمبر، امیر المؤمنین علیه السـلام تربیت یافتنـد. پیامبر فرمودنـد: علی تربیت شده من است. علی علیه السـلام هم فرمود: من هم مؤمنین را پرورش می دهم و ادب را برای افراد با کرامت به ارث می گذارم.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«ولقد قرن الله به صـلی الله علیه و آله من لدن أن کان فطیما أعظم ملک من ملائکته یسـلک به طریق المکارم و محاسن أخلاق العالم لیله و

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۷؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۱.

۲- تحف العقول، ص ۱۷۱؛ بشاره المصطفی، ص ۲۵؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۱۲.

نهاره و لقـد کنت أتبعه اتباع الفصـیل أثر أمه یرفع لی فی کل یوم من أخلاقه علما و یأمرنی بالاقتـداء؛(۱)از همان لحظه ای که پیامبرصـلی الله علیه و آله را از شـیر گرفتند، خداوند بزرگترین فرشـته را مأمور تربیت ایشان کرد تا شب و روز او را به راههای بزرگواری و راستی و اخلاـق نیکو راهنمـایی کنـد. و من همواره همچون فرزنـد که همیشه بـا مـادر است بـا پیامبر بودم. پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز نشـانه تـازه ای از اخلاق نیکو را برایم آشـکار می فرمود و به من فرمان میـداد که به او اقتـدا نمایم بزرگ ترین فرشـته، روح اعظم است که شب قدر بر امام علیه السـلام نازل میشود. خدا او را مأمور کرد که مکارم اخلاق را به پیـامبر اکرم بیـاموزد. آن روح که از جبرئیل و همه ملائکه مهم تر است، دائم در کنار پیغمبر بود و تمام ریز و درشت مسائل را به پیغمبر یاد می داد.

حضـرت امیر علیه السـلام هم می فرمایـد: من شب و روز در محضـر پیغمـبر بـودم. چـون پیغمـبر خـدا، عمـده دوران جـوانی و نوجوانی شان را در خانه پـدر حضـرت امیر علیه السـلام بودنـد. می فرماید: پیامبر مرا در آغوش می گرفت و فشار می داد و به من علاقه شدیـدی داشت. حتی لقمه در دهان من می گـذاشت. و من - به تعبیر خود حضـرت - مثل بچه شتری که دائم دنبال مادر است، دنبال پیغمبر خـدا بودم. پیغمبر از خدا تربیت می گرفت، و من هم از پیغمبر تربیت می گرفتم. امیر المؤمنین و پیامبر خدا این گونه به هم متصل بودند. امیرالمؤمنین علیه السلام از خردسالگی تحت تعلیم و تربیت پیغمبر خدا بودند.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۴۷۵.

اساس تربیت فرزند

اساس پرورش و تربیت فرزند از دوران خردسالی است. اشتباه بزرگ ما این است که بچه را در خردسالی و نوجوانی رها می کنیم، بعد از این که به دانشگاه رفت برایش برنامه ریزی می کنیم. باید از هنگام انعقاد نطفه و از دوران حمل برای تربیت او اقدام و مراقبت و تلاش کرد.

زن و شوهر افکار و اعتقادات و اعمالشان روی بچه ای که به دنیا می آید اثر دارد. روحیات و خلقیات مادر روی بچه ای که در رحم است اثر دارد. بعد از این که به دنیا آمد، روش و شیوه برخورد و تربیت ما در شکل گیری شخصیت بچه بسیار مؤثر است. شاکله بچه از طفولیت منعقد می شود.

کودک خردسال ما همانند نهالی است که هر جور پرورش بدهید، همان طور بزرگ می شود. اگر بزرگ شد تغییر شخصیت و خلق و خوی او کار مشکلی است.

تربیت پذیری نوجوان

امیر المؤمنین علیه السلام در نامه ای که به فرزندشان امام مجتبی علیه السلام نوشته اند، در این باره می فرمایند:

و إنما قلب الحدث کالأرض الخالیه ما القی فیها من شئ قبلته فبادرتک بالأدب قبل أن یقسو قلبک ویشتغل لبک؛(۱)بی تردید قلب نوجوان همچون زمین کاشته نشده آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱: وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص۴۷۸؛ بحارالانوار، ج ۱، ص۲۳۳.

آن که دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد. یعنی قبل از این که بزرگ شوی و شکل بگیری و قلب تو قسی شود، از ابتدا روی تو کار کردم. مواظب تو بودم و ادب را به تو یاد دادم.

تربیت و پرورش در خردسالی مثل حک کردن روی سنگ است. چیزی را که روی سنگ می نویسند، سالیان سال باقی می ماند.

قلب خردسال و نوجوان مثل صفحه سفیدی است که روی آن چیزی نوشته نشده است. شما می توانید هر چیزی روی آن بنویسید. ولی اگر چیزهایی روی آن نوشته شد، پاک کردن و برگرداندن به اول آن سخت است.

دل کودک آکبند و دست نخورده است. منعطف تر است. از این رو سفارش شده است که کام کودکانی را که به دنیا می آیند، با تربت حضرت سید الشهدا علیه السلام و آب فرات بردارند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

حنکوا أولادکم بتربه الحسین علیه السلام فإنه أمان؛(۱)کام فرزندان خود را با تربت حسین علیه السلام بردارید که امان است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أما إن أهل الکوفه لو حنکوا أولادهم بماء الفرات، لکانوا شیعه لنا؛(۲)اگر مردم کوفه، کام فرزندان خود با آب فرات بردارند، البته از شیعیان ما خواهند بود.

امام علیه السلام فرمودند: من ضمانت می کنم که بچه هایی که با آب فرات کامشان برداشته شود، از شیعیان من شوند. با مقدار کمی از گرد تربت امام حسین علیه السلام کام

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۴؛الدعوات، ص ۱۸۵، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۲۴.

۲- الکافی، ج ۶، ص ۳۸۹، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۶۸؛ بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۴۴۸.

بچه هایتان را بگیرید و اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ آنها بگویید و بدانید که اینها قطعا فرزندان شما را بیمه می کند و روی آنها اثر دارد.

مهربانی با کودکان

حضرت رسول صلی الله علیه و آله که تربیت شده خدای بزرگ هستند، عنایت ویژه ای به بچه ها و خردسال ها و به نوجوان ها و جوانها داشتند. ادب و احترام اینها سرلوحه کار پیامبر خدا بود. روی افراد مسن هم باید کار کرد، ولی چون راهشان را رفته اند، خیلی مهم نیست. در طفولیت و خردسالی است که می توان هر نقشی را در دل آفرید.

پیامبر عظیم الشأن عنایت ویژه ای به بچه ها و خردسال ها داشتند. در حالات و سیره پیامبر بزرگوارمان آمده است:

و التلطف بالصبیان من عاده الرسول؛(۱) مهر ورزیدن به کودکان از شیوه های همیشگی پیامبر بود.

پیامبر همواره با لطافت و لطف و مهربانی با بچه ها برخورد می کردند. چون بچه ها بسیار لطیف هستند، برخورد با آنان نیز باید لطیف باشد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله می فرمودند:

الولد الصالح ریحانه من الله قسمها بین عباده؛(۲)فرزند صالح گلی از جانب خداوند است که آن را بین بندگانش تقسیم کرده است. ریحانه در عربی به معنی گل است. درباره امام حسن و امام حسین علیه السلام هم فرمودند:

۱- المحجه البیضاء، ج ۳، ص ۳۹۰.

۲- الکافی، ج ۶، ص ۳؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۶.

الحسن و الحسين هما ريحانتای فی الدنیا و الآخره؛(۱)حسن و حسين دو دسته گل من در دنيا و آخرت اند.

همچنين درباره سيره پيغمبر در ادب و احترام به بچه ها آمده است:

كان النبی صلی الله عليه و آله وسلم إذا أصبح مسح علی رؤوس ؤلده و ولد ولده؛(۲)

شيوه پيامبر خدا چنين بود كه همواره صبحگاهان دست مهر و محبت بر سر فرزندان و نوادگان خود می كشيد.

اگر انسان هر روز صبح دست محبت و نوازش بر سر فرزندان خود بكشد، مهر و محبت و لطف را به آنان تزريق كرده است. و اين به كودك خيلی آرامش می دهد. يک دست كشيدن و بوسيدن هزينه ای ندارد كه برخی از آن بخل می ورزند. خداوند برای هر بوسه ای كه انسان به فرزند خودش می كند پاداش می دهد. پيامبر خدا صلی الله عليه و آله فرمودند:

من قبل ولده كتب الله له حسنه؛(۳)كسی كه فرزندش را ببوسد،خداوند برای او حسنه ای مینويسد.

هم فرزند مورد مهر و محبت شما قرار می گيرد و هم می فهمد كه شما از او حمايت می كنيد و تحت تكفل شماست و احساس آرامش و خوشبختی می كند. رسول خدا صلی الله عليه و آله به امير المؤمنين عليه السلام فرمودند:

يا علی من مسح يده علی رأس يتيم ترحماله أعطاه الله وعزوجل بكل شعره نورا يوم القيامه؛(۴)هركس از روی احسان و

۱- بحارالانوار، ج۳۷، ص۷۹.
۲- عده الداعی، ص ۸۹، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹.
۳- الكافی، ج ۶، ص ۴۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹.
۴- من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۲؛ مكارم الاخلاق، ص ۴۴۴؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۵۸.

محبت دست عطوفت بر سر یتیمی بکشد، خداوند روز قیامت به تعداد هر مویی از سر آن کودک نوری به آن مرد عطا خواهد کرد که در پرتو آن از تاریکیهای قیامت نجات پیدا میکند.

در آغوش پیامبرصلی الله علیه و اله وسلم

پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله وسلم هم نسبت به بچه های خودشان و هم نسبت به بچه های امت مهرورزی می کردند. پیامبر عظیم الشان علیه السلام از مسافرت برگشته بودند. وارد مدینه شدند. بچه های مدینه به استقبال پیامبر آمدند. میدانستند پیغمبر به بچه ها لطف و عنایت دارند. دور آن حضرت را گرفتند. عرض کردند: آقا جان، دوست داریم شما ما را در آغوش بگیرید، همانطور که حسن و حسین، فرزندان خودت را در آغوش می گیرید.

حضرت یکی یکی آنها را در آغوش می گرفتند و نوازش می کردند. برخی از اینها وقتی بزرگ شدند، افتخار می کردند که در آغوش پیامبر رفته اند.(۱)

سلام به کودکان

پیغمبر ما اول الگو و اسوه در عالم هستند. دوست دارند کارهایی که انجام می دهند، ما هم یاد بگیریم. همه این مباحث برای این است که ما الگوپذیر باشیم. یاد بگیریم با بچه ها چطور رفتار کنیم. این کارها به شخص پیغمبر اختصاص نداشته است. پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:

خمس لا أدعهن حتی الممات ...و التسلیم علی الصبیان لتکون

۱- محجه البیضاء، ج ۳، ص ۳۶۶، حکمت نامه کودک، ص ۲۱۰.

سنه من بعدی؛(۱)پنج چیز است که تا آخر عمر ترک نمی کنم: ...

یکی هم سلام کردن به کودکان است تا این که بعد از من سنت شود. من به بچه ها سلام می کنم برای این که بعد از من سنت باشد و همه این کار را بکنند. ما گاهی عارمان می شود به کوچکتر از خود سلام کنیم، چه رسد به کودکان. می گوییم: کوچکترها باید به بزرگترها سلام کنند. آیا ما در عالم هستی بزرگتر از پیغمبر داریم؟ آن حضرت به همه سلام می کردند.

إنه کان یسلم علی الصغیر و الکبیر؛(۲)پیامبر خدا صلی الله علیه و اله همواره به کوچک و بزرگ سلام می کردند.

بنابراین، یکی از سیره های پیغمبر خدا پیش دستی در سلام کردن بود. به بچه ها هم در سلام پیش دستی می کردند. می فرمودند: من این کار را تا آخر عمر ترک نمی کنم، برای این که بعد از من سنت شود.

معلم به شاگردش سلام کند. استاد به دانشجو سلام کند. بزرگترها به کوچکترها سلام کنند. این سیره پیغمبر است و در به دست آوردن روحیه تواضع بسیار مفید است و انسان را به مراتب بلندی می رساند.

ما گاهی منتظریم تا به ما سلام کنند. می گوییم بزرگتری گفته اند، کوچکتری گفته اند. اگر شما از نظر سنی هم بزرگتر هستید، وظیفه دارید سلام و تواضع و ادب کنید.

بازی با کودکان

یکی از سیره های دیگر رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم این بوده است که با بچه ها بازی

۱- الخصال، ج ۱، ص ۲۷۱؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۱۵.وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص۶۲.

۲- سنن النبی، ص ۹۶.

می کردند. می فرمودند:

من کان عنده صبی فلیتصاب له؛(۱) کسی که کودکی نزد اوست باید با او کودکی کند.

اگر کسی بچه دارد، باید خودش هم بچه شود و با او بازی کند. عارمان نشود. نگوییم من سنم بالاست، چهل پنجاه سال دارم. بنشین با بچه ها و نوه هایت بازی کن.

یکی از دخترهای امام راحل، گاهی که به محضر ایشان می آمد، بچه اش را هم می آورد. این بچه خیلی شلوغ کاری می کرد. یکی دو بار به خاطر مزاحمت نیاورد. یک بار حضرت امام به دخترشان فرمودند: چرا فرزندت را نمی آوری؟ گفت: مزاحمت می کند. شما را اذیت می کند.

ایشان فرمودند: من حاضرم ثواب عبادتهایم را به شما بدهم و شما ثواب محبت و خدمت به بچه را به من بدهی. اینقدر ارزشمند است. چون این محبت کردن بچه را می سازد و یک انسان وارسته تربیت می کند.

یک دانشمندان روانشناس نوشته بود: من اگر دوباره فرزنددار شوم، حاضرم خیلی از کارهایم را تعطیل کنم و با بچه ام به مسافرت بروم، ورزش کنم و به او توجه کنم. من غافل شده ام.

بهترین میراث پدران

به جای این که ما سرمان در تلفن همراه و کامپیوتر و فضاهای مجازی و روزنامه و بحث های بدون فایده باشد، به فرزندانمان بپردازیم. گاهی غافل

ص: ۵۰

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص۴۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص۴۸۶.

می شویم که اصلی ترین کار ما تربیت انسان وارسته است. بهترین ارثی که پدر و مادر برای فرزندانشان از خود باقی می گذارند، تربیت شایسته است.امام

صادق علیه السلام فرمودند:

إن خير ما ورث الآباء لأبنائهم الأدب لا المال فإن المال يذهب والأدب يبقى؛(۱)نیکوترین چیزی که پدران برای فرزندانشان به ارث می گذارند، ادب است نه مال؛ چرا که مال می رود و ادب باقی می ماند.

اگر کسی یک فرزند با ادب و وارسته تربیت کند، بهترین باقیات صالحات است. هر کار خیری می کند، بدون این که از پاداش این فرزند کم شود، به حساب پدر و مادر ثبت می شود. پدر و مادر بدون زحمت از فرزندان با ادب نسل اندر نسل بهره مند می شوند.

ادب فرزندان را دست کم نگیریم. ما فکر می کنیم عبادت فقط نماز و زیارت است. آن عبادتی که برای همیشه به ما خیر می رساند و دمادم برکاتش به ما می رسد، فرزند با ادب است؛ فرزندی که با ادب الهی تربیت شده باشد.

بازی پیامبر با حسن و حسین علیهماالسلام

پیغمبر خدا این قدر به خانواده و بچه ها نظر و عنایت داشتند که گاهی وقت می گذاشتند و با امام حسن و امام حسین علیهماالسلام بازی می کردند. گاهی امام حسن و امام حسین علیهما السلام می گفتند: مردم شتر دارند، ما هم می خواهیم. شتر ما شوید. پیغمبر عظیم الشأن، اول شخصیت عالم، امام حسن را روی شانه ی

۱- الکافی، ج ۸ ص ۱۵۰.

راست، و امام حسین را روش شانه چپ قرار می دادند و می فرمودند:

نعم الجمل جملکما؛(۱)شتر شما خوب شتری است.

شتری که خدا برای شما رسانده است، مرکب خوبی است. هم راکبش خوب است که امام حسن و امام حسین، دو گوشواره عرش الهی هستند، و هم مرکبش که پیغمبر خداست.

گاهی می گفتند: شترها زمام و افسار دارند، ما هم زمام می خواهیم. حضرت موهای مبارکشان را دو قسم می کردند. یک قسمت را به امام حسن علیه السلام و یک قسمت را به امام حسین علیه السلام می دادند و می فرمودند: این هم افسار شما. می گفتند: شترها صدا هم دارند. حضرت هم صدای شتر در می آوردند.(۲)

مراعات کودکان

گاهی امام حسن و امام حسین علیهماالسلام در موقع نماز می آمدند و بر پشت پیغمبر سوار می شدند. آن حضرت که در حالت سجده بودند، آنقدر سجده شان را طول می دادند، تا آنها از پشتشان پایین بیایند.(۳)

پشت پرده بچه خانمی که در جماعت حضور داشت، شروع کرد به گریه کردن. پیغمبر عظیم الشأن آن روز نماز را سریع تر از همیشه خواندند. بعد از نماز شخصی به پیغمبر عرض کرد: نماز را خیلی سریع خواندید؟! حضرت فرمودند:

أما سمعتم صراخ الصبی؛(۴)مگر صدای شیون کودک را نشنیدید؟

۱- بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۸۳.

۲- بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۸۳.

۳- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام،ج ۳، ص ۲۸۴؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۳.

۴- عده الداعی، ص ۸۹ الکافی، ج ۶، ص ۴۸.

در نماز جماعت که اگر تعداد نمازگزاران از ده نفر بگذرد، ثواب آن را فقط خدا می داند. نماز جماعتی که امام جماعتش پیامبر عظیم الشأن است، اتصال کامل به خدای متعال دارد. خدا می گوید: اتصال به مرا کوتاه کن، تا مادر، بچه را آرام کند. فرمودند: چون مادرش به من اقتدا کرده بود و تا سلام نماز نمیداد نمی توانست بچه را آرام کند نماز را سریع خواندم.

گریه پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم

روزی پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و اله و سلم در مسجد بر فراز منبر برای مردم سخنرانی می کردند. امام حسین علیه السلام که خردسال بود، از جای برخاست تا برود. ناگاه پای او در لباسش افتاد و به زمین خورد.

پیغمبر عظیم الشأن وسط خطبه و سخنرانی گریه کنان از منبر فرود آمدند و او را در آغوش گرفتند و فرمودند:

قاتل الله الشیطان إن الولد لفتنه و الذی نفسی بیده ما دریت آنی نزلت عن منبری؛(۱)خدا شیطان را بکشد! فرزند دلرباست و انسان را شیفته و مفتون خود می سازد. سوگند به کسی که جانم در دست قدرت اوست، متوجه نشدم چگونه از منبر پایین آمدم.

وقتی صدای گریه امام حسین را شنیدم از خود بیخود شدم. پیامبر ما چقدر روح لطیفی داشتند.

در دامان پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم

در سیره پیامبر خدا در ارتباط با کودکان آمده است: همواره کودکان

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام،ج ۴، ص ۷۱؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۵.

خردسال را به محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و اله وسلم می بردند تا برای آنها از خدا برکت بخواهد، یا برای او نامی بگذارد.

حضرت برای احترام به خانواده کودکان، آنها را بر دامن خود می گذاردند. و چه بسا کودکی بر دامن آن بزرگوار ادرار می کرد. و یکی از نزدیکان در موقع ادرار کردن کودک بر او بانگ می زد.

حضرت می فرمودند: «لاـ تزرموا بالصبی؛ از ادرار کودک جلوگیری نکنید.» و کودک را آسوده می گذاشتند تا ادرارش را تمام کند و برای او اسم می گذاردند و خانواده اش را خوشحال می ساختند. به گونه ای رفتار می کردند که خانواده کودک می فهمیدند پیامبر از ادرار کودکشان ناراحت نشده اند. و پس از آن که میرفتند، پیامبر لباس خود را می شستند.(۱)

اگر بچه خود ما، یا نوه خود ما این کار را بکند، شاید طاقت نیاوریم و با او تند برخورد کنیم، یا پرتش کنیم، مبادا ما را آلوده کند. اما اول شخصیت عالم که از همه عالم پاک تر است، در آن زمان که بهداشت بسیار ضعیف بوده است، بچه ای را که معلوم نیست تمیز بوده، در آغوش می گرفتند.

وقتی هم در آغوش پیامبر ادرار می کند، به پدر و مادرش می فرماید: بگذارید با آرامش کامل ادرارش را کند. من هم لباسم را تطهیر می کنم. اگر آزاری به دل و روح بچه وارد شود، سنگین است. بدن من قابل شست وشو است، بچه را آزرده نکنید و با لطافت با او برخورد کنید.

والتلطف بالصبیان من عاده الرسول»؛ لطف و نوازش و محبت کردن به کودکان، یکی از سیره های مهم پیغمبر خدا بوده است.

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۵؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

نام نیکو برای فرزندان

یکی از حقوق کودک این است که نام خوب برای او بگذارند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

حق الولد علی الوالد أن یحسن اسمه و یحسن أدبه و یعلمه القرآن؛(۱)حق فرزند بر پدر آن است که نام نیکو بر فرزند بگذارد،خوب تربیتش کند و به او قرآن بیاموزد.

نام روی شخصیت کودک خیلی اثر دارد. نام های خداوند که بسیار زیادند. البته برخی از نام های خداوند مثل الله و رحمن را نمی شود بر کسی گذاشت. ولی اگر یک عبد اولش اضافه شود، مثل عبدالله، عبدالرحمن، عبدالرحیم، مانعی ندارد.

اسامی اهل بیت از اسامی انبیا، اسامی فرهیختگان و علمان ربانی و اصحاب بسیار خوب است. مثل میثم که عاشق و دلباخته حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بوده است.

قطعا نام ها روی فرزند اثر دارد. اثر مثبت یا منفی بستگی به نام او دارد. متأسفانه فرهنگ غلطی که در بین بعضی افراد رایج شده است این است که می گویند: نام فرزند باید چیز جدیدی باشد، چیزی که تا به حال کسی نگذاشته باشد. این حرف درستی نیست.

پدر و مادر وظیفه دارند نام های بد را تغییر بدهند. روز قیامت بچه ها جلوی پدر و مادر را می گیرند و می گویند: ما چه گناهی داشتیم که شما این نام را روی ما گذاشتید.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹.

یکی از حقوقی که فرزند بر پدر دارد، این است که اسم نیکو روی فرزند خود بگذارد چون نام در شخصیت افراد اثر دارد. در قبر و قیامت ما را به همان نام صدا می زنند. نام انسان باید به گونه ای باشد که در آنجا شرمنده نشود.

نام محمد یکی از نام های محبوب و پر برکت و تأثیر گذار است. پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند:

بورك لبیت فیه محمـد و مجلس فیه محمد و رفقه فیها محمد؛(۱)خانه ای که در آن نام محمـد است، خانه مبارك و با برکتی است. و مجلسـی که در آن نام محمـد است، مجلس مبارك و با برکتی است.و رفقائی که در بین آنها نام محمـد است، رفقای مبارکی هستند.

نام محمـد خیر و برکت جاری می کنـد. جایی که نام محمـد باشد، ملائکه آنجا را تقدیس می کنند. نام فاطمه و القاب فاطمه زهرا علیهاالسلام چقدر زیبا و فراوان است. نام دختران و همسران و مادران امامان علیهم السلام همه از نام های مبارک است.

یکی از کارهای پیامبر این بود که نام ها را تغییر می دادنـد. می فرمودنـد: این نام زیبنـده شـما نیست. برو تغییر بده و این نام را بگذار. فرزندان اگر بزرگ شدند و دیدند نام هایشان مطلوب نیست خودشان تغییر دهند.

اذان و اقامه برای نوزادان

اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ نوزاد گفتن تأکید شده و آثار بسیار خوبی دارد و از سنتهای پیامبر خداست. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم خودشان در بدو تولد امام حسن و امام حسین علیهماالسلام در گوش راست آنان اذان

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۵؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

و در گوش چپشان اقامه گفتند.

این اذان و اقامه در روح و جان کودکان تأثیر می گذارد و در شکل گیری شخصیتشان بسیار مؤثر است.

الگوسازی برای کودکان

مرحوم آیت الله بهاء الـدینی می فرمودند: بچه های ما آن طوری که رفتار می کنیم می شوند، نه آن طوری که حرف می زنیم و شعار میدهیم و امر و نهی می کنیم. اگر واقعا می خواهیم روی بچه هایمان اثرگذار باشیم، باید رفتار خود را اصلاح کنیم. بچه ها از پدر و مادر الگو خود می گیرند. از برادر و خواهر و بزرگ ترها الگو می گیرند. از اهل خانه الگو می گیرند.

شاد کردن کودکان

نشاط و شادی در ساخت شخصیت کودکان بسیار مؤثر است. پدر و مادر باید سعی کنند، محیط و فضایی با نشاط و فرحبخش در خانه فراهم آورند. پیامبر خدا صلی الله علیه و اله وسلم به شاد کردن کودکان بسیار سفارش می کردند و خودشان همواره در شاد کردن کودکان می کوشیدند و می فرمودند:

إن فی الجنه دارا یقال لها دار الفرح لایدخلها إلا من فرح الصبیان؛(1)در بهشت خانه ای است که به آن خان شادی گفته میشود. و جز کسی که کودکان را شاد کرده باشد، وارد آن خانه نمیشود.

۱- حکمت نامه کودک، ص ۲۳۲، به نقل از کنز العمال، ج ۳، ص ۱۷۰، ح ۶۰۰۹.

گفتار سوم: تکریم کودکان

اشاره

ص: ۵۹

تکریم و تربیت

تکریم و تربیت کودکان یکی از وظایف اصلی والدین است. بیشترین اهتمام پدر و مادر باید در تکریم و تربیت فرزندان باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أکرموا أولادکم و أحسنوا أدبهم یغفر لکم؛(۱)فرزندانتان را تکریم کنید و آنان را به نیکی تربیت کنید، تا آمرزیده شوید. فرزندان ما امانت های الهی هستند که در اختیار ما قرار گرفته اند، باید آن گونه که خداوند می پسندد از آنان مراقبت کنیم و به تکریم و تربیت آنان بپردازیم. بدانیم که بی اعتنایی به این رسالت مهم الهی عواقب سنگینی خواهد داشت. اما اگر وظیفه تربیتی خود را به انجام رساندیم، مورد غفران و رحمت خداوند قرار می گیریم. یعنی فرزند خوب تربیت کردن، یکی از اسباب مغفرت و آمرزش برای پدر و مادر است.

محور تربیت

درباره جهات تربیت فرزندان فرمودند:

أدبوا أولادکم علی ثلث خصال: حب نبیکم و حب أهل بیته و قراءه القرآن؛(۲)فرزندانتان را بر سه چیز پرورش دهید، دوستی پیامبرتان، محبت اهل بیت او، و تلاوت قرآن.

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۶؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۵.
۲- قاموس قرآن، ص ۲، به نقل از الجامع الصغیر، ادب.

این سه موضوع بایـد محور تربیت باشـد. هرچه می توانیم بـذر محبت پیغمبر را در دل بچه هـا بکـاریم. فرزنـدانمان را با مهر و محبت پیغمبر و اهـل بیت علیهم السـلام و تلاوت قرآن تربیت کنیم.مـا دو نـوع تربیت و پرورش داریم: یـک تربیت و تـأدیب عقوبتی است که برای افرادی است که معاندنـد و زیر بار حق نمی رونـد. این ها را با قانون و با زور باید تربیت کرد. در دعای ابوحمزه می خوانیم:

إلهی لا تؤدبنی بعقوبتک؛ خدایا، مرا با عقوبت خود ادب مکن! همه انسان ها قابل تربیت هستند. حتی حیوانات هم قابل تربیت اند. منتهی بعضی ها با زبان خوش و با مهرورزی و تعلیم و تعلم و تربیت های صحیح ادب را یاد می گیرند و تربیت می شوند، و بعضی با فشار و زور و ترس و تهدید و زندان و شلاق.

صاحب بن عباد یکی از علمای بزرگ شیعه است. در بعضی از کلمات حکمت آمیز خود می فرماید: «من لم یودبه والداه ادبه اللیل والنهار؛(۱) کسی که به وسیله پدر و مادر ادب و تربیت نشود، گذشت شب و روز او را ادب می کند.»

کسـی که پـدر و مادر و معلم و مربی و اولیای خـدا او را تحت تربیت گرفتنـد، اما حرف شـنوی نـدارد، روزگار او را ادب می کنـد. بالاخره یک روز سـرش به سـنگ می خورد و در چاله می افتـد. موقع مردن در فشار است. در عالم برزخ در فشار است. در قیامت در عـذاب است. اگر با آتش جهنم ادب شـد، بیرون می آیـد. اما اگر ادب نشد و معاند و لجباز بود، همیشه در آنجا می ماند. خلود برای معاندین است.

۱- سفینه البحار، ج ۵، ص ۴۷.

و أقسمت أن تملاها من الکافرین من الجنه والناس أجمعین و أن تخلد فیها المعاندین؛(۱)(خداوندا!) و قسم یاد کردی که دوزخ را از جمیع کافران جن و انس پر کنی و تنها معاندان را در آن عذاب مخلد و جاودان سازی. بنابراین، دستگاه تربیتی خدای متعال برای همه هست، منتها ظالم را با کتک و بلا و سختی و فشار ادب می کنند. اگر ادب شد، نجات پیدا می کند. اگر ادب نشد، او را در آتش جهنم می برند. امیدوارم که ما با نوازش و مهر و محبت و تعلیم و تعلم، تحت تربیت دستگاه تربیتی خداوند قرار بگیریم.

اساس تربیت پیامبرصلی الله علیه و اله و سلم

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إن الله عزوجل أدب نبیه علی محبته فقال وإنک لعلی خلق عظیم؛(۲)خداوند عزوجل پیامبرش را به محبت خود تربیت کرد و سپس فرمود: تو دارای خلق و خوی عظیمی هستی.

پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: من ادیب و تربیت شده خدا هستم و علی تربیت شده من است. خدا پیغمبر را چگونه تادیب کرد؟ امام صادق علیه السلام می فرمایند: خدای متعال پیغمبرش را با محبت تربیت کرد. یعنی این قدر مهر و محبت و رحمت و لطف و عنایت روی سر پیغمبر ریخته که مجذوب خدا شده و تحت فرمان اوست.

گاهی ما به زور به بچه می گوییم برو آن کار را بکن. تهدید می کنیم که اگر

۱- دعای کمیل.

۲- المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۶۵؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۵.

این کـار را نکنی، چنین و چنـان می کنیم. بنـده خـدا از سـر زور و ترس می رود کـار را انجام می دهـد. یک موقع تشویق می کنیم و او را به طمع وا می داریم. می گـوییم: اگر این کـار را بکنی، جـایزه می دهیم. تشویـق و تطمیـع می کنیم. این موقع از روی طمع پـاداش می رود کـار را انجام می دهـد. انجام دادن کار در اولی از روی ترس است و در دومی از روی طمع. گاهی هم کـار از روی محبت انجـام می دهـد. تربیت اگر از محبت باشـد، بسـیار مانـدگارتر است.سومی از دومی هم بهـتر است. در دومی با تشویق و طمع است. تشویق است که او را حرکت می دهـد. اما در سومی محبت او را به حرکت وا می دارد. اگر پدر و مادر رشـته محبت و عشق خود را در گردن فرزنـد خود انداختند و فرزند پدر و مادر را دوست داشت، وقتی بگویند این کار را بکن، می گویـد: چشم. اینجا نه تهدیـد است و نه تطمیع. چون پیوند محبت برقرار است، اطاعت می کند.بعضـی بچه ها آن قـدر به پـدر و مادر محبت می کنند که پدر و مادر می گویند: ما را کشتی، چه می خواهی؟ هرچه می خواهی به تو می دهیم. رشـته محبت بسـیار قوی است. کارآیی شمشـیر محبت به مراتب از شمشـیرهای دیگر بیشتر است. ماندگار و عمیق است. سریع آدم را به مقصد می رساند.

درمان خودخواهی

منیت و خودخواهی و تکبر و غرور، ریشه تمام رذائل و بدی ها و پستی ها است. بزرگترین بت همین است.

مادر بت ها بت نفس شماست

زان که آن بت مار و این بت اژدهاست

ص: ۶۴

این قـدر مـار خورده که اژدهـا شـده است. این منیتی که در افراد است، دنیـا را آتش زده است. تمـام این ریاست طلبی ها مال منیت و خود محوری هـاست. درمـان این چیست؟ چه چیزی این منیت ما را دگرگون می کنـد؟ چه چیزی «من» ما را متلاشـی می کند؟ درمانش محبت است. حضـرت امیرعلیه السـلام می فرمایند:لو أحبنی جبل لتهافت؛(۱) اگر کوهی مرا دوست بـدارد، درهم فرو می ریزد.

اگر کسـی امیر المؤمنین علیه السـلام را دوست بـدارد و عاشق او شود، اگر کوه هم باشد متلاشـی می شود. یعنی کوه انانیت و منیتش منهـدم می شـود و کنـار می رود. آن چیزی که مـا را از سـلطه نفسـانیت و هوا و هوس و منیت و خودخواهی پـایین می کشد، محبت و عشق است.بسـیاری از سـلاطین بوده اند که وقتی احساس می کردند کسی از فرزندانشان قصد دارد جای او را بگیرد، او را می کشـت، یـا چشـمش را کـور می کرد. از ایـن دسـت جنایـات در تاریـخ فراوان است. ولی اگر کسـی از وادی محبت سر در بیاورد. با میل و اختیار سـلطنت را تحویل محبوبش می دهد.سلطان محمود عاشق یک غلام شد. غلامی که هیچ نـداشت؛ نه مال و ثروتی و نه نسبی. ولی آن قدر با اخلاق و ادب بود که در دل سـلطان محمود غزنوی جا باز کرده بود. بارها سلطان محمود غزنوی می آمـد پایین تخت سـلطنت می نشـست و غلامش ایاز را به جای خود می نشانـد و به او نگاه و احترام می کرد.

محمود غزنوی که هزارش غلام بود

عشقش عنان گرفت و غلام غلام شد

۱- تحف العقول، ص ۴۸۸؛ نهج البلاغه، حکمت ۱۱۱؛ بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۲۸۴.

چیزی که ما را از سلطنت بت پرستی و فرعونیت و تفرعن پایین می کشد و خورد می کند و منیت ها را که مانع بزرگ سر راه کمال است درهم می شکند، محبت و عشق است؛ محبت خدا و محبت پیغمبر. این «من» که از بین رفت، محبوب و معشوق واقعی به جای آن می آید. «دیو چو بیرون رود فرشته در آید.» او کارگردان می شود و «می کشد هرجا که خاطر خواه اوست.» بیاییم دلمان را با محبت خدا و پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام پیوند دهیم.

محبت و خلق عظیم

خداوند رشته محبت را در دل پیغمبر خودش انداخته است، از این رو هرچه خدا دوست دارد، پیغمبر همان را عمل می کند و لذت هم می برد. به فرموده امام صادق علیه السلام ، چون خداوند پیغمبر را به محبت خودش تربیت کرد، این آیه را نازل کرد:

وَإِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ؛(۱)تو دارای خلق و خوی عظیمی هستی. چه وقت پیغمبر به خلق عظیم رسید؟ آن موقعی که رشته محبت خدا همه وجودش را پر کرد و صفات خداوند در او تجلی کرد. خدا ارحم الراحمین است. همین را هم به پیغمبر داده است. خدا اجود الاجودین است. همین را به هم پیغمبر داده است. امیر المؤمنین علیه السلام درباره پیغمبر فرمودند:

کان أجود الناس کفا و أجرأ الناس صدرا و أصدق الناس لهجه وأوفاهم ذمه و الینهم عریکه و اکرمهم عشره و من راه بدیهه هابه ومن خالطه فعرفه أحبه لم أر مثله قبله ولا بعده؛(۲) پیامبر

ص: ۶۶

۱- سور□ قلم، آیه ۴.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۱۸؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۱.

خدا، دست و دلبازترین مردم، باجرأت ترین و راستگوترین و وفا کننده ترین و نرمخوترین مردم بود. از نظر قوم و عشیره کریم تر و برتر بود. هرکس او را زیـارت می کرد، در برخورد اول هیبتی بزرگ از وی احساس می کرد و چون با وی معاشـرت می نمود و اخلاق او را می شناخت، به او محبت پیدا می کرد. هرگز پیش از او و بعد از او کسی همانند او را ندیده ام.

جابر بن عبدالله می گوید:

لم یکن یسال رسول الله صـلی الله علیه و اله وسـلم شـیئا قط فیقول لا؛(۱)هیچ گاه کسـی از پیغمبر خواهشـی نمی کرد و چیزی نمی خواست که حضرت در پاسخ او بگوید یا نه.

یعنی به خـاطر محبت بالاترین صـفات خـدا در پیغمبر، و بعـد در اهل بیتش تجلی کرده است. همه به خاطر محبت است. چون پیامبر با محبت تربیت و پرورش پیدا کرد، خدا به او فرمود:

وَإِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ؛ تو دارای خلق و خوی عظیمی هستی.

توصیف خلق و خوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

یک نفر یهودی از امیر المؤمنین علیه السلام خواست تا خلق و خوی پیامبر را برای او توصیف کند. حضرت فرمودند:

صف لی متاع الدنیا حتی أصف لک أخلاقه؛ تو نعمت های دنیارا برایم شرح بده تا من خلق پیامبر را بر تو شرح می دهم.

گفت: چه کسی می تواند نعمت های دنیا را بر شمارد. نعمت های دنیا یکی دو

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۸.

تا نیست. میلیاردها نعمت است. نعمت های معنوی و مادی قابل شـمارش نیست. حضـرت فرمودنـد: خداوند نعمت های دنیا را اندک می شمارد و می فرماید:

قُلْ مَتَاعُ الـدُّنْیَا قَلِیلٌ؛(۱) بگو: متـاع دنیـا قلیـل و انـدک است. خداونـد متعال تمام دنیا را با تمام گستردگی اش انـدک شـمرده است. نعمت های دنیا کوچک است. اصـلا دنیا کوچک است، دنیا یعنی پست و پایین. امیر المؤمنین علیه السـلام درباره پستی دنیا می فرمایند:

من هوان الـدنیا علی الله أنه لاـ یعصـی إلا فیها ولا ینال ماعنـده إلا بترکها؛ (۲)برای پستی دنیـا همین بس که تنها محل معصـیت خدا آنجاست و برای رسیدن به پاداش خدا راهی جز ترک آن نیست. اما خلق پیغمبر را عظیم می شمارد و می فرماید:

إِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیم؛(۳) تو دارای خلق و خوی عظیمی هستی. این مطلب را خـدای بزرگ می گویـد؛ خدای بزرگ که همه چیز در نظرش کوچک است. این خلق عظیم پیامبر از کجا سرچشمه گرفته است؟ امام صادق علیه السلام این راز را گشودند و فرموند :

إن الله عزوجـل أدب نبیه علی محبته فقـال و إنک لعلی خلق عظیم؛(۴) خداونـد عزوجل پیامبرش را به محبت خود تربیت کرد وسپس فرمود: تو دارای خلق و خوی عظیمی هستی.

بنابراین، هرچه می توانیم باید جذبهٔ محبت خدا و پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام را

۱- سور﷼ نساء، آیه ۷۷.

۲- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۲.

۳- مفاتیح الغیب، ج ۳۲، ص ۲۲۲.

۴- المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۶۵؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۵.

دریافت کنیم و راه و سیره و رفتار آنان را الگوی زندگی خود قرار دهیم. یاد آن ها را در دل زنده نگه داریم و توسل و ارتباطمان را با آن ها مستحکم کنیم.حضرت امیر علیه السلام فرمودند: فرزندانتان را بر محبت پیغمبر تأدیب و تربیت کنید. باید ببینیم پیغمبر ما چقدر به فرزندانشان محبت داشتند، تا آن را در زندگی مان پیاده کنیم. پیغمبر خداصلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

ابغونی الضعفاء فانماترزقون و تنصرون بضعفائکم؛(۱)ضعیفان و افراد ناتوان را پیش من بیاورید که شما به برکت ضعیفان خود روزی می خورید و یاری می شوید.

یعنی افرادی که به حساب ظاهر ضعیف اند، فرزندان و افرادی که ناتوان هستند، احیانا معلولیت جسمی دارند، یا از نظر مالی ضعیف هستند را اکرام کنید. حرمت نگاه دارید، که رزق و روزی تان به خاطر این ها می رسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

مهلاـ عن معصیه الله فإن الله شدید العقاب لؤ لاـ عباد رکع و رجال خشع و صبیان رضع وأنعام رتع لصب علیکم العذاب صبا؛(۲)از معصیت خدا دست نگاه دارید که عقاب خداوند شدید است. اگر بندگان رکوع کننده و مردان خاشع و چهار پایانی که در مراتع می چرند و کودکان شیرخوار نبودند، عذاب به شدت بر شما می بارید.

و بر اساس روایتی در تورات آمده است:

فلو لا مشایخ رکع، و أطفال رضع، وبهائم رتع ، و شباب خشع،لجعلت السماء فوقکم حدیدا؛(۳)اگر نبودند پیرمردان رکوع

۱- نهج الفصاحه، ص ۱۵۸؛ به نقل از سنن ابی داود، ج ۳، ص ۳۲، ح ۲۵۹۴.

۲- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۲۱.

۳- منهاج البرائه، ج ۷، ص ۷۸.

کننده، و کودکان شیرخوار، و چهارپایانی که در مراتع مشغول چرا هستند، و جوانان خاشع، البته آسمان بالای سر شما را آهن قرار می دادم.

یعنی به برکت کودکان معصوم شیر خوار و پیرمردانی که سر به آستان حق فرود می آورند و یک سری از جوان هایی که پاک و پاکیزه زندگی می کنند و در بلبشوی دنیا خود را آلوده نکرده اند و پاک و عفیف اند و خاشعانه خدا را عبادت می کنند و انسان از تواضع آنان لذت می برد، و هم چنین بچه های بی گناهی که پاک و معصوم هستند. و حیواناتی که گناهی ندارند، از عذاب الهی در امان هستیم.

فرمودند: اگر به خاطر این ها نبود، بر سر شما سنگ و آهن و عذاب می بارید. یعنی خداوند به خاطر عده ای که پاک و پاکیزه هستند، عذاب را برداشته است و گرنه اگر خداوند می خواست که انسان را به خاطر گناهان و فسادی که در عالم انجام می دهد مؤاخذه کند، باید همه را کن فیکون می کرد.

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ؛(۱) و اگر خدا مردم را به [سزای]آنچه انجام داده اند مؤاخذه می کرد، هیچ جنبنده ای را بر پشت زمین باقی نمی گذاشت. خداوند به خاطر عده ای پاک و بی گناه انسان را در این دنیا مؤاخذه نمی کند.

کودکان پاک

کودکان پاک ترین انسان ها هستند. پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ص: ۷۰

۱- سوره فاطر، آیه ۴۵.

ریح الولد من ریح الجنه؛(۱) بوی فرزند از بوی بهشت است.

یعنی اگر می خواهید بوی بهشت را استشمام کنید، نوزاد را بو کنید. بچه ای که تازه به دنیا آمده، از پیش خدا آمده است. روحش لطیف و دست نخورده است.

چرا ثواب برخی از اعمال و عبادات مهمی که انجام می دهیم را پاک شدن از گناه قرار داده اند، همانند روزی که انسان از مادر متولد می شود. «کیوم ولدته أمه.» چون نوزاد دست نخورده و پاک است. فطرت او محض صدق و حیا و ادب است. تسلیم و رضای محض است.

بزرگی می فرمود: تمام عبادت ها، سیر و سلوک ها و انجام واجبات و ترک محرمات برای این است که به روز اول برگردیم. یعنی از آلودگی هایی که کسب کرده ایم ت�ی شویم. و به دوران کودکی که پاک و دست نخورده بودیم برگردیم.در حالت یکی از عرفای بزرگ نقل کرده اند که یک موقعی شاگردانش دیدند استاد به سجده افتاده و می گوید: حسن، حسن، حسن. گفتند: ما تا به حال چنین ذکری نشنیده بودیم. در اسم های خدا هم حسن نیست. دلیل این کار چیست؟

گفت: دیشب خدا فرزندی به من عنایت فرمود. نام او را حسن گذاردم. نگاه کردم دیدم چیزی که اهل عرفان و سیر و سلوک بعد از هفتاد سال در آرزوی رسیدن به آن هستند و معلوم نیست به آن دست یابند، در این نوزاد وجود دارد.

کودکان خردسال رضای محض و تسلیم محض اند. تعین ندارند.

۱- المحجه البیضاء، ج ۳، ص۴۶۴.

خودخواه نیستند. اگر همه دنیا را به اسم بچه کنیم خوشحال نمی شود. اگر همه را هم از او بگیریم ناراحت نمی شود. اگر همه دنیا بگویند درود بر این نوزاد، هیچ خوشحالی ندارد. اگر همه بگویند مرگ بر این نوزاد یک ذره ناراحت نمی شود. اما اگر یک ذره بی احترامی به ما کنند، چهل سال قهر می کنیم.

پاکی نوزاد خیلی فوق العاده است. گفت: من سر به سجده گذاشتم و گفتم: خدایا، مرا مثل حسن قرار بده. من را پاک کن. به نقطه ای برسم که از آلودگی هایی که در زندگی کسب کرده ام پاک شوم.

برای اجابت دعا

به خاطر همین بچه هاست که خداوند دفع بلا می کند. استاد بزرگوار ما می فرمود: ما همیشه دنبال ولی خدا می گردیم تا برای ما دعا کند. فرمودند: خداوند اولیای خودش را در خانه هایتان قرار داده است. بچه های معصوم و پاک اولیای خدا هستند. گریه و دعایش اثر دارد. خیلی از انبیا و بزرگان وقتی می خواستند دعا مستجاب شود. بچه ها را می آوردند و می گفتند: شما آمین بگویید. امام صادق علیه السلام فرمودند:

کان أبی علیه السلام إذا حزنه أمر جمع النساء و الصبیان، ثم دعا و أمنوا؛(۱) هرگاه پیشامدی پدرم را غمگین می ساخت، زنان و کودکان را جمع می کرد، سپس دعا می کرد و آن ها آمین می گفتند.

ما معتقدیم امام باقر علیه السلام قطعا مستجاب الدعوه است. خودش امام معصوم

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۸۷؛ عده الداعی، ص ۱۵۸؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۷.

است، به اذن خدا می تواند همه گره ها را باز کند، ولی می فرماید: این بچه ها ولی نعمت ما هستند. اگر این ها آمین بگویند، مستجاب می شود.

خدا باوران

بچه ها را باید اکرام کنیم و حرمت آنان را نگاه داریم. به یک معنا باید از آن ها چیز یاد بگیریم. این ها معلم ما هستند. صدق محض هستند. اصلا دروغ و کلک بلد نیستند. مگر این که محیط و پدر و مادر به او یاد بدهند. شخصی می گفت: من بچه ای دارم. یک موقعی دیدم شب ها خوابش نمی برد. خیلی تعجب کردم. چون بچه ها معمولا دچار افسردگی و بی خوابی نمی شوند. بازی می کنند تا خسته شوند و زود می خوابند.

برای من جای سؤال بود که چرا این بچه دچار بی خوابی شده است. یک شب به او گفتم: چرا نمی خوابی؟ گفت: من به خاطر شما خوابم نمی برد. گفتم: چرا به خاطر من؟ گفت: چون شما به جهنم می روی و می سوزی. جهنم رفتن پدرش را صد در صد می دانسته و غصه می خورده است.

گفتم: از کجا می گویی؟ گفت: یادت هست که یک ماه قبل گفتی برایت فلان چیز را می خرم و به من وعده دادی؟ تو دروغ گفتی و دروغگو به جهنم می رود و می سوزد.

ما در مباحث تربیت کودکان خواهیم گفت که یا به بچه ها وعده ندهید، یا اگر وعده می دهید واجب است وفا کنید. آن ها رازق و خالق و همه چیزشان را پدر و مادر می دانند. صدق محض اند و اصلا تخلف و دروغ دور از ذهن آنهاست.

گفت: مگر قول ندادی؟ گفتم: چرا. گفت: برای من نخریدی و دروغ

گفتی. اگر یادت باشد چند روز قبل هم گفتی: هرکس دروغ بگوید، به آتش جهنم می رود، مگر نگفتی؟ گفتم: چرا. گفت: پس حتما به آتش جهنم می روی. این را باور کرده بود و شب خوابش نمی برد. این قدر کودکان ما پاک اند. وعده انبیا و خدا را با تمام وجود دریافت می کنند.

این است که بچه ها معلم و ولی نعمت ما هستند. بچه ها صدق محض و پاکی محض هستند. بچه ها در این سنین خیلی پاک هستند و مسئولیت مربی ها و پدر و مادرها و معلمان مدرسه را خیلی سنگین می کند. باید بترسیم و آن ها را از این مسیر منحرف نکنیم.

فطرت های پاک

استاد ما می فرمود: از بچه ها چیز یاد بگیریم، نه این که به آن ها یاد بدهیم. آن ها پاک و پاکیزه و بی غل و غش هستند. ما این پاکی را با رفتار خودمان از آن ها می گیریم. چرا می گویند اگر می خواهی بوی بهشت را استشمام کنی، بچه را بو کن؛ چون فطرت محض است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

کل مولود یولد علی الفطره؛(۱)هر مولودی بر فطرت متولد می شود.

باید زانو بزنیم و از این ها چیزی یاد بگیریم. اگر می خواهیم چیزهایی یاد بدهیم، باید چیزهای برای تعالی ضمیرشان باشد. سیره پیغمبر و امیر المؤمنین و اهل بیت علیه السلام تکریم کودکان بود. با آنان بازی می کردند، به آن ها محبت می کردند، به آن ها بها می دادند.

۱- الکافی، ج ۲، ص۱۳؛ بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۸۱.

بازی با بچه ها عبادت است. ما فکر می کنیم فقط گوشه مسجد نشستن و ذکر گفتن عبادت است. بعضی ها چهل سال است که ذکر می گویند، اما تکان نخورده اند. باید ببینند ایراد کار کجا بوده است.

به بچه ها باید توجه ویژه داشته باشیم. هنگامی که برای نماز جماعت خدمت آیت الله بهاءالدینی می رفتیم، گاهی که دوستان بچه هایشان را می آوردند، آقا می فرمودند: بروید از این گنجه بیسکویتی، شکلاتی، گزی، به این بچه ها بدهید. حرف هایی که ما می زنیم نیازشان را برآورده نمی کند. او خوشحال و سرگرم می شود. ما هم با آرامش نمازمان را می خوانیم. فضا را باید آرام کنیم، دل ها را آرام کنیم تا نماز ما قشنگ بالا برود.

همان طور که برای کارهای دیگر وقت می گذاریم، باید یک زمانی را هم صرف بچه ها و نوه ها کنیم. آنان را در آغوش بگیریم.ببوسیم. این خیلی ثواب دارد. عین عبادت است.

اهتمام و توجه به کودکان

پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه و اله وسلم داشتند برای نماز به مسجد می رفتند. بچه ها در کوچه بازی می کردند. سر راه پیامبر را گرفتند و گفتند: یا رسول الله، همان طور که با حسن و حسین بازی می کنید، با ما هم بازی کنید. بچه هم مأمور خداست. این هم امر خداست. چه فرقی می کند؟ گاهی می گوییم: من کارم را رها نمی کنم، نماز اول وقتم را تعطیل نمی کنم. عبادت پرست نباشیم. نمی گوییم همه وقت این کار را بکنیم.پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و اله وسلم نشستند و شروع کردند با بچه ها بازی کردن. بچه ها

ص: ۷۵

از پیامبر خواستند تا همان طور که حسن و حسین علیهم السلام را به دوش خود می گیرد، آنان را نیز به دوش بگیرد. هر یک می گفت: «کن جملی؛ شتر من باش!»اذان شد. به بچه ها گفتند: اجازه می دهید ما به نماز برسیم. گفتند: ما سیر نشدیم. باید باز هم بازی کنیم. اصرار در بازی کردند. اذان گفتند: مردم هم منتظرند. دیدند پیامبر نیامدند. بلال حبشی آمد. دید بچه ها پیامبر را دوره کرده اند و راه حضرت را بسته اند. حضرت فرمودند: من دلم نمی آید که با تندی از این ها جدا شوم.

برخوردها باید با مهربانی باشد. بچه ها را باید با محبت تربیت کرد. همان طور که خدا پیغمبرش را با محبت تربیت کرد، پیامبر هم همان شیوه تربیتی خدا را داشت و میلیون ها انسان را متحول کرد.

پیغمبر خدا فرمودند: برو منزل ما ببین چیزی هست برای این بچه ها بیاوری؟ رفت و هشت گردو آورد. پیامبر فرمودند:أتبیعون جملکم بهذه الجوزات؛ آیا شتر خود را به این گردوها می فروشید؟

یعنی اگر گردو بدهم، من را آزاد کنیم؟ گفتند: بله. گردوها را گرفتند و آن حضرت را آزاد کردند. حضرت وقتی به سوی مسجد تشریف می بردند، فرمودند:

رحم الله اخی یوسف باعوه بثمن بخس دراهم معدوده؛(۱)خدا رحمت کند برادرم یوسف را، او را به قیمتی ناچیز و درهمی اندک فروختند.

۱- سوره یوسف، آیه ۲۰؛ حکایت های شنیدنی، ج ۱، ص۲۴، به نقل از نفائس الأخبار، ص۲۸۶.

برادران یوسف پیغمبر را به هجده درهم فروختند؛ به یک قیمت ناچیز. اما این کودکان پیامبر را به هشت گردو فروختند. برادران یوسف از روی دشمنی فروختند، اما این بچه ها از روی نادانی. مواظب باشیم گاهی بر سر دو راهی ها ارزان فروشی نکنیم.

امیرالمؤمنین و کودکان یتیم

امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حکومت خود از محلی عبور می کردند. دیدند خانمی می گوید: خدا داد مرا از علی بن ابی طالب بگیرد. حضرت فرمودند: برای چه؟ گفت: شوهر من شهید شده و خودم و بچه هایم به آرامش و آسایشی نرسیدیم. مشکلات داریم. حضرت ناراحت شدند که از احوال او خبر نداشتند.

به منزل آمدند و آذوقه ای تهیه کردند و به دوش گرفتند و به سمت منزل آن خانم رفتند. قنبر می گوید: من هرچه اصرار کردم اجازه بدهید کمک کنم، حضرت اجازه ندادند.

قنبر می گوید: وقتی وارد خانه یتیمان شدیم. حضرت غذاهای خوش طعمی درست کردند و به آن ها خورانیدند تا سیر شدند. سپس شروع کردند به محبت و نوازش کردن بچه ها. آن گاه بر زانوان و دو دست خود راه می رفتند و با تقلید از صدای بع بع گوسفندان بچه ها را می خنداند.

قنبر می گوید: من جا خوردم. این کار از کسی سر می زند که جانشین پیغمبر خداست، ولی خداست، اگر همه عالم جمع شوند، عظمت فضائل امیر المؤمنین علیه السلام را نمی توانند بر شمرند. فقط خدا و پیامبر، او را می شناسند.

ص: ۷۷

امیر المؤمنین علیه السلام بیاید چهار دست و پا راه برود و برای بچه های یتیم صدای گوسفند در بیاورد! آن هم در زمانی که خلافت کل مسلمین به عهده ایشان است. این کار برای قنبر خیلی سنگین بود. گفت: در شأن شما نبوده که صدای گوسفند در بیاورید.

حضرت فرمودند: من وقتی وارد این خانه شدم، آثار غم و اندوه را در چهره این بچه های یتیم دیدم. می خواستم وقتی از خانه بیرون می آییم، غبار غم از قلب و چهره شان بیرون آمده باشد.(۱)

دین ما دین جامع و کاملی است. حضرت امیری که در میدان جنگ جهاد می کند، در محراب عبادت گاهی از هوش می رود، خدمت به بچه های یتیم را فراموش نمی کند. در کنار همه کارهایی که داریم، نه تنها محبت به فرزندان خود، بلکه محبت به یتیمان را فراموش نکنیم.

امام چهارم علیه السلام خودشان بار فقرا را به دوش می کشیدند و به این کار یک عنایت ویژه داشتند. یعنی این ها پیش خدا خیلی قیمت دارد. امام باقر علیه السلام می فرماید: ما هنگامی که امام چهارم را غسل می دادیم، آثار انبان های غذا که به دوش می کشیدند و برای فقرا و یتیمان می بردند در بدن آن حضرت نمایان بود.(۲)

امیدواریم خدا به ما توفیق مرحمت کند که بچه هایمان را شاد کنیم که حق عظیمی به گردن ما دارند. فرمودند: رزق و روزی و دفع بلاهایتان به برکت این هاست.

۱- امیر گل ها، ص ۲۰۵.

۲- الخصال، ج ۲، ص ۵۱۷؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۲.

گفتار چهارم: آموزش و تربیت

اشاره

ص: ۷۹

آسیب های روحی

موضوع تربیت فرزنـدان یکی از مباحث بسـیار مهم و کاربردی و ارزشـمند است که می توانـد سـعادت خانواده ها و به تبع آن سعادت جامعه را تضمین کند و آن را به بالندگی و پویایی برساند.

گاهی مسائل حاشـیه ای جـدی گرفته می شود و در متن کار قرار می گیرد و مسائلی که بایـد در متن کار باشد و جدی گرفته شود، به حاشـیه رانده می شود. همان طور که به لباس و خوراک و پوشاک و بهداشت و سلامت جسم خود اهمیت می دهیم، باید به روح و جان و حقیقتمان که بسیار مهم ترند اهمیت بدهیم.

ضرر مالی اهمیت دارد، ولی قابل جبران است. از این قابل توجه تر این است که بـدن ما آسـیب ببیند. اگر جسم کسـی آسـیب دیـد، ممکن است در کوتاه مـدت، یا دراز مـدت اصـلاح شود. اما آنچه بیش از همه اینها قابل توجه است، روح و جان آدمی است. آسـیب های مالی و جسـمی قابل جبران اند و می توان به گونه ای آنها را تحمل کرد، ولی از مال و بدن مهم تر، روح و باطن و حقیقت انسان است.

اگر آسـیبی به بـدن بخـورد، آدم می توانـد در دنیـا تحمـل کنـد و بعـد به بهشت برود و آنجـا جـاودانه خوش و خرم و راحت زندگی کند. اما اگر روح من

دین من، و ایمان من صدمه ببیند، باید میلیونها سال در عالم برزخ، یا جهنم سختی بکشم شاید جبران شود.

آسیب های روحی به مراتب مهم تر است؛ چون یک حسرت جاودانه به دنبال دارد که گاهی هم قابل جبران نیست. بنابراین، باید آن را در جایگاه خودش جدی بگیریم.

آداب معاشرت

از مسائلی که در جامعه ما بسیار مورد نیاز است و باید بیش از هر چیزی به آن بپردازیم، آئین و سبک زندگی و به تعبیر زیباتر سبک بندگی خداست. با خدا چه رابطه ای باید داشته باشیم؟ با خود چه رابطه ای باید داشته باشیم؟ با اطرافیان چه رابطه ای باید داشته باشیم؟ و به تعبیر دیگر باید بدانیم که ادب با

خدای متعال، ادب با خود، ادب با خانواده و پدر و مادر و فرزندان. ادب با خواهر برادر و فامیل و نزدیکان، ادب با ارباب رجوع و زیر مجموعه و همکاران چگونه باید باشد.

آیا درس زندگی و اخلاق و تربیت و ادب کمتر از درس های مدرسه است؟ ما اگر متخصص نباشیم، زندگی مان مختل نمی شود. ولی اگر آئین همسرداری، آئین تربیت فرزند، ادب و احترام نسبت به پدر و مادر، ادب بندگی نسبت به خدا را ندانیم، خیلی ضایع است. یعنی علومی که جزء ضروریات زندگی روزمره ماست را ما نمی دانیم. مسائل تربیتی و پرورشی را در متن کار قرار نداده ایم.

ص: ۸۲

ضرورت آموزش آداب

الآن زوج های جوان را اجبار می کنند که بروند تست بگیرند ببینند بیماری نداشته باشند، خون هایشان به هم می خورد یا نه. اگر برگه آزمایش را ندهند، ازدواجشان را ثبت نمی کنند. آیا این زن و شوهر نباید آداب همسرداری را بدانند؟!

چرا آمار طلاق این قدر باید بالا باشد؟ برخی از مردم چرا در زندگی باید بی عاطفه باشند. طلاق های عاطفی چرا؟ بسیاری فقط به خاطر حفظ آبرو به زندگی خانوادگی خود ادامه می دهند و هیچ رابطه عاطفی با همسر خود ندارند. اینها در طلاق عاطفی به سر می برند.

بسیاری مشکل خانوادگی دارند، آداب زندگی را نمی دانند. نمیداند با خانمش چطور برخورد کند. مهارتهای زندگی را نمی داند. آموزش آئین همسرداری باید در مدارس ما اجباری شود. گاهی طرف بیمار است، مشکلات روحی روانی دارد، باید معالجه شود.

بسیاری از مشکلات و ناملایمات خانواده ها روی نادانی و جهالت است. به خاطر این است که مهارت زندگی را نمی دانند. ممکن است طرف استاد دانشگاه باشد، دکتر و مهندس باشد، ولی نمی داند چگونه باید با پدر و مادرم و همسر برخورد داشته باشد. نمی داند چگونه بچه را تربیت کند، چگونه با ارباب رجوع برخورد کند. آموزش اینها باید اجباری باشد.

خدای متعال صریحا در قرآن می فرماید: موقع استراحت، فرزندان حق ندارند وارد اتاق خواب پدر و مادر شوند، مگر این که اجازه بگیرند. قبل از

نماز صبح حق ندارند وارد شوند. بعد از ظهر که پدر و مادر استراحت می کنند حق ندارند وارد شوند. هم آموزش علمی باید داده شود و هم آموزش عملی.

این ها مثل هوا و اکسیژن است. ما همه وقت به آن احتیاج داریم. اگر چند لحظه اکسیژن به ما نرسد می میریم. بعضی نعمتها مثل آب و غذا چند ساعت یک بار باید به ما برسد. بعضی غذاها هفته ای یک بار، ماهی و سالی یک بار کافی است، ولی این آموزش ها از نیازهای روزمره ماست. جزء ضروریات زندگی ماست. مثل آب و غذا و اکسیژن هواست.

مهارت در تربیت

بسیاری از معلم ها و پدر و مادرها نیتشان واقعا خیر است، ولی آداب تربیت را نمی دانند. شیر دادن به کودک، خود یک هنر مهمی است. اینکه چگونه شیر بدهیم، چطوری بخوابانیم، راه و روشی دارد. یک کارشناس باید به یک مادر شیر دادن و خواباندن کودک را آموزش بدهد. فکر می کنیم چیز ساده ای است.

هیچ پدر و مادر و معلم و مربی، بیم فرزند و زیر مجموعه اش را نمی خواهد، ولی هر کاری مهارت و دانش آن را می خواهد. کسی که مهارت و دانش کاری را ندارد، نباید آن را بپذیرد؛ چون به جای آنکه نفع برساند، خسارت وارد می کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ما أبالي إلى من ائتمنت خائنا أو مضيعا؛ (1)از نظر من فرق نمی کند که کار را به «خائن» واگذار کنم، یا به «ناشی».

۱- تحف العقول، ص ۳۶۷؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۰ .

«مضیع» یعنی ناوارد، نامتخصص، فاقد مهارت. این تعبیر بسیار تندی است. کسی که مسئولیتی می پذیرد، یک وقت خائن و دزد است. اختلاس و ظلم می کند. یک وقت آدم خوبی است، ولی کاردان نیست و از عهده این مسئولیتی که به او داده اند بر نمی آید. این هم در حد همان خائن است.

چرا نباید همسرداری و تربیت فرزند را آموزش ببینیم؟ ما فقط یک امر به معروف و نهی از منکری شنیده ایم، اما نمی دانیم دهها شرط و مسأله و شیوه دارد. در چه زمانی بگوییم، چطور بگوییم. چقدر ظرافت و لطافت دارد!

بیماری های روحی فرزندان

وقتی بچه سرما می خورد، یا دل درد می گیر، یا گرسنه است، چقدر هوایش را داریم؟ مادرهایی هستند که وقتی بچه تب دارد، شب تا صبح خوابشان نمی برد. اگر روزی بچه دروغی گفت، فحش داد، یا کار غیر اخلاقی انجام داد، خطرش از یک ویروس سرما خوردگی به مراتب بیشتر است.

ممکن است بچه چند روز بیمار شود، بعد هم خوب شود. اگر بیماری اش هم ادامه پیدا کند قابل درمان است. ولی اگر روحش بیمار شد، اصلاح آن مشکل است.

می گویند: کسی آدم کشته بود. حکم اعدامش صادر شد. او را پای چوبه دار بردند. گفت: نزدیکان من بیایند تا با آنها خداحافظی کنم.

از جمله مادرش آمد. مادرش که آمد خداحافظی کند، گفت: مادرم به گردن من حق دارد. من باید زبانش را ببوسم. زبانش را که در آورد تا بوسد، با دندانش گاز گرفت. گفتند: چرا این کار را کردی؟

گفت: اعـدام من به خـاطر این مادر است. روز اول که فحاشـی کردم مرا تشویق کرد. روز اول که دزدی کردم، یک تخم مرغ دزدی کردم. گفت بارک الله زرنگ شدی، احسـنت! تربیت زشت این مادر مرا به پای دار برد. البته این گونه مادرها بسیار کم هستند.

اهمیت تربیت فرزندان

چرا پـدرها و مادرها نسـبت به مسائل تربیتی فرزنـدانشان اهمیت نمی دهنـد؟ اگر نمی دانند چرا نمی روند آموزش ببینند؟ چرا جوان ها آیین همسـرداری را خوب نمی داننـد. چرا در انتخاب همسـر مناسب ناموفق انـد. مشاوره بایـد اجباری شود. بایـد نزد مشاوره بروند ببینند مناسب یکدیگر هستند یا نه؟

الآن متأسـفانه عموما دنبال پز و مدرک و میز و اسم و رسم و حقوق بالا هستند. دنبال اصالتها و واقعیت نیستند. این است که از داشـتن یـک زنـدگی سـالم و خوب و معنوی و روحانی محروم هستیم. اسم و رسم و درآمـد مشـکل ما را حل نمی کنـد. امیر المؤمنین علیه السلام در تعبیر زیبایی می فرمایند:

إن الناس إلی صالح الأدب أحوج منهم إلی الفضه والذهب؛(۱)بی تردید مردم به ادب نیکو محتاج ترند تا به طلا و نقره.

انسان به ادب و تربیت خیلی بیشتر نیاز دارد تا به پول و طلا و اسم و رسم. سرمایه ات باید ادبت باشد. بچه هایتان را با ادب بار بیاورید. چیزی که برای بچه هایتان می ماند ادب است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن خیر ما ورث الآباء لأبنائهم الأدب لا المال فإن المال یذهب

۱- عیون الحکم، ص ۱۴۳ ؛ تصنیف غررالحکم، ص ۲۴۷.

والأدب یبقی؛ (۱)نیکوترین میراث پدران برای فرزندانشان ادب است، نه مال؛ چرا که مال می رود و ادب باقی می ماند.

خیلی ها هستند که شب و روز تلاش می کننـد. برای بچه هـا خانه و ملک و زنـدگی مرفه تأمین می کننـد. ولی آیا این بچه خوب تربیت شـده است؟ آیـا بچه ای است که همه می گوینـد خـدا پـدر و مـادرش را بیـامرزد، یـا بچه ای است که بر پـدر و مادرش لعنت می کننـد؟ اگر شـما بچه با ادب تربیت کردید، به مراتب بالاتر از این است که خانه و ملک و زندگی مرفه برای او فراهم کنید.

بالاترین رسالت مادر

بالاـترین خـدمت یـک مـادر این است که بتوانـد فرزنـد خوب تربیت کنـد. به خـدا قسم تربیت یـک فرزنـد شایسـته از هزاران لیسانس و فوق لیسانس و دکترا برای مادر بالاتر است. ما خیلی وقت ها این را دست کم می گیریم. مهم ترین و با ارزش ترین شغل خانم ها مدیریت زندگی و تربیت فرزندان صالح است. بالاترین جهاد یک خانم، خوب شوهرداری کردن است. بالاترین جهاد یک پدر و مادر این است که فرزند خوب تحویل جامعه بدهند.

اگر شما فرزند خوبی تحویل جامعه دادید، در کارهای خوب نسل اندر نسل آنها شریک هستید. چرا ما راهمان را گم کردیم؟ چرا فکر می کنیم اگر مدرکی گرفتیم و جایی شاغل شدیم، اوج کمال ماست؟! اگر مادر بر اثر اشتغال از فراهم آوردن کانون گرم خانواده و تربیت فرزند کم بگذارد، ضرر

۱- الکافی، ج ۸ ص ۱۵۰.

کرده است. هم به خود ضرر زده و هم خانواده اش. ما واجبات را رها کرده و غیر واجبات را جدی گرفته ایم.

فرزندان آخر الزمان

گویا پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه وآله در آن روز، زمان ما را می دیده اند. یک روز وقتی نگاهشان به اطفال افتاد فرمودند:

ویل لإولادآخر الزمان من آبائهم؛ وای به حال فرزندان آخرالزمان از دست پدرانشان.

سؤال شد: ای رسول خدا، از دست پدران مشرکشان؟ یعنی منظور شما از پدرهای مشرک و کافر آنان است؟ فرمودند:

لا من آبائهم المؤمنین لا یعلمونهم شیئا من الفرائض و إذا تعلموا أولادهم منعوهم ورضوا عنهم بعرض یسیر من الدنیا فأنا منهم بری ء و هم منی براء؛ (۱)نه از دست پدران مؤمنشان که چیزی از واجبات به آنان نمی آموزند و هنگامی که فرزندانشان بیاموزند، پدران آنان را منع می کنند و تنها با داشتن متاع کمی از دنیا از آنان راضی میشوند. من از این پدران بیزارم و آنان از من بیزارند.

دل پیغمبر از دست همین پدر و مادرهای مسلمان و مؤمن خون است که چرا فرزند یک مسلمان باید برود داعشی شود؟ چرا بچه یک مسلمان باید معتاد و آدم کش و قاچاقچی شود؟ چرا باید اراذل و اوباش شود؟

۱- جامع الاخبار، ص ۱۰۶؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۲۶، ص ۸۵۰.

بخش مهم آن کوتاهی در تربیت است. پدر و مادر نسبت به تربیت فرزندشان کوتاهی می کنند. پدر و مادر باید وقت بگذارند. لقمه حلال به فرزندشان بدهند. به او محبت کنند. در تربیت او همت بگمارند، ولی این کارها را نکرده اند.

خروج از فطرت

پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

کل مولود یولد علی الفطره حتی یکون ابواه یهودانه و و ینصرانه؛ (۱) هر مولودی روی فطرت سالم و پاکیزه خلق میشود،جز این که پدر و مادر هستند که او را یهودی یا نصرانی می کنند.

یعنی آنان را از فطرت پاکشان خارج می کنند و به ناهنجاریها می برند، یا لقمه حرام به آنها می دهند. این پدر و مادرند که فطرت شفاف و زلال را منحرف و خدشه دار می کنند. لذا پیغمبر ما گلایه کردند و فرمودند: وای از دست پدرها! بچه ها تقصیری ندارند. بچه ها خیلی پاک اند.

گلایه شان به خاطر این است که اولا آداب زندگی به آنان نمی آموزند و آنان را خوب تربیت نمی کنند. جایی هم نمی برند که به آنها یاد بدهند. اگر هم به یک استاد و مربی خوبی بر می خورند که می خواهد نکته های تربیتی و اخلاق و احکام دینی به آنها بیاموزند مانع می شوند.

گاهی بچه ها در مدرسه از معلم نماز خواندن یاد می گیرند. در مدرسه نماز خوان شده اند، ولی وقتی به خانه می آیند، پدر و مادر نمی گذارند نماز

۱- عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۳۵؛ بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۸۱.

بخوانند. آنها را از این کار منع می کنند. این همان فرمایش پیغمبر صلی الله علیه وآله است که فرمودند: واجبات روزمره زندگی و بندگی خدا را به این بچه ها یاد نمی دهند. وقتی هم بچه ها می روند یاد بگیرند منع می کنند. فقط می گویند: بچه باید پول در بیاورد، تنش سالم باشد. اگر تن بچه شما سالم باشد و دزدی کند به چه درد می خورد؟ اگر تنش سالم باشد و رشوه گیر باشد، اختلاس کند، به چه درد می خورد؟

حقوق فرزند

بچه ای به پدرش گفت: حق مرا ادا کن و مرا خوب تربیت کن. اگر من بی ادبی و بی تربیتی کنم عاق شما می شوم. شما هم اگر حق مرا ادا نکنی عوق من می شوی. پدر گفت: ما تا به حال عاق شنیده بودیم، ولی عوق نشنیده بودیم. چطوری عوق می شویم؟ گفت: اگر من بچه خوبی بودم، همه می گویند: خدا پدر و مادرش را رحمت کند، روح و روانشان غرق نور شود! اما اگر حق من را ادا نکردی و من بچه ناخلفی شدم، هر جنایتی بکنم می گویند: خدا پدر و مادرش را لعنت کند. بنابراین، تو هم عوق من میشوی. پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمودند:

یلزم الوالـدین من عقوق الولد ما یلزم الولدلهما من العقوق ؛ (۱) نظیر همان حقوقی که ازپدر ومادر بر گردن فرزند ثابت است ،ازفرزند بر گردن والدین نیز ثابت است.

بر اساس روایات ، پدر ومادر حقوقی به گردن فرزند دارند،اولاد هم حقوقی

ص: ۹۰

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۳ ؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۳ .

به گردن پـدر مـادر دارنـد. حقوق همیشه دو طرفی است. منتهـا معمولاـ محبت پـدر و مادرهـا بسـیار قوی تر و زیادتر است. از طرف بچه ها کمتر محبت دیده می شود.

تربیت معنوی خردسالان

پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله می فرماینـد: بچه های خردسال را تحت تربیت معنوی و مـذهبی قرار بدهید. واجبات را به آنها یـاد بدهیـد. آنـان را با تربیت دینی بزرگ کنیـد. فرمودنـد: در آخر الزمان فقط به این اکتفا می کننـد که دنیایشان تأمین شود. خوراک و پوشاک و سلامت جسمی آنان فراهم باشد، یک مدرکی هم بگیرند و یک درآمد خوب داشته باشد.

پیغمبر صلی الله علیه وآله اول شخصیت عالم که مظهر مهربانی و محبت است، فرمودند: من از این پدرها بیزارم، آنها هم از من بیزار هسـتند. یعنی راه مرا نرفتـه انـد و منحرف می رونـد. پس مـواظب باشـیم. به تربیت فرزنـدان خـود اهتمـام بـورزیم که این بالاـترین عبـادت است. به فرزنـدانمان چیزهـایی بیـاموزیم که به درد دنیـا و آخرت آنـان بخورد. امیر المؤمنین علیه السـلام در خطبه متقین می فرماید:

وقفوا أسماعهم علی العلم النافع لهم ؛(۱)یکی از علامت متقین این است که گوشـهایشان را بر علمی که به دردشان می خورد وقف کرده اند.

علمی که از ضروریات زندگی است، علمی که در رشد و تعالی انسان مؤثر است.

مهد مادر

مهد کودک هیچ گاه جای مهد مادر را نمی گیرد. تا کسی مضطر نشده و

۱- صفات الشیعه، ص ۱۹ ؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳؛ بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۳۱۵.

ضرورت اقتضا نکرده است، فرزنـد را از آغوش خود جـدا نکنـد. آن مهر و محبت و دلسوزی که مادر دارد، کسـی دیگر نمی تواند داشـته باشد. مادرها فکر نکنند همه ثوابها و عبادت ها در بیرون خانه است. مبادا به این که یک شـغلی دارند قانع باشـند. اگر یک مقدار تجملات زندگی را کم کنیم، می توانیم زندگی را تأمین کنیم. خدا به اندازه نیاز روزی را می رساند.

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا » (۱)

و هر کس تقوای الهی پیشه کنـد، خداونـد راه نجاتی برای او فراهم می کند، و او را از جایی که گمان ندارد روزی میدهد؛ و هرکس بر خـدا توکل کنـد، کفایت امرش را می کنـد؛ خداوند فرمان خود را به انجام می رساند؛ و خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است؟

قطعا خـدا کمک می کند. می فرماید: اگر تو حرف مرا گوش بدهی، من از همه بن بست ها عبورت میدهم. همه ناهمواری ها را رفع می کنم. رزق و روزی و نیازهایت را آن طوری که فکر نمی کنی می رسانم.

اصلاح دنیا و آخرت

اگر شما آخرت را جدی بگیرید، خداوند دنیای شما را تأمین می کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

من أصلح أمر آخرته أصلح الله له امردنیا ؛ (۲) کسی که امر

۱- سوره طلاق، آیه ۲ و ۳ .

۲- نهج البلاغه، حکمت ۸۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۹۸؛ بحارالأنوار، ج ۱۹، ص ۳۰۵.

آخرتش را اصلاح کند، خداوند امر دنیای او را اصلاح می کند.

کسی که بین خود و خدا را آشتی داد، خدا هم بین او و خلق را آشتی می دهد. کسی که آخرت و معنویت و انسانیت را اصلاح کرد، خدا می گوید: من وسائل دنیایی ات را هم تأمین می کنم. این وعده خداست. پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمودند: اگر کسی یک جرعه آب به فرزندش بدهد، خداوند در قیامت هفتاد جرعه آب کوثر به او مرحمت می کند.(۱)

آرامش کودک

معمولا بچه ها که به دنیا می آیند، مدت ها بی تابی می کنند. چون از عالم بالا آمده اند. تا بیایند با طبیعت دنیا آشنا شوند و یا بدنشان با شیر مادر انس بگیرد، اذیت می کنند. بیداری های شبانه برای اطرافیان درست می کنند. از این رو باید با محبت با آنان برخورد کرد تا آرامش پیدا کنند. پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

من بکی صبئ له فأرضاه حتی یسکنه أعطاه الله من الجنه حتی یرضی؛(۲) اگر کسی کودکش را که دارد گریه می کند، محبت و نوازش کند تا خوشنود شود و آرام گیرد، خدای متعال آن قدر از نعمتهای بهشت به او مرحمت می کند تا راضی شود.

آرام کردن کودکان به هر حیله صحیحی که می دانید، پاداش بزرگی دارد. شب بیدار می مانی و گهواره را حرکت می دهی، این کار بزرگی است. خود حضرت زهرا سلام الله علیها این کار را می کردند.

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۳.

۲- حکمت نامه کودک، ص ۲۰۶.

اینها بالاترین عبادت است. ثوابهایی فوق العاده دارد که با ثواب سایر اعمال ما قابل مقایسه نیست. می گوید: شما اگر بچه را آرام کنی، خداوند آنقدر از بهشت و نعمت های بهشت به شما می دهد، تا راضی شوی.

فرزندآوری و تربیت فرزند

فرزند آوری و پرورش و تربیت فرزند در اسلام، از درخشان ترین فضائل یک زن به شمار می رود. پیغمبر عظیم الشأن صلی الله علیه وآله فرمودند:

إن المرأه إذا حملت کان لها من الأجرکمن جاهد بنفسه و ماله فی سبیل الله (عزوجل)، فإذا وضعت قیل لها: قد غفر لک ذنبک فاستأنفی العمل، فإذا أرضعت فلها بکل رضعه تحریر رقبه من ولد إسماعیل ؛

(۱) یک زن هنگامی که باردار شود، پاداشی همانند کسی که با جان و مالش در راه خدای عزوجل جهاد می کند دارد. و هنگامی که وضع حمل می کند، از سوی پروردگار به او گفته می شود: گناهت بخشوده شد، عمل خویش را از سر بگیر. و هنگامی که به فرزند خود شیر میدهد، برای هر مرتبه شیردادن پاداشی همانند پاداش آزاد کردن یک برده از نسل اسماعیل است.

الآن متأسفانه در حق نوزادان کم لطفی می شود. بهترین غذا در عالم برای نوزاد شیر مادر است. برخی از مادران نوزاد را از شیر خود محروم می کنند و با شیر خشک تغذیه می دهند. شاکله بچه از شیر مادر تغذیه شود. می فرماید: اگر کسی به نوزادش شیر دهد و این نوزاد با شیر مادر پرورش پیدا کند،

۱- الأمالی للطوسی، ص ۶۱۸؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۲.

هرگاه این مادر از شیر دادن فرزند خود فارغ می شود، گویا برده ای از نسل اسماعیل آزاد کرده است.

خیلی عجیب است. مادر که زایمان می کند، فرشته ای می آید و می گوید: گناهانت آمرزیده شد و پرونده هایت پاک شد. البته در حق الناس باید رضایت طرف را جلب کرد، ولی گناهان دیگر پاک می شود. مثل روزی که از مادر متولد شده است.

فراگیری آموزه های دینی

ان شاء الله تربیت اولاد و همسرداری و خدمت به پدر و مادر را جدی بگیریم. خیلی ناگوار است که آمار درگیری های خانوادگی بالا برود. بسیاری از ناهنجاری هایی که بین زن و شوهر، یا اولاد و پدر و مادرهاست، از ندانستن هاست. اگر ما آموزه های دینی را یاد بگیریم، قطعا مشکلات حل می شود. ان شاء الله هم یاد بگیریم، هم عمل کنیم.

چرا به محبت کردن به فرزند، به شیر دادن فرزند، به نوازش کردن فرزند اهمیت نمیدهیم؟ چرا به خاطر مسائل کم اهمیتی فرزندانم را از کانون پر مهر خانواده و مادر محروم می کنیم و آنان را به مهد کودک می سپاریم؟ آیا پدر و مادرها دوست دارند بچه هایشان آنها را به آسایشگاه ببرند و دیگران آنان را تحت تکلف بگیرند. اگر دوست نداریم، ما هم این کار را نکنیم. کار خوبی نیست، حتی اگر پیش پدر بزرگ و مادر بزرگ باشند.

البته ما منکر برنامه های خوب برخی از مهد کودک ها نیستیم. ممکن است خوب باشد، ولی یک خانم مربی باید تعداد زیادی را تحت حمایت های

ص: ۹۵

عاطفی خود قرار دهـد. قطعا نمی توانـد عاطفه مادری را در حق همه پیاده کند. گاهی هم چیزهایی که نباید به فرزندانمان یاد بدهند یاد میدهند.

نام های خوب برای فرزندان

کسـی به امام صادق علیه السـلام عرض کرد: «جعلت فداك إنا نسمی بأسمائكم و أسماء آبائكم فینفعنا ذلك؛ جانم به قربانت! ما بچه های خودمان را به نام های شما و نامهای پدران شما می گذاریم، آیا این برای ما فایده دارد؟» حضرت فرمودند:

إی و الله هل الدین إلا الحب، به خدا قسم فایده دارد. دین جز محبت نیست.

بعد فرمودند: خدا در قرآن می فرماید:

قُـلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَیَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُـوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ؛(۱)بگو: «اگر خـدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است.»(۲)

اگر شـما بر اسـاس محبت پیغمبر و اهل بیت علیهما السـلام و پیروی از آنان اسم خوب روی فرزنـدانتان بگذاریـد، و آنان را با محبت تربیت کنید، هم محبوب خدا می شوید و هم خدا گناهان شما را می آمرزد.

مهرورزی نسبت به فرزندان

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- سور آل عمران، آیه ۳۱.

۲- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۶۸؛ بحارالأنوار، ج ۲۷، ص۹۵.

إن الله ليرحم العبد لشده حبه لولده ؛ (۱) خداوند بر بنده اش به خاطر شدت محبت به فرزندش رحمت می فرستد.

خدای مهربان می بیند این پدر و مادر خیلی مهربان اند. فرزندشان را خیلی نوازش می کنند، خیلی مواظب او هستند، خیرش را می خواهند. به خاطر شدت محبت به فرزند، خدا به اینها رحم می کند و لطفش را بر سر پدر و مادر فرو می ریزد.

فرزندانی که سقط میشوند

بعضـی از بچه ها دنیا نیامـده سـقط می شونـد، یا بعضـی در خردسالی داغ به دل پـدر و مادرها می گذارند و از دنیا می روند. تکلیف این ها چه میشود؟ پدر و مادرها فکر نکنند که اینها از دستشان رفته است. اینها هستند.

بزرگی می فرمود: ما در دسـتگاه خـدا سـقطی نـداریم. یعنی چیزی که به درد نخورد و دور انداز باشد وجود ندارد. بچه هایی که سـقط شـده اند، مخصوصا آنهایی که بعد از چهار ماه روح در آنها دمیده شده، یا بچه هایی که بعد از به دنیا آمدن از دنیا رفته اند را در عالم دیگر پرورش می دهند.

در میان انبیا بعد از پیغمبر خاتم صلی الله علیه وآله بالاترین شخصیت حضرت ابراهیم علیه السلام است. حضرت ابراهیم و ساره در آن عالم عهده دار تربیت آنان هستند.(۲) آنها را پرورش می دهند و بزرگ می کنند و به بهشت می برند. آنها می گویند: تا پدر و مادر ما نیامده اند، وارد بهشت نمی شویم. (۳)

ص: ۹۷

۱- الکافی، ج ۶، ص ۵۰؛ عده الداعی، ص ۸۸ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۶۰ .
۲- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۰.
۳- عوالی اللعالی، ج ۳، ص۲۸۷.

بنابراین، هیچ نگران نباشند. پیش خدا محفوظ هستند. ذخیر الهی هستند. می گویند: بدون پدر و مادر وارد بهشت نمی شویم. مربی شان حضرت ابراهیم است.

برترین اعمال

حضرت موسی بن عمران علیه السلام به خدای متعال عرض کرد:

یا رب! أی الأ عمال أفضل عندك؛ پروردگارا، در نزد شما کدام یک از اعمال برتر و بالاتر است.

آن عملی که پیش شما از همه بالاتر است چیست؟ خداوند در پاسخ فرمود:

حب الأطفال فإنی فطرتهم علی توحیدی فإن أمتهم أدخلتهم برحمتی جنتی؛(۱) (برترین اعمال نزد من)محبت ورزیدن به کودکان است؛ چرا که من آنان را به فطرت توحیدی خود آفریدم. و اگر بمیرانمشان آنان را به رحمت خود وارد بهشت می کنم.

خدا به موسای کلیم الله، پیغمبر اولوالعزم خود فرمود: بالاترین اعمال نزد من مهرورزی و محبت کردن به کودکان است. اگر بچه و نوه دارید، در آغوش بگیرید و نوازش کنید.

بعد فرمود: اینها را روی توحید خودم آفریدم. یعنی این ها توحید من هستند. وجود لا اله الا الله هستند. اگر هم از دنیا بروند، من به رحمت خودم وارد بهشتشان می کنم.

امیدواریم خدا توفیق یادگیری و خدمت به پدر و مادر و ادب نسبت به همسر و فرزندان و زیر مجموعه و همکاران را به ما مرحمت کند!

ص: ۹۸

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۳؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۳۷؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۷.

گفتار پنجم:شیوهٔ عملی تربیت

اشاره

ص: ۹۹

آموزش مهارتهای زندگی

مسائل تربیتی را باید خیلی جدی گرفت. به آموزش همسرداری و فرزندداری اهمیت بدهیم. اهمیت این دانش از بقیه دانش ها کمتر نیست. ما برای خیاطی و آشپزی و هنر و ورزش و خیلی از مسائل که ممکن است ضروری هم نباشد وقت می گذاریم، کلاس می رویم، ولی برای آموزش تربیت فرزندانمان و آموزش مهارتهای زندگی و آداب معاشرت با پدر و مادر و همسر که عمری با آنان معاشرت داریم و زندگی می کنیم وقت نمی گذاریم و اهمیت نمی دهیم. در صورتی که اینها باید در اولویت یادگیری باشد.

اگر بچه ای نخواهد به مدرسه برود، چطور همه جمع می شوند و به هر حیله ای او را راضی می کنند که به مدرسه برود. به مهارت های زندگی هم باید بیش از این اهتمام شود. واقعا آن را باید جدی بگیریم که سعادت دنیا و آخرت ما در گرو همین هاست. سعادت موضوعی نیست که اهمیت ندهیم. تمام ظلمها، فسادها، خیانتها، اذیت و آزارها مال این است که انسانی از مسیر انسانیت بیرون می رود و همه را به زحمت می اندازد.

ناخدا و نحوی

مثنوی می گوید: کسی علم نحو و ادبیات عرب را فرا گرفته بود. همواره

ص: ۱۰۱

سرش در این علم بـود. می گفت: هر چه هست در علم نحو است. در این است که نقش کلمـات و الفـاظ را خوب بشناسـیم و آنها را درست ادا کنیم.

این شخص برای مسافرت سوار کشتی شده بود. کنار ناخدای کشتی نشسته بود و از علم ادبیات سخن می گفت که چقدر مهم است. به ناخدا گفت: آیا تو از این ادبیات چیزی می دانی؟ ناخدا گفت: نه، نمی دانم. مرد گفت: نصف عمرت بر باد است.

پس از مدتی که مقداری از مسیر را طی کردند، دریا طوفانی شد. کشتی در شرف غرق شدن بود. مجبور شدند خودشان را از کشتی بیرون بیندازنـد. ناخـدا رو کرد به این بنـده خـدا و گفت: شـما شـنا کردن میـدانی؟ گفت: نه. گفت: تمام عمرت بر باد است!

بعضـی از چیزهاست که انسان اگر بلـد نباشـد، همه هستی و سـعادتش بر باد است. فراگیری شـیوه صـحیح تربیت فرزند هم از چیزهایی است که اگر انسان به آن توجه نداشته باشد سعادت فرزندش را بر باد می دهد.

آموزش تربیت فرزند کار سـنگینی نیست. اگر مهارت های همسـر داری و فرزندداری و شیوه معاشرت با پدر و مادر و برادر و خواهر و فامیـل و همسایه و ارباب رجوع را فرا بگیریم و به کار ببنـدیم. هم روح و روانمان آرامش می یابـد، و هم به زنـدگی آرامش می بخشـیم. وقتی به حریم دیگران تعـدی نکردیم، وجـدان ما راحت است و دیگران هم در رفاه و آسایش در کنار ما زندگی خواهند کرد.

رفتار تربیتی

یکی از مهم ترین و اساسی ترین راههای تربیت فرزندان راههای عملی است،

فرزندان ما حوصله امر و نهی و موعظه و نصیحت های زیاد را ندارند. امر و ن�ی زیاد موجب لجاجت و موضع گیری طرف مقابل می شود. لذا هرچه می توانیم کمتر نصیحت و موعظه و امر و نهی کنیم و با رفتارهایمان با بچه ها حرف بزنیم. این موضوع بسیار مهمی است. یک پدر و مادر، با اخلاق خوب و با محبت و نوازش و رفتار پسندیده قلب فرزند را تسخیر می کنند.

رشته ای در گردنم افکنده دوست

می کشد هرجا که خاطر خواه اوست

پدر و مادر باید بتوانند در قلب و جان فرزند جا باز کنند. وقتی یک پدر وارسته و یک مادر وارسته دروغ نمی گوید، بچه هم دروغ نمی گوید. راستگویی را با عمل و رفتار به او یاد میدهند. اگر من به بچه ام بگویم دروغ نگو، ولی وقتی کسی زنگ می زند بگویم: بگو: بابا خانه نیست، این رفتار من در او اثر دارد و عملا دروغ گفتن را به او می آموزم. به او جسارت دروغ گفتن میدهم. بلکه فکر می کند کار خوبی است.

پدری که سیگار دود می کند، نمی تواند به فرزندش بگوید سیگار نکش. می گوید: اگر بد است، چرا خودت سیگار می کشی؟! فرزندان ما از رفتار ما الگو می گیرند.

فرزندانمان همان طورند که رفتار می کنیم!

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: فرزندان ما همان طور که ما رفتار می کنیم می شوند، نه آن طوری که حرف می زنیم، و نه آن طوری که می خواهیم.

ما الگوی بچه ها هستیم. بچه های خردسال فکر می کنند شما همه کاره او هستید. از این رو رزق و روزی را از ما می خواهند. لذا می آید داد می زند و

ص: ۱۰۳

می گوید: من گرسنه ام. یا بچه ای که زبان ندارد با گریه می گوید گرسنه ام. غیر از پدر و مادر کسی را نمی شناسد. این قدر پدر و مادر را قدرتمند می داند. گویا با عالم هستی و قدرت خدا دارد حرف می زند.

رفتارهای ما اثر عمیقی در فرزندانمان دارد. مادری که اول وقت وضو می گیرد، نماز می خواند، با حجاب است، با محبت است، قطعا بداند در فرزندش اثر مثبت دارد. پدر هم همین گونه است. بعضی از بچه هایی را که ناهنجاری هایی داشتند، نزد پیغمبر خدا می آورند تا پیامبر آنها را نصیحت کند.

چون پیغمبر خدا اولین عمل کننده بود، نصیحت و حرفش اثرگذار بود. یک روز بچه ای را آوردند که بیش از اندازه خرما می خورد. به پیغمبر خدا عرض کردند: سفارش کنید زیاد خرما نخورد. پیامبر فرمودند: بروید فردا بیایید.

گفتند: امروز با فردا چه فرقی دارد؟ فرمودند: امروز چون خودم خرما خورده ام. هر چند در برابر بچه نبوده است، اما چون امروز خودم خرما خورده ام چندان تأثیر ندارد. «رطب خورده منع رطب کی کند؟»

این است که شیوه های رفتاری ما بسیار مهم است. خانه ای که در آن گناه و معصیت نمی شود، خانه ای که در آن ماهواره نمی پذیرند، مبتلاـ به ناهنجاری نمی شود. اگر پدر و مادر خودشان چیزهای ناهنجار ببینند، از بچه ها چه توقعی است. وقتی خود پدر و مادر راه جهنم را باز می کنند، دیگر نصیحت جایی ندارد، بلکه گاهی هم اثر معکوس دارد. خانواده ای که اهل نماز و دعا و قرآن و محبت و صلح و صفا و یگانگی هستند، قطعا در بچه ها اثر مثبت می گذارند.

خانه های نورانی

پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: خانه ای که در آن قرآن تلاوت نشود،

ص: ۱۰۴

خانه ای که در آن یاد خدا نشود، برکت از آن می رود. ملائکه می رونـد و شـیاطین حاضـر می شونـد. خانه هایی محل نزول ملائکه و رحمت خـداست که در آن نمـاز و دعـا خوانـده می شـود. خـانه هـایی که در آن قرآن تلاوت می شود، برای اهل آسمان می درخشد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن البیوت التی یصلی فیها باللیل بتلاوه القرآن تضیء لأهل السماء کما تضی ء نجوم السماء لأهل الأرض؛(۱) خانه هایی که در آن شب هنگام نماز خوانـده میشود و قرآن تلاوت می شود، روشـنی و نوری به آسـمان و ساکنان آسـمان میدهد، همان گونه که ستارگان آسمان برای ساکنان زمین پرتو افشانی می کنند.

زبان کردار

خانواده ای که در آن ادب رعایت می شود، حقوق همـدیگر رعایت می شود، پدر و مادر به یکدیگر احترام می گذارند، قطعا در فرزنـد اثر مطلوب می گـذارد. بالاترین روش تربیتی روش رفتاری است. یعنی این که با رفتار و اخلاق پسـندیده بگوییم بد اخلاقی چیز بـدی است. با صـدق و راستی بگوییم دروغ و کلک و حقه بازی چیز بدی است. در همه عرصه های زندگی باید با عمل دعوت به خوبی کنیم.

از شـیوه های تربیتی پیامبر شیوه رفتاری بود. پیامبر خیلی کم صحبت می کردند. اکثر اوقات ساکت بودند، ولی با عمل و رفتار خود مردم را به کارهای خیر دعوت می کردند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۷۳؛ ثواب الاعمال، ص ۴۲؛ بحارالانوار، ج ۸۴ ص۱۵۴.

کونوا دعاه الناس بأعمالکم، ولا تکونوا دعاه بألسنتکم؛(۱)مردم را با اعمال خود به راه خدا فرا خوانید، نه با زبانهاتان.

با عمل خود به مردم کارهای خوب و پسندیده یاد بدهیم. این رفتار به مراتب در فرزندانمان بیشتر اثر می گذارد. امیر المؤمنین علیه السلام هم فرمودند:

إن الوعظ الذی لا یمجه سمع ولا یعدله نفع ما سکت عنه لسان القول ونطق به لسان العقل؛(۲) موعظه ای که گوش آن را پس نمی زند و هیچ سودی با آن برابری نمی کند، آن است که زبان گفتار در آن خاموش بماند و زبان کردار به سخن گفتن بپردازد.

احترام به کودکان

یکی از نکات بسیار مهم در تربیت و ادب نسبت به کودکان ، پرهیز از خشونت و تحقیر و اهانت و فحاشی است. حرمت نگاه داشتن برای کودکان بسیار مهم است؛ به ویژه آن که نام او را محمد گذارده باشیم. امام رضا علیه السلام از پدرانشان و از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین روایت کرده اند:

إذا سمیتم الولد محمداً فاکرموا و أوسعوا له فی المجالس و لا تقبحوا له وجهاً؛(۳) اگر نام فرزندی را محمد نهادید، باید او را احترام و اکرام کنید، در مجالس برایش جا باز کنید و با او ترشرویی نکنید.

مثل یک آدم بزرگ او را تحریم کنید. مثل یک شخصیتی که وارد مجلس

۱- قرب الاسناد، ص ۷۷؛ بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۹۸.

۲- عیون الحکم، ص ۱۵۵؛ تصنیف غررالحکم، ص ۲۲۵.

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۹ ؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص۳۹۴؛بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۲۸.

شده، جای خوب به او بدهیم. جواب سلام او را بدهیم.

وقتی فرزندانمان احساس شخصیت کنند، کارهایمان اثرگذارتر است. برعکس وقتی اهانت می کنیم، محل نمی گذاریم، بود و نبودش را اهمیت نمی دهیم، از ما تأثیر نمی پذیرند. می فرماید: چهره ات را هم درهم نکن. همیشه با روی گشاده و باز با او برخورد کنید.

با قباحت و ترشرویی با کودکان برخورد نکنید که اثر منفی می گذارد. الگو برداری می کنند و بداخلاق می شوند. هرگونه آزار و توهین در تربیت اثر منفی می گذارد. البته در بعضی موارد برای تنبیه، اجازه یک قهر کوتاه مدت را داده اند. پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

لیس منا من لم یوقر کبیرنا و یرحم صغیرنا؛(۱)از ما نیست کسی که بزرگسال ما را احترام نکند و خردسال ما را ترحم ننماید.

یعنی از امت و پیرو ما نیست. کسی که حرمت بزرگترها را نگه ندارد و به کوچکتر از خودش هم رحم نکند و مهربانی نداشته باشد، مسلمان واقعی نیست.

آزار و اذیت کودکان گناه خیلی بزرگی است. کسی نمی تواند بگوید بچه خودم است و دوست دارم بزنم. اگر در حدی باشد که سرخ یا کبود شود، دیه واجب می شود. انسان پیش خدا نسبت به زیر مجموعه و خانواده خود مسئول است. باید خیلی مراعات کنیم.

عروس امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرزندی به نام اسماعیل داشتند که مورد علاقه امام علیه السلام بود.

۱- الکافی، ج ۲، ص۱۶۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۹۸.

اسماعیلیه خودشان را به این فرزند امام صادق منتسب می دانند، در حالی که او در زمان خود حضرت از دنیا رفت و حضرت بر او نماز خواندند و او را دفن کردند. ایشان امام نبود، اما این فرقه متأسفانه معتقد به امامت ایشان شدند.

یک موقعی شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و به حضرت عرض کرد: من منزل فرزندتان اسماعیل بودم. سخت بیمار شده و حالش بد است. حضرت یک نفر را فرستادند و فرمودند: برو از حال فرزندم خبر بگیر و علتش را جویا شو. ببین چه چیزی باعث شده بیمار شود.

می گوید: من به منزل فرزند امام صادق علیه السلام رفتم. سراغ ایشان را گرفتم. گفتند: حالش بد است. نمی تواند از جا بلند شود. از او احوال پرسی کردم. گفتم: چه اتفاقی افتاد که یک مرتبه بیمار و زمین گیر شدی؟ خودش خجالت کشید بگوید. از اطرافیان پرسیدم. اطرافیان گفتند: ایشان یکی دو ساعت قبل از این با خانمش سر یک موضوعی اختلاف پیدا کرد و درگیر شد و خانمش به در خورد و صورتش خراش برداشت. بعد از این اتفاق شدیدا تب کرد و بیمار شد و به زمین افتاد. دیگر نمی تواند از جا بلند شود.

آمد به حضرت خبر داد که پسر شما با عروس شما چنین برخوردی کرده و علت بیماری اش این بوده است.

خیلی باید مراقب باشیم که وقتی عروس یا داماد ما با پسر یا دختر ما مشکلی پیدا می کنند، حق را به مظلوم بدهیم، نه به ظالم. طرف پسر یا دختر خود را نگیریم. این خیلی اشتباه است. حتی در جاهایی هم که حق با دختر یا پسر شماست، یک مقداری حق را به آن طرف بدهید. او یک مقدار غریبه است. باید از او دلجویی شود تا کار درست شود و احساس تنهایی و غربت نکند.

امام صادق علیه السلام عروسشان را خواستند. هدیه ای به او دادند و فرمودند: فرزندم اسماعیل را حلال کن. اشتباه کرده است. انسان یک لحظه عصبانی می شود.

اختلاف و کدورت و قهر و جدایی باعث ناراحتی می شود. انسان اگر اشتباه کرد، باید جبران کند. وقتی حضرت دلجویی کردند، عروسشان گفت: من حلال کردم. امام صادق علیه السلام که نگران بیماری فرزندشان بودند، یک نفر را فرستادند و فرمودند: برو و از فرزندم خبر بیاور. طرف رفت و برگشت و گفت: الحمدلله حالش خوب شده است. حضرت فرمودند:

الحمد لله انا أهل بیت یعجل الله لأولادنا العقوبه فی الدنیا؛(۱)خداوند را سپاس می گویم که ما اهل بیتی هستیم که خداوند نسبت به فرزندان ما مجازات را در دنیا سریع می رساند.

یعنی خدا آنهایی را که دوستشان دارد، در همین دنیا گوشمالی می دهد تا زود از خواب غفلت بیدار شوند.

منشأ گرفتاری ها

کتاب «کیمیای محبت» شرح حال مرحوم شیخ رجبعلی خیاط است. کتاب بسیار قشنگ و آموزنده ای است. یکی از هنرهای شیخ رجبعلی این بوده است که علت گرفتاری ها را ریشه یابی می کرده است. هرکس به او مراجعه می کرد، سرنخ گرفتاری اش را به او می گفت.

در حالات ایشان نوشته اند: جوانی می گوید: یک موقع خانمم تب شدیدی کرد. او را پیش دکتر بردم. هر چه دارو مصرف کرد، اثری نداشت. دو

۱- التمحیص، ص ۳۷؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۶۸.

سه روز به این منوال گـذشت. من مأمور بودم که مرحوم شـیخ رجبعلی خیاط را به جلسه ای ببرم. ایشان را سوار ماشـین کردم. در بین راه به ایشان گفتم: سه روز است خانم من تب کرده است. هرچه دکتر و دوا کردیم جواب نمی دهد.

ایشـان یک تأملی کردنـد و فرمودنـد: سه روز قبل بچه شـما ادرار کرد و فرش را نجس کرد. خانم شـما عصبانی شـد و تا می توانست بچه را کتـک زد که چرا فرش را نجس کردی. هیـچ کس نبوده بچه را از دست مـادر نجات بدهـد. خـدا به این مادر غضب کرده و به خاطر آزار و اذیت به این فرزند، این تب را به جان او انداخت تا جبران شود.

بعـد فرمود: درمـان این مـادر، آمپول و قرص نیست. برود یـک اسـباب بـازی برای بچه بخرد و دل بچه را به دست بیاورد و در آغوش بگیرد و نوازش کنـد، دردش خوب می شود. می گویـد: بعـد از جلسه به خـانه آمـدم و به خـانمم گفتم: چنین اتفـاقی افتـاده است؟ یـک مرتبه جـا خورد و گفت: کسـی از این قضـیه خبر نـداشت. گفتم: کسـی به من خبر داده است. به قول شـیخ بهایی:

ذره بینان اند در این عالم بسی

واقف اند از کار و بار هر کسی

بعضـی ها محرم خـدا هسـتند، البته نه این که بیجا افشا کنند. وقتی یک خیاط مؤمن از خانه انسان خبر دارد، چطور خدا و اهل بیت و امام زمان خبر ندارند. خیلی باید مواظب باشیم.

گفت: علاـج بیمـاری شـما این است که شـما چنین کـاری بکنیـد. بچه را در آغوش گرفت و نوازش کرد و یک اسـباب بازی برای او گرفت و تبش قطع شد.

ص: ۱۱۰

در حمایت خداوند

این یک واقعیت خیلی مهمی است. چیزی در این عالم بی پاسخ نمی ماند.

به قول مثنوی

زخمی که زنی چو باز باید خوردن

در کم زدن اختیار باید کردن

بلکه در نزدن اختیار باید کردن. اگر به یک شخص می زنیم، به قرآن و پیغمبر و امام می زنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من آذی مؤمنا فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله عزوجل و من آذی الله فهو ملعون فی التوراه و الإنجیل و الزبور و الفرقان؛(۱) هرکس مؤمنی را آزار دهد، مرا آزار داده است. هرکس مرا بیازارد، خدا را آزرده است. و هرکس خدا را بیازارد، در تورات و انجیل و زبور و قرآن نفرین شده است.

همچنین کسی که مؤمن را اکرام کند، خدا را اکرام کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من أکرم مؤمنا فانما یکرم الله عزوجل؛(۲)هرکس مؤمنی را اکرام و احترام کند، در حقیقت خداوند عزوجل را اکرام و تعظیم کرده است.

مبادا کسی دست روی همسر و بچه اش بلند کند! امام کاظم علیه السلام فرمودند:

إن الله عزوجل لیس یغضب لشئ کغضبه للنساء و الصبیان؛(۳) خداوند عزوجل از پایمال شدن حقوق بانوان و کودکان چنان خشم می گیرد که از سایر خطاها خشم نمی گیرد.

۱- روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۹۳، بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۷۲.

۲- المؤمن، ص ۵۴، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۱۹.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۵۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۴.

خشم خدا گاهی یک درجه است، گاهی ده درجه، و گاهی پنجاه درجه. چه وقت خدا خیلی خشم می کند؟ فرمودند: بعضی جاها که خشم خدا خیلی زیاد است، آنجایی است که طرف خیلی مظلوم است. مثلا بچه ای زبان بسته و کم سن و سال است.

بعضی آقایان خانم ها را کتک می زنند، خانم بدنش ضعیف است. توانایی مقابله به مثل را ندارد. معمولا نمی تواند از خودش دفاع کند. آنجا که بچه ها و بانوان مورد ظلم و ستم قرار بگیرند، خداوند به شدت خشم می کند.

گاهی در بیرون دعوایی می شود، دیگران می آیند و مظلوم را نجات می دهند. اما وقتی در خانه و در چهاردیواری بچه یا خانم را گیر می آورد و می زند و آنها راه فرار و نجاتی ندارند و کسی نیست آنان را نجات بدهد، آنجاست که خشم خدا طلوع می کند. این گناه کبیره است. باید طرف را راضی و جبران کند، وگرنه در روز قیامت به اشد عذاب دچار می شود.

استاد بزرگواری داشتیم که از شاگردان شیخ رجب علی خیاط بود. ایشان اولاد زیادی داشت. می فرمود: اولادهای من پشت سر هم آمده بودند و در خانه شلوغ می کردند. هرچه می گفتم ساکت شوید، می خواهم استراحت کنم، باز شلوغ می کردند. صبرم از دستم در رفت. بلند شدم مشتم را گره کردم تا به آنها بزنم. مکاشفه ای شد و در بیداری دیدم مولا امیرالمؤمنین دست مبارک را مشت کردند و بالای سر من گرفتند و فرمودند: فلانی بزنی، می زنم.

بازتاب خشونت

فکر نکنید این دنیا بی صاحب است. خداوند در دنیا و در آخرت از

قصاص هیچ مظلومی نمی گذرد. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: خدا به ذات خود قسم خورده و فرموده است:

و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم؛(۱) قسم به عزت و جلالم که از ستم ستمگر نمیگذرم.

خداوند در دنیا یا در آخرت قصاص می کند. گاهی چوب های خدا صدا ندارد.

ترک خشونت الفبای تربیت است. فکر نکنید که با خشونت و عصبانیت و زدن و قهر کردن و فحاشی کردن و تندی جواب می گیرید. این ها بازتاب های منفی دارد. در روایت آمده است:

نهی رسول الله عن الأدب عند الغضب؛(۲) پیامبر خدا از ادب کردن به هنگام خشم نهی فرمودند.

در حالت غضب و عصبانیت نباید کارهای تربیتی انجام دهیم که تأثیر منفی دارد. همان شیطنت و تندی و آتش را به طرف منتقل می کنیم.

افرادی که کودکان و همسرشان را کتک می زنند، غیر از عقوبتهای آخرتی، در همین دنیا مکافات هایی دارند. بچه را خشن بار می آورند. این خشونت ها در آنها عقده هایی ایجاد می کند و فردا در صدد انتقام بر می آیند. و چه بسا در بزرگی به جان پدر و مادر می افتند.

وقتی پدر و مادر و یا مربی و یا هرکس دیگر جوش آورده و عصبانی شده، اصلا آن موقع زمان تربیت کردن نیست. اول باید آتش خودش را

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۷؛الکافی، ج ۲، ص ۴۴۳ ؛بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۰.
۲- المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۴، الکافی، ج ۷، ص ۲۶۰؛ بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۰۲.

خاموش کند، بعد به دیگران بپردازد. من که خودم آتش گرفته ام، نمی توانم آتش دیگری را خاموش کنم. آتش ها را با آب رحمت باید خاموش کرد. اول خودمان را خاموش کنیم، بعد راههای تربیتی صحیح را به دیگران ارائه دهیم.

گفتار ششم: میراث تربیت

اشاره

ص: ۱۱۵

ضرورت ادب

مسائل تربیتی یکی از ضروری ترین نیازهای جامعه است. همان طوری که برای مسائل روزمره، مثل درس و بحث و هنر و ورزش و مدرک وقت می گذاریم، همان طور که برای خوراک و پوشاک و مسکن هزینه می کنیم، باید برای مسائل تربیتی که قطعا مهم تر و بالاتر از اینهاست و اصلا قابل مقایسه با آنها نیست، هم وقت بگذاریم و هم هزینه کنیم که روح و جان و حقیقت ما را اصلاح می کند و سعادت ابدی به دنبال خواهد داشت.

شاید بسیاری از دانش ها را اگر همه بلد نباشیم، مشکلی ایجاد نکند، ولی مسائل تربیتی و شیوه های همسرداری، فرزندداری و رفتار با پدر و مادر را اگر ندانیم، در زندگی با خسارت بزرگی روبه رو می شویم. همه دین ما ادب است؛ ادب با خدا و ادب با خلق و بالاتر از آن ادب با خود. باید بدانیم با خدا و خود و دیگران چگونه تعامل داشته باشیم.

بانوانی که در خانه برای شوهرانشان همسر خوبی هستند، زنانی که برای فرزندانشان مادر خوبی هستند، فکر نکنند عقب افتادند. اینها بالاترین خدمت را به عالم می کنند. شغل این ها بالاترین شغل ها و هنر این ها بالاترین هنرهاست. کار آنها جهاد اکبر است. آنها اگر مهارتهای زندگی و آداب تربیت را ندانند، خانواده و جامعه را نابه سامان می کنند.

ص: ۱۱۷

نیاز حقیقی انسان

سقراط حکیم وقتی می خواست از دنیا برود، شخصی به او گفت: آرزویی نداری؟ او حکیم و فیلسوف بود. گفت: یک آرزو در دلم مانده است و آن این که بروم بر بام دنیا و همه دنیا و کره زمین مرا ببینند و صدای مرا بشنوند و نتیجه عمرم را به آنان خبر بدهم که ای انسانها، شما تمام تلاشتان این است که مال و ثروت جمع کنید؛ هم برای خودتان و هم فرزندان و بازماندگانتان، ای کاش به جای جمع کردن مال و ثروت و مدرک و پست و مقام، به دنبال جمع آوری تربیت و ادب باشید.

اگر فرزندانتان با ادب بودند، مال و ثروت هم برایتان فایده دارد. ولی اگر این مال و ثروت برای افراد بی تربیت و بی ادب باشد، خودش را و عالم را آتش می زند. تربیت و آداب برای یک فقیر هم می تواند خوب باشد و با آن عزتمندانه زندگی کند. ادب و تربیت نیاز حقیقی انسان است. مثل اکسیژن، نیاز لحظه ای ماست.

برترین میراث

مهم ترین و اساسی ترین سرمایه گذاری، تربیت فرزند است. بهترین میراثی که انسان برای بازماندگانش باقی می گذارد، ادب و تربیت است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

لا میراث کالأدب؛(۱) میراثی به عظمت و اهمیت ادب نیست.

تربیت فرزندان، شاگردان و یا زیر مجموعه، بهترین سرمایه گذاری است. تا

ص: ۱۱۸

۱- نهج البلاغه، حکمت ۵۴؛ تصنیف غررالحکم، ص ۲۴۷؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۵.

قیام قیامت هر کار خیری که به خاطر این تربیت می کنند، نسل اندر نسل، برای آن پدر و مادر و مربی، خیر و برکت و ثواب و صدقه جاریه است. ما گاهی مالی را وقف می کنیم تا برای ما باقیات صالحات باشد. در حالی که مسجد و حسینیه و کارهای خیر مقدمه است که انسان ساخته شود.

اگر انسان وارسته ای ساختیم که هزارها کار خیر از او صادر شود، به این معناست که یک انسان وارسته و صالح و خدمتگزار وقف کرده ایم و این خیلی بالاتر است. ما از اینها غفلت می کنیم و به فروعات می چسبیم. در تربیت نکاتی هست که اگر به کار بگیریم، خیلی زود جواب می دهد. گاهی مشکل چند ساله حل می شود.

قدر عافیت

می گویند: کسی غلامی داشت، با غلامش سوار کشتی شدند. بار اول بود که این غلام سوار کشتی میشد. کشتی و دریا و طوفان را ندیده بود. همیشه در خشکی زندگی می کرد. در مسیری که می رفتند یک مرتبه دریا طوفانی شد. دریای طوفانی موج ایجاد می کند. کشتی های قدیم هم کوچک بودند. زود متلاطم می شدند. این غلام با دیدن این صحنه نعره و فریاد می زد. تا حال چنین چیزی ندیده بود. خیلی ترسیده بود. حق هم داشت. هرچه با او صحبت می کردند آرام نمیشد.

یک حکیم دانا و فهمیده ای آنجا بود. به اطرافیان گفت: چرا این بنده خدا را این قدر اذیت می کنید. الآن موعظه و نصیحت فایده ندارد. یک راه حل صحیح باید پیاده شود. گفتند: شما بلد هستید؟ گفت: بله. شما به من اجازه

بدهید. یک تنابی به دستش بست و گفت: بلندش کنید و او را به آب بیندازید. او را در آب انداختند. در آب غوطه می خورد و بالا و پایین می رفت. وقتی داشت غرق می شد، گفت: از آب بیرونش بیاورید. وقتی بیرونش آوردند، رفت سر جایش و تا آخر سفر بدون سر و صدا و مؤدب نشست. دید کشتی عجب جای امنی است. نمی دانست بیرون چه خبر است.

حکیم گفت: این بنده خدا دریا و طوفان را ندیده بود. وقتی در آب افتاد، قدر عافیت دستش آمد. گاهی ظرفیت هایی وجود دارد که زود به نتیجه می رساند.

چهارچوب های خیالی

حضرت امیر علیه السلام می فرمایند:

إذا هبت أمراً فقع فیه فإن شده توقیه أعظم مما تخاف منه؛(۱) وقتی از کاری بیمناک هستی، خود را در آن قرار ده؛ زیرا ترس از آن کار بزرگتر از کاری است که از آن می ترسی.

اگر از یک چیزی خیلی می ترسید، خودتان را در آن بیندازید. یک بار که انداختید راحت می شوید. اگر کسی از تاریکی میترسد، نیم ساعت او را در تاریکی نگاه دارند، وقتی می بیند هیچ طوری نشد، تمام ترس های چندین ساله اش می ریزد.

گاهی انسان چارچوب های خیالی برای خودش درست می کند. باید این خیال ها را شکست. یک نفر وسواسی باید بگویید: من از امروز می خواهم با بدن نجس، یا لباس نجس، با قرائت باطل و حتی بدون نیت نماز بخوانم.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۷۲.

وقتی این کـار را کرد و دل را به دریـا زد، خیالات او را رهـا می کنـد. چنـد روزی که چنین کرد. از چنگـال وسواس رها می شود. هیچ گناهی هم برای آنها نیست. درمان اصلی وسواس این است که اعتنا نکند.

بایـد مراقب بود که درگیر این خیالات نشویم. شـیطان همین را می خواهـد. می خواهـد مـا را بـا خیالات از خـدا و پیغمبر و اولیایش، و از کار و زنـدگی و عبادت غافل کنـد. بالاترین درمان برای فکرها و خیالات بد، یا برای وسواس، بی توجهی و بی اعتنـایی محض است. اگر بیخیـال شـویم او می گـذارد و می رود. امـا هر چه بیشـتر به آن تـوجه کنی، اذیت می کنـد. گـاهی راهکارهـای روان و سـاده و تأثیرگـذاری وجود دارد که اگر در برنـامه هـای عملی و در رفتارهایمان و در تربیت هایمان پیاده کنیم، زود به نتیجه مطلوب می رسیم.

بنده احسان

مادر شوهرها نمی دانند چطور با عروسـشان رفتار کنند. عروس را باید دختر خودشان حساب کنند. حتی بیشتر از دختر خود به او محبت کنند.

حاج آقای دولابی همیشه می فرمودنـد: کسـی که عروس می گیرد، بگوید یک دختر به خانواده من اضافه شده است. این تازه مهمان را خیلی تحویل بگیرد و به او محبت کنـد که غریب نمانـد. حتی بیشتر از بچه هایش به او محبت کنـد. آن گاه می بیند که چطور روابط صمیمی می شود. بشر شهید محبت است. بزرگان فرموده اند:

الإنسان عبید الإحسان؛(۱) انسان بنده احسان است.

ص: ۱۲۱

۱- مرآه العقول، ج ۸ ص ۳۶۸؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۱۷.

شمشیر محبت و مدارا و تحمل بسیار تأثیرگذار است. اگر کسی داماد دار می شود، داماد را به عنوان پسر خودش بداند. در حق او محبت پدرانه کند. البته عروس ها و دامادها هم باید پدر و مادر همسر خود را به عنوان پدر و مادر خود حساب کند. به آنها محبت درخور و شایسته کنند.

هر قدر که به عروست محبت می کنی، او منتقل به پسر خودت می کند.

دستورالعمل حکیمانه

بین یک عروس و مادر شوهر کدورت بود. این کدورت به حدی رسید که عروس دید دیگر نمی تواند تاب بیاورد. نزدیک حکیم باشی رفت و به او گفت: من مادر شوهری دارم که چنین و چنان است. دیگر هیچ فایده ندارد. هر طوری شده یک سمی به من بده تا او را بکشم و راحت شوم. حکیم باشی آدم عاقل و فهمیده ای بود. گفت: اگر من یک سم قوی به شما بدهم که فوری او را بکشد، معلوم می شود که تو این کار را کرده ای و تو را قصاص می کنند.

گفت: به نظر شما چه کار کنم؟ گفت: من یک سم خیلی خفیفی به شما می دهم که اثرش تدریجی است. در طول دو ماه به مرور اثر می کند. متوجه هم نمی شوند که شما این کار را کرده ای. قبول کرد. گفت: یک موضوع دیگری هم هست؛ برای این که هیچ کس به کار شما شک نبرد، باید حتما این

کار دیگر را هم انجام بدهی. گفت: در این طول این دو ماه سعی کن هرچه می توانی به او محبت کنی تا رد پایی از خودت به جای نگذاری؟ چون باز هم ممکن است به شما مشکوک شوند.

به خانه رفت و آن سم را در غذا ریخت و به مادر شوهرش داد. بعد هم

به خاطر این که صورت مسأله را پاک کند، دستور حکیم را اجرا کرد. برو و بیا و خوش و بش و هرچه محبت داشت نثار مادر شوهر کرد. مادر شوهر دید عروسش عوض شده است. او هم چند برابر به او محبت کرد. یک ماهی گذشت. آنچنان این مادر شوهر در دل این عروس جا باز کرد که این عروس گفت: خدا نکند یک وقت پیشامدی برای مادر شوهرم اتفاق بیفتد. اشتباه بزرگی کردم.

فوری رفت دست به دامن حکیم شد. گفت: به داد من برس. یک پاد زهری بده. گفت برای چه؟ گفت: خیلی مادر شوهر خوبی دارم. من اشتباه می کردم.

حکیم لبخندی زد و گفت: من آن چیزی را که به تو دادم سم نبود، یک داروی تقویتی برای مادر شوهرت بود. درمان اصلی من آن نسخه عملی بود که گفتم با مادر شوهرت خوشرفتاری کن. دیدی چقدر خوب اثر کرد. این راه را ادامه بده. گاهی عمل های کوچکی بازتابی مهم دارد.

منشأ نزاع ها

یکی از بزرگان می فرماید: اختلاف ها و نزاعها و دعواها نوعا مال دو جاهل است؛ چون دو آدم فهیم و حکیم و عاقل و فهمیده با هم دعوا نمی کنند. روی حد و مرز خودشان راه می روند. یک آدم فهمیده هم بایک آدم جاهل درگیر نمی شود. مدارا و تحمل می کند. کوتاه می آید و گذشت می کند. آدم عاقل و حکیم و دانا می تواند جاهل را راه ببرد. نوع اختلافها و نزاعها مال دو «من» است.

محبت و یگانگی

شخصیت بزرگواری می فرمود: هرجا دو دل با هم یکی شد، دو خواهر و برادر، دو عروس، یک زن و شوهر اگر با هم یگانه شدند، آنجا خدا و پیغمبر و چهارده معصوم غلط هستند. آنجا رحمت خدا طلوع می کند. تمام خوبهای عالم در جایی هستند که دو دل با هم شش دانگ یکی شود. خودخواهی ها کنار برود و من ما بشود.

هرجا هم اختلاف و دعوا و نزاع و تندی و خشونت و درگیری است، شیاطین، مأموران عذاب، جیب برها، غارتگرها جمع می شوند تا آبروی ما را غارت کنند. دین و ایمان و آخرت ما را غارت کنند. خلاصه جنود جهل و شیاطین آنجا جمع هستند.

برای خانواده ها و جامعه اختلاف و دعوا بدترین چیز است. دشمن آنجا بهترین سوء استفاده ها را می کند. اما اگر یگانه باشند، هیچ کاری نمی تواند بکند. این یگانگی خیلی مهم است. مهمترین سفارش انبیا و اولیای خدا همین است.

إِنَّ هَـٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ؛(۱)و این امت شما امت واحدی است؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس، از مخالفت فرمان من بپرهیزید!

شما امت واحده هستید، دلهایتان باید یکی باشد. این یگانگی را خدا خیلی دوست دارد.

اهانت و آزار

هر نوع اذیت و آزار و تحقیر کردن و اهانت و سرکوفت و به رخ کشیدن

۱- سوره انبیاء، آیه ۹۲.

خلاف شئون تربیتی و ادب است. هرچه می توانیم تکریم و احترام و محبت کنیم. هر نوع تندی و خشونت و اذیت آزار حرام و گناه بزرگی است. امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند می فرماید:

من أهان لی ولیا فقد أرصد لمحاربتی و أنا أسرع شیء إلی نصره أولیائی؛(۱) هرکس به یک دوست من اهانت کند، به جنگ با من کمین کرده است، و به من به یاری دوستانم از هر چیز شتابان ترم.

زدن و تنبیه بدنی بچه ها گناه بزرگی است. بچه ها پاک هستند، ولی خدا هستند. به هیچ بهانه ای نمی توان کودکان را کتک زد. حتی به بهانه تربیت. البته در موارد خاصی در حد خیلی کم که سرخ و کبود نشود و یا قهر خیلی کوتاه باشد استثناء شده است. وگرنه اگر بزند و کبود و یا سیاه شود دیه دارد. دیه را باید به فرزندش بدهد، یا برای او نگاه دارد تا بزرگ شود.

خدای مهربان می فرماید: اگر کسی به یک ولی و دوست من آزار برساند و اهانت کند، به جنگ من خدا آمده است.

تجلی خداوند

خدا می گوید: من در بندگانم تجلی کرده ام. بزرگی می فرمود: اگر می خواهی ربوبیت خدا را ببینی، به چهره با محبت پدر و مادرت نگاه کن. به معلم و مربیانت نگاه کن. اینها نمونه و مظهر اسما و صفات خدا هستند. انسانها تجلی خدا هستند. اکرام به بندگان خدا، اکرام به خداست. اهانت به بندگان، اهانت به خداست.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۵۱، الجواهر السنیه، ص۶۴۹؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۵۸.

همه ما به کعبه احترام می گذاریم، رو به کعبه نماز می خوانیم، گرد کعبه طواف می کنیم، چون بیت الله الحرام است. منتسب به خداست. کسی حق ندارد آن را آلوده کند. ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به کعبه نگاهی کردند و فرمودند:

مرحباً بک من بیت ما أعظمک وما أعظم حرمتك و الله إن المؤمن أعظم حرمه عند الله منک؛(۱) مرحبا به تو ای خانه! چقدر باعظمتی و چقدر احترام داری! به خدا سوگند که حرمت مؤمن نزد خدا از حرمت تو بیشتر است.

ما چقدر برای کعبه احترام قائل هستیم؟ باید همان احترام را برای یک انسان مؤمن قائل شویم. آیا ما حاضریم به کعبه اهانت کنیم؟ وقتی به بچه هایمان اهانت می کنیم، یعنی داریم به کعبه اهانت می کنیم. اینها خط قرمزهای ماست، خیلی باید مواظب باشیم.

مدارای حضرت آدم علیه السلام با کودکان

وقتی اولاد و نوه های حضرت آدم زیاد شدند، شلوغ می کردند و از سر و دوش حضرت آدم بالا می رفتند. معمولا نوه ها دوست دارند با پدر بزرگ و مادر بزرگشان بازی کنند. حضرت آدم هم خیلی آرام بود. از کوره در نمیرفت. گاهی ریش حضرت آدم را می کشیدند و به سر او می زدند.

یکی از پسرهای حضرت آدم گفت: یک تشری بزنید تا همه سر جایشان بنشینند. حضرت آدم علیه السلام فرمود: فرزندم، من خطای ریزی کردم و از گندمی

۱- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۲.

که نباید بخورم خوردم و از بهشت برین رانده شدم. بعد فرمود:

فأخاف أن أتحرک حرکه أخری فیصیبنی ما لا اعلم؛(۱) میترسم حرکت دیگری انجام دهم و به مصیبتی که نمیدانم گرفتار شوم.

یعنی اگر دوباره خطا و ترک اولی کنم، خدا میداند که به کجا بیفتم. من دیگر دست از پا خطا نمی کنم.

البته بهشتی که حضرت آدم علیه السلام در آن به سر می برده، بهشت دنیایی بوده است؛ چون در بهشت آخرتی نه ثواب و عقاب است، و نه تکلیف و امتحانی. کسی که وارد آن شود، جاودانه می ماند. از آنجا بیرونش نمی کنند.

محبت و شاد کردن کودکان

همان طور که آزار و اذیت و اهانت به کودکان عقاب شدیدی دارد، محبت به کودکان هم بسیار ثواب دارد. خدا ریزترین محبت را پاسخ می دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من قبل ولده کتب الله له حسنهً؛(۲) کسی که فرزندش را ببوسد،خداوند برای او حسنه ای مینویسد. یک نفر نزد پیغمبر آمد و به آن حضرت عرضه داشت: من در عمرم تا کنون بچه ام را نبوسیده ام. وقتی رد شد، حضرت فرمودند:

هذا رجل عندنا أنه من أهل النار؛(۳) این مردی است که از نظر ما بی گمان اهل آتش دوزخ است.

۱- إحیاء علوم الدین، ج۲۷، ص ۱۲۷؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۰۱.
۲- الکافی، ج ۶، ص ۴۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹.
۳- الکافی، ج ۶، ص ۵۰؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹.

یعنی کسی که اهل محبت نیست، اهل آتش است. فرمودند:

إن فی الجنه دار الفرح لایدخلها إلا من فرح الصبیان؛(۱) در بهشت خانه ای است که به آن خانه شادی گفته میشود. جز کسی که کودکان را شاد کرده باشد وارد آن خانه نمی شود.

کسی که بچه ای را خوشحال کند، خدا در روز قیامت او را خوشحال می کند. یعنی خدا در درون و جانمان سرور و انبساطی ایجاد می کند که حس می کنیم، ولی عظمتش را در آخرت می بینیم.

اگر احیاناً از روی جهالت بچه ها یا شاگردانمان را کتک زده ایم، جبران آن این است که اگر بزرگ شده اند و در حدی هستند که متوجه می شوند، از آنان حلالیت طلبیم. اگر متوجه نمی شوند، با نوازش و محبت جبران کنیم. باید به زخم آنها مرحم بگذاریم و استغفار کنیم. خدا هم می بخشد. اگر نمی دانیم کجا هستند، برای آنها طلب مغفرت کنیم. آنان را در کارهای خیر خود و در ثواب هایمان شریک کنیم.

کسی که قصد توبه دارد، پیش خدا و از آنهایی که در دسترس هستند عذرخواهی کند، بداند خدا قطعاً جبران می کند. مهم این است که در مسیر بازگشت باشیم.

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: درخت ها را معمولا در پاییز یا آخر زمستان هرس می کنند. در وقتی که آرام و سردند. هنگامی که بچه هیجانی است، هیچ وقت آنها را موعظه و نصیحت و هرس نکنید. در حالت آرامش مسائل تربیتی را انجام بدهیم.

ص: ۱۲۸

۱- حکمت نامه کودکان، ص۲۳۲، به نقل از کنز العمال، ج ۳، ص ۱۷۰، ح ۶۰۰۹.

گفتار هفتم: جایگاه دختران

اشاره

ص: ۱۲۹

شیوه های جاهلیت

بعضـی ها دوست دارند خدا به آنان پسر بدهد و از دختر داشتن ناراحت می شوند. با این همه پیشرفت هنوز افکار جاهلیت در بعضی از خانواده ها وجود دارد.

این گونه تفکر در زمـان جاهلیت اوج داشـته است. اگر آیه قرآن نبود، باورش خیلی مشـکل بود که آیا می شود پـدری فرزند دختر را زنده به گور کند؟! اصلا تصورش برای ما خیلی سنگین است، ولی صریح قرآن این است:

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَـدُهُمْ بِالْـأُنْثَى ظَـلَّ وَجْهُهُ مُسْـوَدًّا وَهُـوَ كَظِيمٌ ،«يَتَـوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَـا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِـكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَـدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ؛(۱)و هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند که دختر نصـیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می شود؛ و به شـدت خشـمگین می گردد. به خاطر بشارت بـدی که به او داده شـده، از قوم و قبیله خود متواری می گردد؛ (و نمیداند) آیا او را با قبول ننگ نگه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟! چه بد حکم می کنند!

در زمان جاهلیت اگر به بعضـی افراد می گفتنـد خـدا به شـما دختر داده است، از شدت ناراحتی رنگ از چهره اش می پرید و سیاه می شد. عزا

۱- سوره نحل، آیه۵۸-۵۹.

می گرفت که من با این دختر چه کنم؟ آیا با خفت و خواری نگهش دارم و بزرگش کنم، یا در خاک پنهانش نمایم.

گاهی می آمدند و برای پیغمبر نقل می کردند که ما چنین کارهایی کرده ایم. پیغمبر ناراحت میشدند و مثل ابر بهاری اشک می ریختند که جنایتی از این بدتر نمی شود که پدر بیاید دخترش را زنده به گور کند.

مظهر عاطفه

آنچه که خدا می دهد قشنگ و خوب است. نعمت خداست. هرچه داد بپذیریم؛ پسر باشد یا دختر. به رضای خدا راضی باشیم. بعضی افراد که از دختردار شدن ناراحت می شوند، فرهنگ جاهلیت در وجود آنهاست.

وقتی دختری وارد خانه ای می شود، خیر و برکت و رزق و روزی به آن خانه سرازیر می شود. از خداوند متعال مسألت داریم که به همه فرزند صالح و شایسته عنایت کند! آنهایی که دختر دارند، قدر دخترهایشان را بدانند. آنهایی هم که دختر ندارند، خداوند به آنها مرحمت کند.

قدیمی ها همیشه می گفتند: خدایا، ما یک دختری از تو می خواهیم که پای جنازه مان گریه کند و رحمت تو را جلب کند. من فکر می کردم این حرف عوام الناس است. اتفاقا دیدم در روایت آمده است که امام صادق من فرمودند:

إن إبراهيم خليل الرحمن سأل ربه ان يرزقه ابنه تبكيه و تندبه بعد موته؛(۱) حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام از پروردگارش درخواست کرد که به او دختری عنایت کند تا بعد از مرگش بر او گریه کند.

ص: ۱۳۲

۱- تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۶۵؛ مسکن الفؤاد، ص۱۰۸؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص۱۱۷.

خیلی عجیب است. حضرت ابراهیم علیه السلام که بعد از پیغمبر ما افضل همه انبیاست، از خدا درخواست دختر می کند تا بعد از او بر او بگرید و رحمت خدا را جلب کند.

بر اساس روایات، خداوند به حضرت ابراهیم دو پسر مرحمت کرد، هر دو هم پیغمبر بودند. یکی حضرت اسماعیل علیه السلام است که نسل پیغمبر ما از اوست، و دیگری حضرت اسحاق علیه السلام است. با این که فرزندان حضرت ابراهیم پیغمبرند، ولی می دانسته که جای دختر را نمی گیرند. وگرنه شاید چنین درخواستی را نمی کرد.

آن رأفت و محبت و عاطفه ای که در دخترها وجود دارد، در نوع پسرها نیست. وقتی پدر با حالت ناراحتی به خانه می آید، برای پسر خیلی مهم نیست، ولی دختر حس می کند و می آید پدر را نوازش می کند. خداوند آنها را مظهر عاطفه و احساس و محبت و رحم قرار داده است.

اگر پدری از دنیا برود، قطعا پسرها ناراحت می شوند، ولی آن شدت سوز و ناراحتی که دختر دارد پسر ندارد. لطافت روحشان چنین اقتضا می کند. دخترها می توانند رحمت خدا را جلب کنند.

یکی از آشنایان ما فوت کرده بود. موقع دفن او دختر خانمی آنچنان گریه می کرد و ناله می زد که همه تشییع کنندگان شروع به گریه کردند. می گفت: ای خدا، یک وقت پدرم را عذاب نکنی! فشار قبر نبیند! فقط به فکر پدرش بود. خودش را فراموش کرده بود.

دختران و پسران

امام صادق علیه السلام فرمودند:

البنـات حسـنات، و البنون نعمه، فإنمـا یثـاب علی الحسـنات، و یسأل عن النعمه؛(۱) دختران حسـنه اند و پسـران نعمت. حسنات پاداش داده میشود و از نعمت بازپرسی میشود.

فرمودنـد: پسر نعمت است؛ از نعمت سؤال می شود. می گوینـد: با نعمتی که خدا به شـما داده چه کردی؟ ولی دختر حسـنه و رحمت است. خـدا به حسـنه ثواب می دهـد. آنهایی که دختر دارنـد، قـدر دخترهایشان را بدانند و به آنها محبت کنند. بدانند اینها وسیله شفاعت و رحمت ما هستند. پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

نعم الولـد البنات المخدرات من کانت عنده واحده جعلها الله له سترا من النار و من کانت عنده اثنتان أدخله الله بهما الجنه و من کانت له ثلاث أو مثلهن من الأخوات وضع عنه الجهاد و الصدقه؛(۲) دختران پوشیده و با حجاب چه فرزندان خوبی هستند؟ هر کس یک دختر داشـته باشـد، خداوند همان دختر را پرده و مانع میان او و آتش قرار می دهد. و هرکس دو دختر داشـته باشد، خداونـد بـه برکت آن در او را به بهشت می برد. و هرکس سه دختـر یـاسه خـواهر داشـته باشـد، خداونـد شـرکت در جهـاد و پرداخت صدقه را از او بر می دارد.

ص: ۱۳۴

۱- الکافی، ج ۶، ص ۶.

۲- روضه الواعظین، ج ۲، ص ۳۶۹؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۱۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۱.

دختر ساتر و مانع بین پـدر و مادر و جهنم می شود. دختران اسـباب رحمت برای پـدر و مادرنـد. فرمودند: اگر خدا دو دختر به کسـی مرحمت کنـد،خـدا او را وارد بهشت می کنـد. فاصـله اش بـا آتش دور می شـود. اگر کسـی سه دخـتر یـا سه خواهر را سرپرستی کند و به ثمر برساند، آن قدر کارش ارزشمند است که از جهاد فراتر است و شرکت در جهاد از او برداشته می شود.

بعضی دخترها پدر ندارند. برادرشان از آنان سرپرستی می کند، همان پاداشی که برای سرپرستی دختر وجود دارد، برای او هم هست. پیغمبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله وسلم در حالی که دو انگشت دست خود را در کنار هم جمع کردند فرمودند:

من عـال واحـده أو اثنتین من البنات جاء معی یوم القیامه کهاتین و ضم إصـبعیه؛(۱) کسـی که یـک دختر یا دو دختر را تکفل کند، در روز قیامت مثل این دو انگشت همراه من می آید.

از این بهتر نمی شود. در باره تکفل یتیم هم شبیه به این روایت آمده است.

توجه به دختران

این معنایش این نیست که از پسـرها غافل شویم. به فرزنـدان پسـر هم بایـد محبت و تکریم کرد، ولی به دختر بیشتر بایـد توجه داشته باشیم، بیشتر شکر گزار و قدردان باشیم.

بر اسـاس آموزه هـای دینی، اگر انسـان هـدیه ای می خرد، اول بایـد به دخترها بدهـد، بعـد به پسـرها. در پـذیرایی ها هم باید مواظب باشیم که آنان را مقدم

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۶؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۲۶، ص۶۴۸.

بـداریم. الان متأسـفانه در مجالس جشن، یا هیئت ها اول به آقایان شام میدهنـد بعد به خانم ها و بعد به بچه ها. گاهی هم بچه ها غذا گیرشان نمی آید. این کار اشـتباهی است. اول باید به دخترها، بعد به پسـرها و بعد به خانم ها و در آخر کار به آقایان. دخترها مقدم اند؛ در خرید و احسان و هدیه از آنان باید شروع کرد. رسول خدا فرمودند:

من کان له أنثی فلم یبـدها ولم یهنها و لم یوثر ولده علیها أدخله الله الجنه؛(۱) هرکس دختری داشته باشد و او را اذیت نکند و به او اهانت ننماید و فرزندانش را بر او مقدم ندارد، خداوند او را وارد بهشت می کندو

دخترها منشأ برکت اند. پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من یمن المرأه أن یکون بکرها جاریه؛(۲) از یمن و برکت و سعادت یک خانم این است که فرزندش اول دختر باشد.

فرزنـد اول اگر دختر باشـد، در خیر و برکت و رحمت را بر آن خانواده باز می کنـد. می تواند بازوی مادر در خانه باشد و در تربیت دیگر فرزندان کمک کند.

سپاس سلامت فرزند

الآن خانم ها این همه سونوگرافی می روند برای این است که ببیند فرزندشان دختر است یا پسـر. یکی از مسئولین سونوگرافی می گفت: هزارها خانم اینجا می آیند و سونوگرافی می کنند ببینند فرزندشان دختر است یا پسـر. کمتر کسـی است که بپرسـد سالم است یا نه. نمی پرسد آیا بچه مشکلی ندارد؟

۱- عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۱۸۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص۱۱۸؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۲۶، ص ۶۵۲.
۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۹۸.

چرا ما این قدر حواشی را برجسته و متن کار را فراموش می کنیم. در روایت آمده است:

کان علی بن الحسین علیه السلام إذا بشر بالولد یسأل أ ذکر هو أم أنثی حتی یقول «أسوی؟» فإن کان سویا قال: «الحمد لله الذی لم یخلق منی شیئا مشوها»؛(۱) هنگامی که به امام سجاد علیه السلام بشارت فرزند می دادند، نمی پرسیدند پسر است یا دختر، سؤال می کردند «آیا سالم است.» پس اگر سالم بود، می گفتند: «سپاس خداوندی را

که از من فرزندی ناهنجار نیافرید!»

لذا امام سجاد علیه السلام اول سؤالشان این بود که سالم است یا نه. و خدا را بر سلامت او شکر می کردند.

چه بسیار کسانی هستند که در حسرت فرزند هستند و فرزند دار نمی شوند. برایشان دختر و پسر مهم نیست.

هم از خدا پسر بخواهند و هم دختر بخواهند. حتی درخواست پسر کردن ایرادی ندارد، ولی این که حتما خدا به ما پسر بدهد و از دادن دختر پکر شوند این خوب نیست. هرچه خداوند تقدیر کند خوب است. افراد را سرکوفت می زنند که چرا دختر زاییده ای! مادر بیچاره چه تقصیری دارد. این در حقیقت مقابله کردن با قضا و قدر الهی است. اعتراض به خدا و کار خداست.

یَهَبُ لِمَنْ یَشَاءُ إِنَاثًا وَیَهَبُ لِمَنْ یَشَاءُ الذُّکُورَ؛(۲) به هرکس اراده کند دختر می بخشد و به هر کس بخواهد پسر.

ص: ۱۳۷

۱- الکافی، ج ۶، ص ۲۱؛ عده الداعی، ص ۸۸.

۲- سوره شوری، آیه ۴۹.

انتخاب دختر و پسر

انتخاب دختر پسر دست ما نیست، دست خداست. خداوند به یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام دختر عنایت کرده بود. به حضور امام علیه السلام رسید. حضرت دیدند ناراحت است. به او فرمودند:

أرأیت لو أن الله تبارک و تعالی أوحی إلیک أن أختار لک أو تختار لنفسک ما کنت تقولِ بگو بینم: اگر خداوند تبارک و تعالی به تو وحی کند که من برایت انتخاب کنم یا تو، چه می گویی؟

گفت: می گویم: پروردگارا، تو انتخاب کن. حضرت فرمودند:

فإن الله قد اختار لک؛(۱) الآن هم خداوند برایت انتخاب کرده است. یعنی این انتخاب دختر از سوی خداوند بوده است.

اگر خدا بگوید: من یک چیز می خواهم انتخاب کنم و تو در مقابلش بایستی، چقدر بد است. انتخاب خدا بهتر است؛ چون به همه چیز آگاهی دارد. از بالا دارد می بیند. هم مصلحت ما را بیش از ما می داند، و هم خیر ما را می خواهد. ما که از یک زاویه نگاه می کنیم، چه میدانیم؟ این است که تسلیم شدن و واگذار کردن به خدا بهترین گزینه است.

خداوند متعال به آنهایی که فرزند ندارند، فرزندان صالح و شایسته عنایت کند. اگر فرزنددار نشدند، خدا ثواب به آنها می دهد. خدا می گوید: من پیش دلشکسته ها هستم. خدا حامی آنهاست. غصه نخورند. قطعا خدا جبران خواهد کرد.

۱- الکافی، ج ۶، ص ۶؛ عده الداعی، ص ۹۰؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۱.

همچنین کسانی که فرزندشان از دنیا می رود، فرزندشان در بهشت می ایستند و می گوید تا پدر مادر من نیایند وارد بهشت نمیشوم، هرچند سقط شده باشد. اگر ناخواسته سقط شده باشد، از پدر و مادر شفاعت می کنند.

تنها یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

پیغمبر ما اول شخصیت عالم است. سیدالاولین و الآخرین است. سیدالبشر و سرور عالم است، ولی یادگاری که خدا برای پیغمبر ما قرار داد چه بود؟ یک دختر به نام زهرا سلام الله علیها بود که در عالم بی نظیر است.

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ؛(۱) ما به تو کوثر خیر و برکت فراوان عطا کردیم! پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن! (و بدان) دشمن تو قطعا بریده نسل و بی عقب است!

می گوید: آن کسی که سرزنش می کرد که نسل تو مقطوع است و پایدار نمی ماند، بداند که نسل خودش منقطع است. خدا می توانست از طریق پسر نسل پیغمبر را حفظ کند، ولی از طریق دختر حفظ کرد.

محبت امیرالمؤمنین علیه السلام

یک بزرگی خیلی سفارش کرده بود که در هر جلسه ای سعی شما این باشد که نامی از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بیاورید و ذکری از فضائل مولا علیه السلام بکنید که فضا نورانی می شود.

۱- سورہ کوثر.

عباس عموی بزرگ پیغمبر خدمت پیغمبر عظیم الشأن نشسته بود. مولا امیر المؤمنین علیه السلام وارد شدند. در آن زمان جوان و کم سن و سال بودند. وقتی وارد شدند، پیغمبر خدا از جا بلند شدند و به استقبال آن حضرت رفتند. همانند کسی که مسافرت بوده و چند وقت او را ندیده اند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم حضرت امیر علیه السلام را در آغوش گرفتند و پیشانی ایشان را بوسیدند. بعد در کنار خودشان نشاندند.

پیامبر به عباس و عموها و دیگران چنین تکریمی نکرده بودند. عباس کمی جا خورد. عموی بزرگتر است، و تا کنون چنین احترامی از ایشان گرفته نشده بود. به پیغمبر عرض کرد: علی را دوست داری؟ پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

یا عم رسول الله و الله الله أشد حبا له مني؛(۱) ای عموی رسول خدا، به خدا سوگند، خداوند بیش از من او را دوست دارد.

قسم جلاله خوردند که شما فکر می کنید فقط من علی را دوست دارم؟ به خدا قسم خدا بیش از من علی را دوست دارد. تعبیر بسیار قشنگی است. یعنی من تابع خدا هستم.

خداوند در شب معراج خلوتی با خدا داشت. خدای مهربان به پیغمبر و حبیبش فرمود: ای احمد، در بین مخلوقات چه کسی را از همه بیشتر دوست داری؟ پیغمبر خدا ادب کرده و عرض کردند: هر کسی را که تو از همه بیشتر دوست بداری. خدای مهربان فرمود: یا احمد، من علی را از همه بیشتر دوست دارم. پیامبر هم عرضه داشت: من هم همین طور.(۲)

ص: ۱۴۰

۱- کشف الغمه، ج ۱، ص ۹۴، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۳۰۷.

۲- کاشف الاسرار، ج ۲، ص ۳۰۱.

تنها کسی که اجازه پیدا کرده است کف پایش را روی شانه پیغمبر که جایگاه عظیمی است بگذارد، امیر المؤمنین علیه السلام بود. حضرت فرمودند: وقتی روی شانه پیغمبر رفتم، مثل این که به همه عالم اشراف پیدا کردم، یک سیر معنوی هم به من دادند.(۱)

وعلی واضع أقدامه

فی محل وضع الله یده (۲)

و علی علیه السلام قدم های خود را در محلی گذارد که خداوند دستش را در آنجا گذارد.

نسل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

پیغمبر خدا به عمویشان فرمودند: به خدا قسم، محبت خداوند به علی بیش از محبت من به علی است. بعد فرمودند:

إن الله عز و جل جعل ذریه کل نبی من صلبه وجعل ذریتی فی صلب هذا ؛(۳)خداوند عزوجل ذریه و نسل هر پیامبری را از صلب و تبار خود او قرار داده است و ذریه مرا از صلب این مرد آفریده است.

تمام انبیا تکثیر نسل و اولادشان از پسر خودشان بوده است، ولی نسل من از صلب دامادم علی بن ابی طالب علیه السلام است. یعنی اگر امیرالمؤمنین و حضرت زهرا سلام الله علیها نبودند، نسل پیغمبر از بین می رفت. فرمودند: ذریه و نسل من از صلب امیر المؤمنین و رحم فاطمه زهرا سلام الله علیها است. به برکت این بانو نسل من

۱- کشف الغمه، ج ۱، ص ۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۸۵.

۲- الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۲۷.

۳- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۰.

پایدار مانده است.

جایگاه فاطمه سلام الله علیها نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله وسلم چقدر نسبت به فاطمه زهرا سلام الله علیها احترام و تکریم و اظهار محبت می کردند. در میان همه اطرافیان خود برای احدی به اندازه حضرت زهرا سلام الله علیها احترام نمی گرفتند. در باره حضرت زهرا سلام الله علیها فرمودند:

و أما ابنتی فاطمه فانها سیده نساء العالمین من الأولین و الآخرین و هی بضعه منی و هی نور عینی و هی ثمره فؤادی و هی روحی التی بین جنبی وهی الحوراء الإنسیه؛(۱) و اما دخترم فاطمه، به راستی که او برترین زنان، از اولین تا آخرین آنهاست. فاطمه پاره تن من است، او نور دو چشم من است، او میوه قلب من است، او روح و جان من است، او حوریه ای است که به قیافه انسان در آمده است.

پیامبر خدا وقتی زهرا سلام الله علیها را ملاقات می کردند، بسیار شادمان می شدند و او را تکریم می کردند. عایشه می گوید:

کانت إذا دخلت علیه رحب بها، و قبل یدیها، و أجلسها فی مجلسه، فإذا دخل علیها قامت إلیه فرحبت به، وقبلت یدیه؛(۲) هرگاه فاطمه سلام الله علیها بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم وارد می شد، به او خوش آمد میگفت، و دستان فاطمه را می بوسید و او را در جایگاه خود مینشاند. و هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به نزد فاطمه سلام الله علیها میرفت،

۱- الأمالی للصدوق، ص ۱۱۳؛ بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۳۸.

۲- الأمالی للطوسی، ص ۴۰۰؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۵.

فاطمه سلام الله علیها به آن حضرت خوش آمد میگفت، و دستان او را می بوسید.

تمام آفرینش پای بستت

پیمبر خم شد و بوسید دستت

گاهی سینه حضرت زهرا سلام الله علیها را می بوییدند، می فرمودند:

أشم منها رائحه الجنه؛(۱) از فاطمه بوی بهشت را استشمام می کنم.

خیرخواهی پدر و مادر

همه کارهای پیغمبر دیکته شـده از بالاست. فقط نطقش از طرف خدا نیست، همه کارهایش از طرف خدا بود. آن حضـرت ام ابیها بودنـد. و این دارای معنای بلنـدی است. مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: مراد از ام ابیها، ام تربیتی پیغمبری است. پیغمبر از وجود ایشان بهره می بردند.

حدیث کسا می گوید: وقتی پیغمبر احساس ضعف می کند، به حضرت زهرا پناه می برد. حضرت زهرا هم می گوید:

أعیذک بالله یا أبتاه من الضعف؛(۲) من تو را از ضعف در پناه خدا در می آورم.

فاطمه زهرا سلام الله علیها مظهر توحید است. وجودش تجلی لا اله الا الله است. خداوند صحیفه ای به او مرحمت فرمود.

حضرت امام رحمه الله علیه فرمودند: در عظمت این بانو همین بس که جبرئیل که بر انبیای بزرگ نازل می شود، بعد از پیغمبر بر حضرت زهرا وارد می شد و برای

۱- علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۳.
۲- حدیث کساء.

حضرت زهرا سلام الله علیها حدیث نقل می کرد و به ایشان تسلا می داد. و این خیلی مهم است.

البته نه ما پیغمبر هستیم و نه دخترهای ما حضرت زهرا هستند. آنها در حد خودشان ما هم در حد خودمان. آنها الگو هستند. در تکریم همه فرزندان، خصوصا دختران، باید اهتمام داشته باشیم. اگر ما درست تربیت کنیم، به آنها برسیم و محبت کنیم، همان کار ام ابیها را می کنند. همان کار پدر و مادر را انجام میدهند. خیر خواه پدر و مادرند. الآن بسیاری از پدر و مادرها که افتاده می شوند، دخترها آنها را نگه می دارند. پسر آن احساس را ندارد. آن مهربانی که در دختر است، قطعا در دیگران نیست.

مدد الهی در تربیت

تربیت ها همه باید به مدد الهی باشد. اگر خدا کمک نکند قطعا در تربیت فرزندانمان ناکام می مانیم.

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱)و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی شد؛ ولی خداوند هرکه را بخواهد تزکیه می کند، و خدا شنوا و داناست!

راه رها شدن از دام شیاطین، راه رها شدن از دام نفس و رفقای ناباب و رها شدن از زشتی ها و پلیدی ها و بداخلاقی ها و گناهان بزرگ، پناهندگی به خداست. خدا می فرماید: اگر فضل خدا بر شما نباشد و رحمت خدا شما را

۱- سوره نور، آیه ۲۱.

نگیرد، هیچ کس هیچ گاه پاک و اصلاح نمی شود.

این آیه هشدار مهمی است. آنهایی که می خواهند سیر و سلوک کنند، بداخلاقی شان را درست کنند، بچه هایشان را تربیت کنند، خودشان و دیگران را بسازند، تکیه به خدا کنند و به فضل و رحمت خدا پناه ببرند.

فضل و رحمت الهی

فضل و رحمت، پیغمبر و حضرت علی علیه السلام هستند. به اینها پناه ببریم. از این ها کمک بگیریم. بدون دستگیری این ها قطعا راه به جایی نمی بریم. انسان همیشه باید این مطلب را پیش خود مرور کند که اگر فضل و رحمت خدا نباشد، هیچ توفیقی در تربیت خود و دیگران ندارم.

بر اساس روایات فضل، پیغمبر عظیم الشان است و رحمت خدا مولی علی علیه السلام است. پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام فضل و رحمت خدا هستند. اگر فضل و رحمت خدا نباشد، اگر تعلیم و تعلم اولیای خدا نباشد، احدی پاک نمی شود.

اگر ما می خواهیم خودمان و همسرمان و بچه هایمان و اطرافیانمان را اصلاح کنیم، باید بی نهایت به خدا پناه ببریم و از خدا کمک بخواهیم. برای اصلاح خودمان و آنها استغاثه کنیم.

درخواست فرزند صالح

در روایت آمده است که بیشترین دعای امیر المؤمنین علیه السلام این بود:

رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ

إِمَامًا؛(۱) پروردگارا، از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرارده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان!

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

و الله ما سألت ربی ولـد نضـیر الوجه و لا سألت ولـدا حسن القامه و لکن سألت ربی ولدا مطیعین له خائفین وجلین منه حتی إذا نظرت إلیه و هو مطیع لله قرت به عینی؛(۲) به خدا سوگند، از خدا فرزند زیبا و خوش قد و قامت نخواستـم، بلکه فرزندی مطیع خدا و بیمناک از او و پرهیزگار درخواست کردم، تا هر وقت چشـمم به او افتاد در حالی که فرمانبردار خداست، چشمم روشن شده وخرسند شوم.

در قرآن هم می خوانیم:

رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْـکُرَ نِعْمَتَـکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَعَلَی وَالِـدَیَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْـلِحْ لِی فِی ذُرِّیَّتِی؛(۳) پروردگارا، مرا توفیق ده تا شـکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی به جا آورم و کار شایسـته ای انجام دهم که از آن خشنود باشی، و فرزندان مرا صالح گردان!

توسل در تربیت

می گوییم: خدایا، تو ذریه مرا برای من صالح قرار بده. تو اصلاح کن.

۱- سوره فرقان، آیه ۷۴.
۲- مناقب آل أبی طالب علیه السلام ، ج ۳، ص ۳۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص۱۳۳.
۳- سور احقاف، آیه ۱۵.

بچه ها شاکله شان از طرف خداست. فطرتشان دست نخورده است. باید مواظب باشیم خرابشان نکنیم. اگر هم تذکری می دهید، موعظه ای می کنید، در خلوت وضو بگیرید و دو رکعت نماز بخوانید و با توسل بگویید: خدایا، من گفتم، ولی تو باید او را بسازی. تو باید او را منقلب کنی. تو باید حرف مرا در قلبش جا بدهی.

با دعا و توسل در خانه خدا و در خانه اهل بیت علیهم السلام ، فرزندانمان را به آنها می سپاریم. اگر آنها معلم و مربی شوند، همه مشکلات حل می شود.

در حالات آیت الله اراکی آمده است که ایشان در بچگی شلوغ و بازیگوش بود. نه به مکتب می رفت، نه پیش معلم می رفت تا چیزی یاد بگیرد. فراری بود. خیلی پر جنب و جوش بود. پدر ایشان می رود کربلا و به امام حسین پناهنده می شود که به داد ما برسید. این بچه خیلی شلوغ کار است.

یکی از قوم و خویش های ایشان در غیاب پدر ایشان با ایشان گرم می گیرد و او را نوازش می کند. کم کم رام و از این رو به آن رو می شود و دنبال درس و بحث می رود و یکی از مراجع و علمای بزرگ و برجسته می شود.

اگر در تربیت هایمان دعا و توسل نباشد، اگر فضل و رحمت خدا نباشد، اگر خدا از ما دستگیری نکند، به جایی نخواهیم رسید. اگر بچه ها را به خدا بسپاریم، قطعا خدا کمک و یاور ما خواهد بود.

ص: ۱۴۷

گفتار هشتم: رفتار کودکان

اشاره

ص: ۱۴۹

گریه کودکان

معمولا بچه ها با گریه به دنیا می آینـد. مثل این که دوست نـدارد به این عالم بیایند. روح آنان خیلی لطیف است. در عالم بالا و با خدا بوده اند و دنیا محل سختی ها و گرفتاری هاست.

گریه بچه ها را تحمل کنیـد. آنان را آزار ندهیـد. بچه هایی که زیاد گریه می کنند، اگر احیانا مشـکل جسـمی دارند، گرسـنه هستند، دل درد دارند، مادر یا پزشک باید بررسی کند و آنها را مداوا کنند. گاهی هم که مداوا شده است، گرسنه هم نیست، ولی بـاز بی تـابی و گریه می کنـد. در چنین مواقعی تحمـل کنیـد؛ چون روح و جانشـان دارد به رسالت و ولایت شـهادت می دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

لاـ تضـربوا أطفالکم علی بکائهم فإن بکاءهم أربعه أشـهر شـهاده أن لا إله إلا الله و أربعه أشـهر الصـلاه علی النبی وآله و أربعه أشهر الدعاء لوالدیه؛(۱) کودکان خود را به خاطر گریه آنان نزنید؛ چون گریه آنها چهار ماه شـهادت به «لا اله الا الله» است. و چهار ماه درود بر پیامبر و خاندان اوست. و چهار ماه دعا برای پدر و مادرش محسوب میشود.

۱- التوحید، ص ۳۳۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص۴۴۷؛ بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۳۸۱.

در هر صورت گاهی گریه های کودک منشأ جسمی و بیماری ندارد. باید آن را تحمل کرد. گاهی هم رطوبت هایی باید از چشم بچه خارج شود. امام صادق علیه السلام به مفضل فرمودند:

ای مفضل! از منافع گریه کودکان نیز آگاه باش، بدان که در مغز کودکان رطوبتی است که اگر در آن بماند، بیماری ها و نارسایی های سخت و ناگوار به او رساند؛ مانند نابینایی و جز آن. گریه آن رطوبت را از سر کودکان سرازیر و بیرون می کند و بدین وسیله سلامتی تن و درستی دیده ایشان را فراهم می آورد. پدر و مادر از این راز آگاه نیستند و مانع آن می شوند که کودک از گریه اش سود ببرد.(۱)

بنابراین، اگر کودکان به طور معمولی گریه کردند، نترسید. به قول مثنوی:

تا نگرید طفل کی نوشد لبن

تا نگرید ابر کی خندد چمن

تا نگرید طفلک حلوا فروش

بحر بخشایش نمی آید به جوش

کودک حلوا فروش

می گوید: آدم صالح و پرهیزگاری مشکل مالی پیدا کرد. ورشکست شد. طلبکارها چند وقتی صبر کردند. دیدند فایده ای ندارد. در خانه اش جمع شدند و شروع به مطالبه کردند. گفت: ندارم.

البته اگر کسی کلاهبردار است، باید با او مقابله کرد. اما اگر کسی است که برای او پیش آمدی شده و گره به کارش افتاده است، باید به او مهلت بدهیم و یا ببخشیم.

۱- توحید المفضل، ص ۵۳، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۳۷.

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛(۱)و اگر (بدهکار،) قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید. (و در صورتی که به راستی قدرت پرداخت را ندارد،)برای خدا به او ببخشید بهتر است؛ اگر (منافع این کار را) بدانید.

در هر صورت طلبکارها آمدند. او هم به جد گفت ندارم. به من مهلت بدهید. او را رها نمی کردند. با سماجت ایستاده بودند.

سابقا برخی افراد حلوا درست می کردند. بچه ها روی سر می گذاشتند و می بردند در کوچه ها و خیابان ها می فروختند. یک بچه ای حلوا روی سرش گذاشته بود و داد میزد حلوا. این مرد وقتی دید طلبکارها او را رها نمی کنند، از این بچه پرسید: قیمت همه حلواهایت چقدر است؟ گفت: فلان مبلغ. گفت: بده به اینها بخورند.

طلبکارها را مشغول حلوا خوردن کرد. حلواها را خوردند. پسر حلوا فروش گفت: من می خواهم بروم. استادم منتظر است. پول آن را بده. گفت: من پول ندارم. اینها هم طلبکارند. جیغ و فریاد این بچه بلند شد. او هم به طلبکارها اضافه شد. گفت: الآن استادم مرا کتک می زند. من از همه اینها بیچاره ترم. پول حلوای مرا باید بدهید. گریه زیادی کرد.

اتفاقا آن مرد یک دوست خوب و صمیمی داشت. خدا گذرش را به آنجا انداخت. داشت از آنجا رد می شد، دید جمعیتی جمع شده اند و بچه ای هم دارد به شدت گریه می کند. پرسید: جریان چیست؟ گفتند: جریان این است

۱- سوره بقره، آیه ۲۸۰.

گفت: کاش من زودتر خبردار شده بودم. وضع مالی اش خوب بود، چک ها را کشید و پول این بچه و طلب طلبکارها را داد.

تانگرید طفلک حلوا فروش

بحر بخشایش نمی آید به جوش

چشمهای گریان

مثنوی می گوید: آن طفلک همان مردمک چشم شماست. وقتی اشک ها جاری می شود، رحمت جلب می شود. در دعا می خوانیم:

یا راحم العبرات؛(۱) ای رحم کننده بر اشک های چشم.

این یکی از اسم ها و صفات خداوند است. ای خدایی که به چشم های گریان رحم می کنی! وقتی که آدم دلش می شکند و منقلب می شود، اشکش جاری می شود. همان طوری که خنده بر خیلی از دردها درمان است، گریه هم بر خیلی از دردها درمان است. خدا اشک ریزان و چشم گریان را دوست دارد.

چشمی که از ترس گناهش گریه می کند، چشمی که از خشیت خدا گریه می کند، چشمی که از شوق خدا گریه می کند، چشمی که برای مصائب اهل بیت علیهم السلام گریه می کند، چشمی که بر محبت اهل بیت علیهم السلام گریه می کند، مشمول رحمت الهی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

یا علی کل عین باکیه یوم القیامه إلا ثلاث أعین عین سهرت فی سبیل الله و عین غضت عن محارم الله و عین فاضت من خشیه الله یا علی طوبی لصوره نظر الله إلیها تبکی علی ذنب لم یطلع علی ذلک الذنب أحد غیر الله؛(۲) یا علی، روز قیامت همه

۱- مهج الدعوات، ص ۱۵۴؛بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۳۹۹؛مفاتیح الجنان، دعای مشلول.

۲- تحف العقول، ص۸؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۶۳.

چشم ها جز سه چشم گریان است: دیـده ای که در راه خـدا بیـدرای کشـیده باشـد، دیـده ای که بر محرمات الهی بر هم نهاده شده باشد، و دیده ای که از بیم خدا بسیار گریسته است. یا علی، خوشا چهره ای که خدا ببیند بر گناهی می گرید که جز خدا کسی از آن خبر ندارد.

همچنین به فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمودند:

یـا فـاطمه کـل عین باکیه یوم القیامه إلا عین بکت علی مصاب الحسـین فإنها ضاحکه مستبشـره بنعیم الجنه؛(۱)؛ ای فاطمه، هر چشـمی فردای قیامت گریان است، جز چشـمی که در مصیبت حسین گریه کند، که صاحب آن به نعمت های بهشت خندان و شادمان است.

خداوند به موسی علیه السلام وحی فرمود:

و أما البکاؤون من خشـیتی ففی الرفیع الأعلی لا یشارکهم احـد؛(۲) گریه کننـدگان از ترس من، در مقام برتری قرار دارنـد که هیچ کس شریکشان نیست.

هر چشـمی در قیامت گریان است، مگر چشم هایی که در دنیا برای مصائب اهل بیت علیهم السـلام، یا از ترس گناه و خشـیت خـدا گریه کرده انـد. اینهـا در روز قیـامت شادمـان انـد. آن هـایی که در دنیا به این دلایل گریه می کننـد، آنجا گریه هایشان تبدیل به شادی می شود. شما دیده اید گاهی آدم به مجلس دعا، یا مجلس امام حسین علیه السلام می رود، و بعد از آن خیلی احساس سبکی و آرامش

ص: ۱۵۵

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳؛ ریاض الابرار، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲- الجواهر السنیه، ص ۸۶.

می کند. این علامت این است که گریه هایی که می کنیم، ما را پاک و تمیز و رحمت خدا را جلب می کند.

روز قیامت وقتی اعضا و جوارح انسان علیه او شـهادت می دهند و حکم صادر می شود که او را به جهنم ببرند، مژه های چشم به نطق در می آینـد و عرض می کننـد: ما هم می خواهیم شـهادت بـدهیم. این بنـده تو نیمه شبی بلنـد شد و از ترس گناه و از ترس جهنـم و از خـوف تـو گریـه و اسـتغفار کرد. خـدای مهربـان می فرمایـد: بـه خـاطر اشـک و گریـه ای کـه کرده او را برگردانید.(۱)

آدم هـای متکبر و منـافق و کـافر و مغرور حاضـر نیسـتند خودشان را بشـکنند، یا اقرار به گناه کننـد. این کار برای آنان سـخت است. مثل سـجده ای که برای ابلیس سـخت بود. ولی انسان های مؤمن و با تقوا و حلیم و صبور نفسشان زود شکسته می شود. وقتی نفس شکست، اشک جاری و دل منقلب می شود.

اشک های ریزان

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أحـب الصبیـان لخمس: الأـول: أنهم هم البکـاؤون، والثـانی: یتمرغـون بـالتراب، والثـالث: یختصـمون من غیر حقـد، والرابعِ: لا یـدخرون لغد شـیئا، والخامس: یعمرون ثم یخربون؛(۲) کودکـان را بـه خـاطر پنـج چیز دوست می دارم: اول آن که بسیار می گریند؛ دوم آن که با خاک، بازی می کنند؛ سوم آن که بدون کینه دشمنی

ص: ۱۵۶

۱- شرح مصباح الشریعه، ص ۵۵.

۲- المواعظ العددیه، ص ۳۴۰.

می کنند؛ چهارم آن که چیزی برای فردا ذخیره نمی کنند؛ پنجم آن که می سازند و سپس خراب می کنند.

یکی از خصلت های کودکان این است که زیاد گریه می کنند. خدا اشک ریزان را دوست دارد. تعبیر امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کمیل بسیار زیباست

یا من اسمه دواء و ذکره شفاء و طاعته غنی ارحم من رأس ماله الرجاء و سلاحه البکاء؛ ای خدایی که نام تو دواست، یاد تو شفاست، و طاعت تو غنا و بی نیازی است، به کسی رحم کن که

سرمایه اش امید به تو و سلاحش گریه است.

این هم نکته مهمی است. نمی گوید سرمایه من اعمال من است، عبادت های من است. اینها را باید داشته باشیم، اما باید بدانیم که تمام سرمایه انسان امید اوست. در عین این که آدم باید گناه نکند و بهترین عبادت ها را انجام بدهد، باید امیدش به لطف خدا باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام به خداوند عرضه می دارد: رحم کن به کسی که سرمایه اش امید به توست و سلاحش گریه است. دو چیز سلاح انبیا و مؤمنین است: یکی دعا و نیایش است و دیگری گریه. سلاح ما گریه است. اگر کسی در یک جمعی گریه کند، همه جذب می شوند. تلاشی می کنند تا علت گریه اش را رفع کنند. گریه فرشته ها و انسان ها رحمت خدا را جلب می کند. البته گریه حقیقی نه گریه منافقانه. گریه ای که واقعا از سوز دل باشد، رحمت خدا را جلب می کند. سلاح انبیا و اهل ایمان و چیزی که رحمت خدا را جلب می کند، گریه است. پس گریه به یک معنا بر هر درد بی درمان دواست.

ص: ۱۵۷

جلب رحمت خداوند

حاج آقای دولابی می فرمودند: در روح و جان بعضی بچه ها زکاوت و زیرکی فوق العاده ای است. کاری می کنند که پدر و مادر، و یا نزدیکان او را بغل و نوازش کننـد. گاهی بچه شـکمش سـیر است، بـدنش هم تمیز است و هیچ مشـکلی ندارد، ولی حس کرده است که هر وقت که گریه می کنـد، نوازشـش می کننـد. به او توجهی می کنند. می فهمد آن چیزی که نوازش و محبت را جذب می کند گریه است.

لـذا فرمودنـد: همـانطور که بچه هـا بر اسـاس فطرتشـان بـا اشک و گریه از بزرگترها نوازش می خواهنـد، ما هم از این راه می توانیم، پیـامبر و دل اهل بیت علیهم السـلام را جلب کنیم. هر چه در خانه این ها زار بزنیم خوب است. زاری و التماس و گریه، رحمت خدا را جلب می کند.

زور را بگذار و زاری را بگیر

رحم آید سوی زاری فقیر

بیش فعالی کودکان

اما در مورد بچه های بیش فعال؛ فعالیت برخی از بچه هایی عادی است. بایـد از دید و زاویه بچگی به آنها نگاه کنیم. اگر بچهماننـد آدم بزرگ درست راه برود، درست بنشـیند و درست صـحبت کنـد، این بچه نیست بزرگ است. بچه باید شـلوغ کاری کنـد. بایـد تحرکش زیاد باشـد، باید شـیطنت کند، باید زیاد سؤال کند. به اقتضای بچگی اش باید حرف بزند، شـلوغ کند، پر تحرک باشد.

امام حسن و امام حسـین علیهماالسـلام در دوران کودکی روی کول پیغمبر سوار می شدند. در نماز جماعت پشت پیغمبر سوار می شدند. پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

عرامه الصبی فی صغره زیاده فی عقله فی کبره؛(۱) سرکشی طفل در دوران کودکی مایه فزونی عقل او در بزرگی است.

یعنی بچه هایی که بیش فعال و پر تحرک و پر جنب و جوش و بازیگوش اند، این شلوغ کاری بچه ها در طفولیت نشانه زیادی عقل در بزرگی اوست. این که روح بچه در این جسم قرار ندارد، علامت خوش استعدادی و بزرگی است. اگر بیش از اندازه آرام بود، باید نگران باشیم. آنهایی که کم تحرک اند مشکل دارند. شیطنت باید باشد. امام کاظم علیه السلام فرمودند:

تستحب عرامه الغلام فی صغره لیکون حلیما فی کبره؛(۲) پر جنب و جوشی فرزند در کودک امر پسندیده ای است، تا در بزرگی حلیم و بردبار باشد.

پر جنب و جوش و شلوغ بودن بچه خوب است. اگر این طور بود، در بزرگی حلیم و صبور و بردبار می شود. بعد فرمودند:

ما ینبغی إلا أن یکون هکذا؛ جز این نباید باشد. بچه سزاوار است که بچگی کند. باید این طور باشد.

رفتار با کودکان بیش فعال

در روایتی دیگر آمده است:

أکیس الصبیان أشدهم بغضا للکتاب؛(۳) زیرک ترین بچه ها بچه هایی هستند که با مکتب خانه دشمن اند.

۱- کنز العمال، ۳۰۷۴۷؛ نهج الفصاحه، ص ۵۶۴.

۲- الکافی، ج ۶، ص ۵۲؛ بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۳۶۲.

۳- الکافی، ج ۶، ص ۵۲؛ بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۳۶۲.

یعنی از مدرسه بدشان می آید، از چیز یاد گرفتن بدشان می آید، از معلم بدشان می آید. این ها زیرک ترین بچه ها هستند. منتها باید بدانیم چطور با آن ها رفتار کنیم تا به ثمر برسند. بچه هایی را که فعال و پر کارند، که باید هم باشند، باید تحمل کنیم. با نوازش و محبت و مهربانی و حوصله سؤال هایشان را پاسخ دهیم. تندی نکنیم. صبر و حوصله و مدارا در اینجا خیلی مهم است.

مرحوم آیت الله مجتهدی می فرمودند: من خودم طلبه تربیت می کردم. بعضی از طلبه هایی که کوچک و کم سن و سال بودند می آمدند و بازیگوشی می کردند. من هوای این ها را داشتم. یکی از این ها کبریت زده بود گوشه قالی مدرسه را سوزانده بود. خادم آمد شکایت کرد. او را پیش من آوردند. گفتم: پسر جان، چرا آتش بازی کردی و قالی را سوزاندی؟ سرش را پایین انداخت. گفتم: این کار خیلی کار بدی بود. گفت: قبول دارم. گفتم: چرا این کار را کردی؟ مدرسه آتش می گرفت. یک مقدار دیدم با خودش زمزمه می کند و می گوید: دست خودم نیست. من نمی خواهم بدی کنم.

این گونه بچه ها دست خودشان نیست. قرار ندارند. آزادی دارند. ما هم باید یک مقدار آزادی به آنها بدهیم تا روحشان جست وجو و تجربه کند. تلخی ها و شیرینی ها را، خوبی ها و بدی ها را تجربه کند.

آقای مجتهدی می فرمودند: نوعا افرادی که آینده خوبی دارند در بچگی شلوغ و پر تحرک اند. ایشان خاطره ای نقل می کردند و می فرمودند: آیت الله مهمی در تهران بود. به نماز ایشان می رفتیم. این آقای بزرگوار بچه اش را به مسجد می آورد. بچه او خیلی شلوغ کار بود. آقا وقتی مشغول نماز می شد، دیوار مسجد را می گرفت و بالا می رفت. ایشان حواسش به نماز بود. برای

مردم شگفت آور بود که بچه آقا باید آرام و سر به زیر باشد. البته جلوی آقا جرئت نمی کرد شلوغ کاری کند. پشت سر آقا این کارها را می کرد.

یکی از مأمومین به آقا گفت: بچه شما خیلی شلوغ کاری می کند. آقا فرمودند: این دیوارها بند کشی شده؟ گفتند: نه. گفت: بچه من از لای آجر بند کشی نشده بالا می رود. این جای بالا رفتن دارد. خیلی بچه خوبی است. من وقتی بچه بودم از دیوار صاف بالا می رفتم. این بچه من نصف من شلوغ کار است. من شلوغ تر بودم. آنجا را ندیده بودید.

بچه هایی که فعال اند باید انرژی شان را با بازی، با ورزش، با بیرون بردن تخلیه کرد. الان خیلی از خانه ها کوچک و آپارتمانی و محدود است. آن را به جاهای سالم برند تا بتوانند انرژی خودشان را تخلیه کنند. با هم سن و سال های خودشان بازی کنند. مشکل این بچه ها این است که در خانه هایی هستند که هم سن و سال برای آنها نیست. پدر و مادر هم حوصله بازی کردن با آن ها را ندارند. در نتیجه این انرژی ها تخلیه نمی شود و بعد منفجر می شود. اگر بتوانند انرژی آن ها را تخلیه کنند، اسباب دردسر نمی شوند.

بازی کودکان

یکی از بهترین راه هایی که می تواند بچه های بیش فعال را تخلیه کند، بازی با هم سن و سال است. بازی پرتحرک و حتی بازی های فکری. برنامه های زیبا و جذاب و سالم و آموزنده برای کودک و نوجوانان بسیار پر اهمیت است. فیلم ها و سریال ها و قصه ها داستان های خوب و سازنده برای بچه ها لازم است.

بیش از بزرگسال ها و جوان ها باید روی کودکانمان سرمایه گذاری کنیم.

ص: ۱۶۱

شکل گیری شخصیت خوب بچه ها و نوجوان ها خیلی مهم تر است. پیامبر عظیم الشأن اسلام اگر از جایی عبور می کردند و بچه ها را می دیدند به آنان سلام می دادند و دست به سرشان می کشیدند. می فرمودند:

إن التراب ربیع الصبیان؛(۱) به راستی خاک تفریحگاه کودکان است.

بگذارید بچه ها با خاک و گل بازی کنند. خاک و گل تفریحگاه بچه هاست. علم امروز هم به اینجا رسیده است که اسباب بازی های جدید جواب نمی دهد. بچه ها با همین گل رس و خاک انس عجیبی دارند. تخلیه می شوند و می توانند خلاقیت های خود را آشکار کنند. بچه ها را محدود نکنیم تا این انرژی ها تخلیه شود. البته بچه های بیش فعال که غیر عادی اند کم هستند.

بچه هایی که ناهنجاری شان غیر عادی است، با توجه و تمرکزشان غیر عادی است، یا زیاد از مدرسه و معلم زدگی دارند، باید از مشاور، یا روان پزشک کمک بگیرند و مداوا و تعدیل می شوند.

تعلیم کودکان

فکر نکنید که عبادت فقط نماز و ذکر و دعاست. این ها قطعا عبادت است، ولی بالاترین عبادت ها تربیت کردن یک فرزند شایسته است. اگر ما وقت می گذاریم و از نماز مستحبی و تعقیبات میزنیم و با بچه بازی می کنیم یا چیزی به او یاد می دهیم، خودش عبادت ارزشمندی است. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

اذا قال المعلم للصبی قل بسم الله الرحمن الرحیم فقال الصبی

۱- حکمت نامه کودک، ص ۲۵۲، به نقل از کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۸، ح ۴۵۴۳.

بسم الله الرحمن الرحيم کتب الله براءه للصبی و براءه لأبویه و براءه المعلم من النار؛(۱) اگر معلمی به کودک «بسم الله الرحمن الرحیم» یاد بدهد و او «بسم الله الرحمن الرحیم» بگوید، خداوند برای کودک و برای پدر و مادر او و برای خود معلم برات آزادی از آتش جهنم صادر می کند.

بهترین چیزی که از ما به یادگار می ماند، فرزند صالح و شایسته است که یک بسم الله آن می تواند عذاب قبر را از پدر و مادر و معلم بردارد.

عبد الرحمن سلمی سوره مبارکه حمد را به یکی از کودکان امام حسین علیه السلام یاد داد. هنگامی که آن کودک سوره حمد را برای امام حسین علیه السلام خواند، آن حضرت هزار سکه طلا و هزار حله به عبد الرحمن عطا کردند و دهان او را از در پر نمودند. وقتی از آن حضرت درباره این بخشش فراوان پرسش کردند، فرمودند:

و أین یقع هذا من عطائه یعنی تعلیمه؛(۲) این عطا در مقابل آن سوره حمدی که وی به فرزندم تعلیم داد ناچیز است.

هدیه من در مقابل عطای او کوچک است. یعنی او خلاصه و چکیده قرآن را به فرزند من یاد داده و من یک چیز مادی به او عطا کردم.

یعنی وقتی کودک چیز خوب یاد می گیرد، هم به خودش، هم به معلم هم به پدر و مادر فیض و لطف و عنایت می رساند. و یکی از چیزهای خوبی که باید به کودک یاد بدهند، قرآن است. رسول خدا فرمودند:

و من علمه القرآن دعی بالأبوین فیکسیان حلتین یضیء من

ص: ۱۶۳

۱- جامع الاخبار، ص ۴۲، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۵۷.

۲- مناقب آل أبی طالب علیه السلام ، ج ۴، ص ۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.

نورهما وجوه أهل الجنه؛(۱) و هرکس به فرزنـدش قرآن بیاموزد، پـدر و مادر او را می آورنـد و دو لباس بر تن آنان می کنند که از نور آن دو لباس چهره های بهشتیان نورانی می شود.

گنج نهفته

انسان بایـد بدانـد که گنج بزرگی پشت این تربیت ها نهفته است. بچه ای که خوب از کار در آمد، هرکار خیری که می کند. همه کسانی که در تربیت او نقش داشته اند، در کار او شریک هستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

عیسی بن مریم علیه السلام از قبری گذشت که صاحب قبر در عذاب بود. سالی دیگر از آن گذشت متوجه شد که وی دیگر عذاب نمی شود. عرضه داشت: پروردگارا، در سال گذشـته از این قبر گذشـتم، او عذاب میشد، ولی امسال عذاب نمی شود؟! خدای تعالی به عیسی علیه السلام وحی فرمود:

یا روح الله إنه ادرک له ولد صالح فاصلح طریقا و آوی یتیما

فغفرت له بما عمل ابنه؛ ای روح الله، فرزنـد صالحی از این مرد به وجود آمد که راهی را درست کرد و یتیمی را پناه داد. و من به خاطر عمل فرزندش او را آمرزیدم.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

میراث الله عز و جل من عبـده المؤمن ولد یعبده من بعده؛(۲) میراث خـدای تعالی از بندهٔ مؤمنش، فرزند صالحی است که بعد از پدر خدای تعالی را عبادت کند.

۱- الکافی، ج ۶، ص ۴۹ ؛ جامع أحادیث الشیعه، ج ۲۶، ص ۸۶۴.
۲- الکافی، ج ۶، ص۴؛ بحار الأنوار، ج۱۰۱، ص ۱۰۱.

گفتار نهم: عیب پوشی در نظام تربیت

اشاره

ص: ۱۶۵

بها دادن به کودکان

شخصیت کودکان با بها دادن و تکریم آنان و ارزش قائل شدن برای آنها ساخته می شود. پرفسور هشترودی شهرت جهانی دارد. یکی از ریاضی دان های مهم دنیاست.

در حالات ایشان آمده است که ایشان در کودکی به خاطر فعال بودن و بازیگوشی در درس ریاضی نمره کم آورده و تجدید شده بود. پدر و مادرش او را در تابستان به دماوند می برند. مادر می فهمد که استعداد و هوش بچه خوب است. آنجا یک معلم ریاضی خوبی پیدا می کنند که با ادب و اخلاق خوب و حوصله به ایشان درس ریاضی بدهد. او هم با محبت و تربیت صحیح روی بچه کار می کند. وقتی امتحانش را پس می دهد نمره قبولی می گیرد.

آن قدر تربیت این معلم در این بچه اثر می گذارد که این بچه عاشق ریاضی می شود و در رشته ریاضی کار می کند و یک ریاضیدان جهانی می شود.

نحوه برخورد معلم و پدر و مادر این قدر تأثیر گذار است. پیغمبر ما همیشه سفارش می کردند که به بچه ها بها بدهید، بی تفاوت از کنار آنها رد نشوید.

پرهیز از سرزنش

یکی از راه های تربیت و ادب برای کودکان، و بلکه برای همهٔ سنین و

همه افراد، این است که هرچه می توانیم عیب های دیگران را بپوشانیم. مثبت گرا باشیم. خوبی ها را ببینیم. گل ها را ببینیم، خارها را نبینیم.

اگر شرایط و موقعیت و استعداد هر کسی را بسنجیم و بر اساس آن از او توقع و انتظار داشته باشیم، بسیاری از گلایه ها و توقع ها کنار می رود. و این یک نکته کلیدی است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

لو علم الناس کیف خلق الله تبارک و تعالی هـذا الخلق یلم أحد أحداً؛(۱) اگر مردم می دانستند که خدای تبارک و تعالی این خلایق را چگونه آفریده است، هیچ کس دیگری را سرزنش نمی کرد.

اگر مردم از رمز و راز آفرینش و خلقت آگاهی پیدا می کردند و میدانستند که خدا به هرکسی یک ظرفیتی و یک استعداد و هوشی داده است و همه یک جور نیستند، و اگر اسرار خلقت را درک می کردند و می فهمیدند که خدا هرکس را چطور خلق کرده است، هیچ کس دیگری را ملامت و سرزنش نمی کرد. ایراد بی جا نمی گرفت.

ایراد به خلقت، ایراد به خلاقیت خداست. در غیر مسائل خلقت و چیزهایی که مربوط به طرف است، اگر عیب و نقصی است، امر به معروف با لطافت و ملایمت و خیرخواهی سر جایش هست، ولی سرزنش و سرکوفت و تحقیر و اهانت کار پسندیده ای نیست.

عیب پوشی از کودکان

پوشاندن اسرار و عیوب و گناه کودکان بسیار با اهمیت است. اگر کودکی

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۴.

خطایی و خلافی کرد، او را سرزنش نکنیم، سرکوفت نزنیم، خطای او را افشا نکنیم، جلوی دیگران آبرویش را نبریم. البته در ارتباط با همه باید همین طور باشیم، ولی در خصوص کودکان باید بیشتر به این امر اهمیت بدهیم.

انسان باید حافظ اسرار دیگران باشد. هیچ انسانی فطرتاً دوست ندارد عیب و بدی هایش بروز کند و ظاهر شود.

یکی از رفقا می گفت: بچه ام را به مسافرت برده بودم. سنش کم بود. در ماشین خودش را خیس کرده بود. گفت: وقتی به مقصد رسیدیم، دیدیم خجالت می کشد از روی صندلی بلند شود. گفتم: چرا بلند نمیشوی؟ گفت: آن قدر عرق کرده ام که لباس هایم خیس شده است.

حاضر نبود بگوید من خودم را آلوده کرده ام. با این کار داشت عیوب خود را می پوشاند. خدا هم خیلی دوست دارد که ما هم عیب خودمان و هم عیب خانواده و بچه هایمان و دیگران را بپوشانیم.

پوشش گناه

پوشاندن گناه جلوه ای از ستاریت خداوند است. امام باقر علیه السلام فرمودند:

یجب للمؤمن علی المؤمن ان یستر علیه سبعین کبیرةً؛(۱) بر مؤمن واجب است که هفتاد گناه کبیره برادر مؤمنش را بپوشاند.

هفتاد از باب مثال است. منظور این نیست که هفتاد و یکمی را افشا کند. گناه مؤمن هرچقدر هم زیاد باشد، باید آن را پوشاند. خدا پوشاندن گناه را خیلی دوست دارد. عبادت بزرگی است. بعضی ها فکر می کنند این که بیایند

۱- الکافی ج ۲، ص ۲۰۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۷۹؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۰۱.

عیب یا گناهانشان را پیش دیگران مطرح و افشا کنند کار پسندیده ای است.

اگر کسی که گناهی کرده بیاید در ملأ عام، یا پیش دوستان و رفقایش تعریف کند که ما شراب خوردیم، قمار کردیم، مواد کشیدیم، قبح گناه را از بین می برد و گناه را عادی می کند. و این از اصل گناه بدتر است.

کسی حق ندارد گناه و عیب خود و دیگران را افشا کند. این هنجارشکنی و فحشاست. لذا گفتن گناه خود، یا گناه دیگران از اصل گناه بدتر است. ممکن است کسی در خلوت گناهی انجام بدهد، ولی هیچ کس نفهمد. خودش بداند و خدای خودش. بعد هم توبه کند. خدا این را می بخشد. ولی این که شما می آیی گناه و عیب کسی را مطرح می کنی، در حقیقت آبروی او را پیش دیگران می ریزی. آبروی یک خانواده، یک زن و شوهر، یک جمع و فامیل را می بری. این به مراتب از اصل گناه بدتر است. نقل مجالس می شود.

ما خانواده هایی داشتیم که برخی از افرادشان معتاد بودند، با مشکل و ناهنجاری داشتند، هیچ وقت نگذاشتند افشا شود. و خدا این را دوست دارد. خدا آبرو داری و حفظ اسرار را خیلی دوست دارد؛ چه عیوب کودکان و چه عیوب خانواده و نزدیکان و چه آبروی دیگران. این است که غیبت کردن از گناهان کبیره است و از فحشا هم بالاتر است.

اگر کسی در دوران مجردی خدای نکرده رابطه ای گناه آلود داشته است، نباید افشاد کند که گفتنش از اصل آن گناه به مراتب بدتر است. مفسده اش خیلی زیاد است. چه بسا خانواده را متلاشی کند. اینجا خط قرمز خداست. خدا دوست ندارد ما گناه خودمان، یا گناه دیگری را افشا کنیم.

ص: ۱۷۰

پیامد آشکار کردن و پنهان کردن گناه

امام هشتم علیه السلام می فرماید:

والمذیع بالسیئه محذول، والمستتر بالسیئه مغفور له؛(۱) آشکار کنندهٔ کار بد خوار است. و پنهان کننده کار بد آمرزیده است.

یعنی کسی که در خلوت گناهی پنهانی انجام داده است، حق ندارد گناه خود را برای کسی افشا کند. البته کسی که حق الناس به گردن اوست، باید به گونه ای جبران کند که آبروی خودش هم نرود. آبروی خودش را هم باید حفظ کند.

اگر آبروی کسی را برده است، اگر مفسده ای نداشته باشد حلالیت بطلبد. اگر مفسده داشت غیر مستقیم حلالیت بطلبد. یا به نیت او کارهای خیر انجام دهد. مثلا به نیابت او صدقه بدهد، زیارت برود. یا پول به حساب طرف واریز کند تا جبران شود.

اما کسی که بین خود و خدا گناهی مرتکب می شود، اگر آن را استتار کند و بپوشاند، خداوند گناه او را می بخشد. خدا این استتار را خیلی دوست دارد. دوست ندارد آبروی شما حتی پیش پیغمبر و امام ریخته شود. گاهی افرادی که جاهل و نادان بودند و گناه پنهانی شان را پیش امام یا پیغمبر فاش می کردند،حضرت روی خود را بر می گرداند و می فرمودند: شاید اشتباه می کنید.

علاج گناه

کسی چهار مرتبه نزد حضرت امیر علیه السلام به گناه خود اعتراف کرد تا این که حضرت مجبور شدند بر او حد جاری کنند. امام علیه السلام از این جریان بسیار

۱- الکافی، ج ۴، ص ۱۶۰.

ناراحت شدند و فرمودند:

ما أقبح بالرجل منگم أن يأتي بعض هذه الفواحش فيفضح نفسه على رءوس الملا أفلا تاب في بيته فو الله لتوبته فيما بينه و بين الله أفضل من إقامتي عليه الحد؛(۱) چقدر زشت است برای فردی از شما که یکی از این کارهای زشت را انجام دهد و در پی آن خویش را در برابر مردم رسوا سازد! چرا در خانه اش توبه نکرد؟! به خدا سوگند، توبه اش در درون خویش با خدا بالاتر از این است که بر او حد جاری سازم. یعنی اگر پیش من امام هم افشا نمی کرد و آبروی خودش را پیش من و دیگران نمی ریخت و نصف شب توبه می کرد، بهتر و بالاتر از حدی است که من بر او جاری می کنم. نیازی نبود حد زده شود. البته جاری ساختن حد طرف را پاک می کند، ولی توبه کردن اثرش بیشتر از جاری کردن حد است.

تمام حدودها و عذاب های آخرتی و دنیایی مال افشا و باز کردن گناه است. گناه مخفی را خدا می بخشد. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: کسی که می آید و گناه خود با دیگران را افشا و علنی می کند، خدا او را خوار و ذلیل می کند. خدا این کار را دوست ندارد.

بد نام کردن دیگران

همان طور که ما وظیفه داریم عیوب و گناهان خود را بپوشانیم و از افشای آن پرهیز کنیم. باید از افشای عیوب و گناهان دیگران هم پرهیز کنیم.

ص: ۱۷۲

۱- الکافی، ج ۷، ص۱۸۸.

تـا می توانیم مخصوصـا جاهایی که هنوز حکمی صادر نشـده و صـرف اتهام است، درباره افراد و گروهها قضاوتی نکنیم. می گوییم: فلاـن شـخص یـا فلان جناح یا گروه اختلاس کرده یا رشوه گرفته، اما هنوز در محکمه ای ثابت نشـده است. این جایز نیست.

همه ما نان آبرویمان را می خوریم. اعتمادی که مردم به نظام، به افراد و به مسـئولین می کننـد مال آبرو است. اگر آبرو نباشـد اعتمادی هم نیست. اگر به کسـی برخورد کردم که دارد کار خلافی انجام می دهـد، آیا جایز است افشا کنم؟ امام صادق علیه السلام فرمودند:

من روی علی مؤمن روایه یرید بها شـینه و هدم مروءته لیسـقط من أعین الناس أخرجه الله من ولایته إلی ولایه الشیطان فلا یقبله الشیطان؛(۱) کسـی که علیه مؤمنی سخنی نقل کند و بخواهد او را بدنام کند و مروت و حیثیت او را خدشه دار کند تا از چشم مردم بیفتد، خداوند او را از دوستی خود به دوستی شیطان براند و شیطان هم او را نپذیرد.

اگر کسی رد مؤمنی را بگیرد تا عیبی از او در بیاورد و پرونده ای برای او بسازد و در رسانه افشا کند و آبرویش را از بین ببرد، از ولایت خداوند خارج می شود. تا جایی که حتی شیطان هم حاضر به پذیرش او نیست.

سازمـان هـای اطلاعاتی مواظب باشـند در حریم خصوصـی افراد وارد نشونـد. جاهایی که مربوط به عموم مردم است اشـکالی ندارد، ولی حریم خصوصی منطقه ممنوعه است. اگر ما بخواهیم در حریم خصوصی افراد وارد

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۹۴.

شویم و از کسی چیزی ضبط کنیم که بعد بخواهیم افشا کنیم، اینها حرام است، اما مسائلی که مربوط به نظام است حسابش جداست.

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر کسی علیه یک مؤمن چیزی نقل و افشا کند و مقصودش این باشد که مروت او را در هم بکوبد و جوانمردی اش را زیر سؤال ببرد، از ولایت خدا خارج می شود. یعنی خدایی که مربی و معلم و ولی ماست و ما را از ظلمات به نور می برد، ما را از تحت ولایتش خارج می کند. می گوید: این بنده را از ولایت ما اخراج کنید.

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: چیزی بدتر از این نیست که خدا بگوید من تو را به خودت واگذار کردم. من خدای تو نیستم. یعنی مربی گری را در حق تو انجام نمیدهم. این از هر عذابی بدتر است. از آن بدتر که شیطان هم قبولش نمی کند. می گوید: تو به درد من هم نمی خوری. کسی که خدا بیرونش کرده است، من هم قبولش نمی کنم. این قدر بد است! خیلی باید مواظب باشیم.

راز پوشی

راز خودمان را، راز بچه ها را، راز خانواده ها را، هرگز افشا نکنیم. پیغمبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: از خدای متعال درخواست کردم تا حساب امت مرا به خود من واگذار کند تا پیش بقیه امت ها مفتضح نشوند.

خدای متعال به من وحی فرمود:

یا محمد بل أنا أحاسبهم فإن کانت منهم زله سترتها عنک لئلا تفتضح عندک؛(۱) ای محمد، بلکه من خودم حسابشان را می رسم.

۱- نهج الفصاحه، ص ۵۱۷.

اگر گناهی از آنان سرزده از تو پوشیده میدارم که پیش تو نیز رسوا نشوند.

خـدای متعال در قیامت بنـده اش را می طلبد و می گوید: فلان کار را کردی. یادت هست؟ می گوید: بله، قبول دارم. خدا می گوید: این ها را تبدیل به حسنه کنید و پرونده اش را برگردانید.

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَکَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِیمًا؛(۱)مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورنـد و عمل صالـح انجام دهنـد، که خداونـد گناهان آنان را به حسـنات مبـدل می کند؛ و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است!

خـدا به سـیئات این مؤمن خطاب می کنـد که همه به حسـنه تبـدیل شوید. در روز قیامت این پرونده وقتی به حسـنه تبدیل می شود پخش می شود. می گویند این بنده هیچ گناهی ندارد. چه بنده خوبی است! خدا این قدر می پوشاند.

حسابگر خویش باش

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: خدا از این بالاتر در قرآن فرموده است، در سوره مبارکه اسراء می فرماید:

اقْرَأْ کِتَابَکَ کَفَی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیبًا ؛(۲) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی!

۱- سوره فرقان، آیه ۷۰.

۲- سوره اسراء، آیه ۱۴.

خـدا می گویـد: من هم کنار می روم و پرونـده را دست خودت میدهم. خودت نامه عملت را در خلوت بخوان، ببین چه کاره بوده ای. می گویـد: من تو را قبول دارم. مثـل یک تاجری که شاگردی آورده و این قـدر حساب و کتاب کرده که امین شـده اسـت. می گویـد: خـودت برو بردار، خـودت بخر، خـودت حسـاب کـن، خـودت کـم و کسـر کن. من خـودت را قبـول دارم. خواستی اضافه برداری، اختیار دست خود توست.

آیه عجیبی است. می گویـد: من تو را برای حسابرسـی قبول دارم. منتهـا مهم این است که این طور جاها بگوییم: خـدایا، قبول داریم. بـد کردیم، ولی به بـدیهای مـا نگـاه نکن، به لطف و کرم و فضـلت به مـا نگـاه کن. با عـدلت با ما رفتار نکن، از خـدا بخواهیم ببخشد و خدا هم قطعا می بخشد و عفو می کند.

این ستاریت به مراتب باید در مورد فرزندان اتفاق بیفتد؛ باید این حس را به آنها بدهیم که احساس شخصیت کنند.

پوشانـدن عیب را خدا خیلی دوست دارد. کفاره گناه یعنی پوشاندن آن.«اللهم اغفر» که می گوییم، یعنی خدایا، بپوشان. وقتی پوشاند، علامت این است که بخشیده است.

ستاریت خداوند

خدا سـتاریت را خیلی دوست دارد. امام صادق علیه السـلام فرمودند: در آسمان چهارم تمثال هر انسانی وجود دارد. هر کاری که می کند، تمثالش هم همان کار را می کند. اگر بنده ای مشـغول کار خوب شد، خدا آن تمثال را به ملائکه نشان می دهد. آنها برای او دعا می کنند. شادی و خوشحالی می کنند.

ص: ۱۷۶

ولی اگر بنده ای مشغول گناه و معصیت شود، خدا به فرشته ای می گوید: پارچه ای بیندازید که تمثال او را که مشغول گناه است نبینند، مبادا ملائکه به او نفرین کنند. خدای متعال حتی در آسمانها از چشم ملائکه هم می پوشاند. عجب خدایی است که نمی خواهد آبروی بنده اش برود و می پوشاند. چقدر خوب است ما این خدا را پرستش کنیم، عبدش باشیم، اطاعتش کنیم. در تعبیر زیبایی در دعای ابوحمزه ثمالی می خوانیم:

والحمد لله الذی یحلم عنی حتی کانی لا ذنب لی فربی أحمد شیء عندی و أحق بحمدی ؛(۱)و سپاس خدای را که از خطا و گناهانم حلم و بردباری کرد، چنان که گویی گناهی از من سر نزده است. پس خدای من پیش من محبوب ترین موجود است و او بیش از همه عالم به حمد و ستایش من سزاوار است.

عیب های فرزند خود را که می پوشانیم، شخصیتش بزرگ می شود. عیبهایش را بپوشانیم و خوبی هایش را بگوییم.

خداوند کسی است که زیبایی ها را آشکار و زشتی ها را می پوشاند. «یا من أظهر الجمیل و ستر القبیح». خدای بزرگ دوست دارد که زیبایی ها و خوبی های بچه ها و همسرت آشکار شود. از آنها تشکر کنی. بگویی: چه همسر خوبی دارم، با وفاست، آشپزی و خیاطی اش خوب است، اخلاقش خوب است، سعی کنیم خوبی ها را بزرگ کنیم.

حفظ آبرو

تمام عقوبت ها و چوب ها و کتک ها مال افشا و اظهار گناه است؛ البته

۱- دعای ابوحمزه ثمالی.

گناهانی که شخصی، آبرویی و ناموسی است. اما کسی که مملکت را می چاپد و جنایات عظیم را انجام می دهد، باید اقرار کند و حقوق مردم را بدهد. بحثهایی که معمولاً به آبروی افراد، مسائل ناموسی و روابط و گناهان پنهانی مربوط است، خدا دوست ندارد افشا شود. حضرت امیر علیه السلام در تعبیری عجیب می فرمایند:

لو تکاشفتم ما تدافنتم؛(۱) اگر پرده ها کنار برود، کسی را دفن نمی کنید.

ما زیر چتر ستاریت و پوشش خدا زندگی می کنیم. خدا ستاریت را خیلی دوست دارد. چه عیب و گناه خودمان باشد، و یا عیب و گناه دیگران. حتی در ادای حق الناس هم باید مراقب باشیم. آبروی خودمان را نبریم. ادای حق دیگران واجب است، ولی می توانیم حقوق طرف را غیر مستقیم ادا کنیم. مثلاـ اگر حق مالی است به حسابش بریزیم. اگر حق آبرویی است برای او استغفار کنیم، به نیابت او صدقه بدهیم یا کارهای خیر انجام دهیم.

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام،ج ۲، ص ۵۳، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۸۳.

گفتار دهم: زیبانگری در نظام تربیت

اشاره

ص: ۱۷۹

زیبا بینی

عیب دیدن چیز خوبی نیست. بیاییم زیبایی ها را ببینیم. دنبال عیب دیگران رفتن و تجسس از عیوب دیگران کار ناپسندی است. اصلا بیایید عیب ها را نبینیم، زیبایی ها را ببینیم. کاری که خدا می کند این است: عیب ها را می پوشاند و زیبایی ها را بزرگ می کند. ما هم به زیبایی ها جلوه بدهیم تا نور بر ظلمت غلبه کند.

این که ما تجسس کنیم و از کسی عیب در بیاوریم، کار بسیار بدی است. اما اگر به دنبال عیوب خود و در صدد برطرف کردن آن باشیم، بسیار پسندیده است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

یا أیها الناس طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس؛(۱) ای مردم، خوشا به حال کسی که پرداختن به عیب خویش او را از عیب دیگران باز دارد.

انسان باید این قدر مشغول خانه تکانی خود و پاک کردن عیوب خودش شود که وقت نکند به عیوب دیگران بپردازد. سعی کنیم همیشه مشغول شست و شو و پاک کردن خودمان باشیم، نه مشغول عیب دیگران. حافظ می فرماید:

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶؛ بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۳۵۰.

منم که شهرهٔ شهرم به عشق ورزیدن

منم که دیده نیالوده ام به بد دیدن

افرادی که بد می بینند، فقط عیب ها و نقایص و کمبودها را می بینند، چشم دلشان معیوب است. زیبانگری بحث زیبایی است. خیلی به انسان آرامش میدهد. خوشبین بودن و خوبی ها را دیدن و خوبی ها را بزرگ جلوه دادن، به انسان آرامش می دهد و شکر گزاری انسان را زیاد می کند.

حافظ می گوید: من کسی هستم که همه را حسن و خوبی می بینم. چشمم را معیوب و خراب نمی کنم که همیشه زشتی ها و پلیدی ها و عیب ها را ببینم.

چشم پوشی از گناه دیگران

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

که در طریقت ما کافری است رنجیدن

ما وفا می کنیم و ملامت را هم تحمل می کنیم. از دیگران رنجش پیدا نمی کنیم. آدم های کوچک و تنگ نظر دلشان تنگ است. همیشه به کوچکترین چیزی ناراحت می شوند و در دل نگه می دارند. زود رنج بودن چیز خوبی نیست. اگر چیزی برای دیگران اتفاق بیفتد ناراحت نمی شویم. اما وقتی همان چیز برای ما اتفاق می افتد، به سبیل ما، به بینی ما، به تعین ما، بر می خورد و از کوره در می رویم.

این «من» است که رنجش پیدا کرده است. رنجش ها معمولاـ مال منیت ها و تعینها و انانیت های ماست. باید بیخیال شویم. حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

من أشرف أفعال الكريم غفلته عما يعلم؛(۱) از بلند مرتبه ترین کارهای شخص کریم و بزرگوار تغافل از چیزی است که می داند.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۲۲؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۹.

یعنی از بی ادبی ها و بدی های دیگران نسبت به او چشم پوشی می کند. طوری رفتار می کند که گویا اصلا از آن بی اطلاع است.

خیلی جاها غفلت چیز خوبی است. بزرگی می فرمودند: جهنم هم یک نعمتی است. خدا خلق کرده است که خیلی ها را پاک و تأدیب کند. جهل هم یک سایه ای از علم و نور در آن افتاده است وگرنه خدا آن را خلق نمی کرد. خدا شر محض خلق نمی کند. غفلت و جهل یک جاهایی خیلی خوب است

یکی از جاهایی که جهل و فراموشی خیلی خوب است، فراموش کردن مصیبت است. کسی داغ جوان دیده، اگر فراموش نکند، زندگی اش نابود می شود. البته مصائب اهل بیت علیهم السلام از شعائر دین ماست. آن استثناست. فرموده اند: اگر کسی داغ عزیزی را دیده است، بعد از سه روز یاد آوری نکنید. بنابر این، فراموشی مصائب خودش به ما آرامش می دهد.

از دیگر جاهایی که فراموش کردن آن مطلوب و پسندیده است، این است که هرچه بتوانیم عیوب و بدی های دیگران در حق خود را فراموش کنیم. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند: از بهترین اعمال یک انسان با شخصیت و بزرگوار این است که می داند و طوری رفتار می کند که انگار نمی داند. انگار نه انگار که اتفاقی افتاده است. می فرمایند:

ولقد أمر على اللئيم يسبني

فمضيت ثمه قلت لا يعنيني

می فرماید: من در کوچه عبور می کردم. به یک آدم پست نادان جاهل برخورد کردم. شروع کرد به من فحش دادن. دقیقا هم به من فحش میداد، ولی من گفتم: بی خیال. انگار به من نمی گوید. با من نیست.

ص: ۱۸۳

این است که ما نبایـد بـدی های دیگران را برای خودمان بزرگ جلوه دهیم. رنجش به خودمان راه نـدهیم. باید آنها را محو و فراموش کنیم.

مرنج و مرنجان

سعی کنیـم رنجش دیگران را فراهـم نکنیم. و از این مهم تر و کلاس بالاـتر این است که خودمـان هم نرنجیم. مرحله نخسـت همجواری و همزیستی خوب بـا اطرافیـان و همسایگـان، این است که آزار مـا به آنهـا نرسـد، از این بالاـتر این که آزار آنها را تحمل کنیم. سر هر چیزی دعوا و جنگ و نزاع راه نیندازیم. امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

لیس حسن الجـوار کـف الأـذی ولکن حسن الجوار صـبرك علی الأـذی؛(۱) خـوش همسـایگی تنهـا بـه این نیست که از آزار همسایه خودداری کنی، بلکه خوش همسایگی این است که بر آزار او نیز شکیبایی کنی.

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

که در طریقت ما کافری است رنجیدن

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات

بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن

به رحمت سر زلف تو واثقم ورنه

کشش چو نبود از آن سو چه سود کوشیدن

می گوید: راز نجات همه انسانها رازداری و عیب پوشی و ندیدن عیب

ص: ۱۸۴

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۶۷؛ بحار الأنوار ، ج ۷۵، ص ۳۲۰.

است. همیشه در همه کارها حرکتی می کنیم، ولی جذبه و کشش و برکت باید از طرف محبوب باشد. ما حرکت کوچکی می کنیم. اوست که باید بار را به مقصد برساند و ما را کمک کند. اول و وسط و آخر کار کشش و لطف و جذبه الهی است. مهم این است که خدا ما را بکشاند و ببرد. ما هم خودمان را در معرض قرار بدهیم.

گر می برندت واصلی

گر می روی بی حاصلی

همانند زنبور عسل

انسان باید زیبا نگر باشد و قشنگی ها را ببیند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

کن کالنحله اذا أکلت أکلت طیباً، و إذا وضعت وضعت طیباً وإن وقعت علی عود لم تکسره؛(۱) همانند زنبور عسل باشد که هرگاه چیزی می خورد، چیز پاکیزه ای میخورد. و هرگاه چیزی را بر جای بگذارد، چیز پاکیزه ای را بر جای می گذارد. و هرگاه بر شاخ درختی بنشیند آن نشکند.

شیعیان مثل زنبور عسل هستند، مثل پشه و مگس نیستند. مگس همه جاهای سالم بدن را رها می کند و می آید روی آنجا که زخم و خون است می نشیند. روی آلودگی ها می نشیند. در باغ این همه گل و شکوفه است، می رود روی زباله ها و کثافات و آلودگی ها می نشیند.

بعضی ها واقعا مثل پشه و مگس هستند. این خانم یا آقا، یا فرزند صد خوبی دارد. چرا خوبی هایش را نمی بینیم؟ چرا مثبت نگر نیستیم؟ اگر به

۱- تصنیف غررالحکم، ج ۱، ص۳۲۴.

خواستگاری می رویم، این دختر خانم یا آقا پسر خوبی های زیادی دارد، فقط بینی اش کمی بزرگ است. روی همان زوم می کنیم. این نگرش بدی است.

منشأ دعواها، نزاع ها و جدایی ها و اختلاف ها زوم کردن روی عیب ها و نقص ها و کمبودهاست. حتی وقتی که با خدا دعوایمان می شود، علتش همین است. قسمت پر لیوان را نمی بینیم. قسمت خالی را می بینیم. این همه خدا به ما نعمت داده، صدها بیماری را از ما دور کرده، یک بیماری داریم، نود و نه تای دیگر را نداریم. برای آن نود و نه تا که نداریم الحمدلله نمی گوییم. برای این یکی گله و شکایت می کنیم. تازه در همان یکی هم خیر و برکت خوابیده است؛ چون خدا عطایش عطاست، منع اش هم عطاست.

اگر به دنبال عیب دیگران باشیم، رابطه ها به هم می خورد. ولی اگر به دنبال خوبی ها باشیم، الفت و صمیمیت ایجاد می شود.

ویژگی های زنبور عسل

۱)توجه به زیبایی ها

انسان مؤمن مثل زنبور عسل است که سه کار مهم انجام می دهد. یکی این که همیشه روی گل و گیاه و شکوفه و زیبایی ها می نشیند. آنهایی که کندو دارند می دانند که زنبورها دژبان دارند. دم در کندو می ایستند. زنبوری که می آید اگر بوی تعفن داد، همانجا نصفش می کنند و او را از بین می برند. نمی گذارند فضای کندو را آلوده کند. زنبور عسل زیبانگر است. روی گل و گیاه و شکوفه می نشیند. وارداتی که دارد همه خوب و زیبا و معطر است.

ص: ۱۸۶

۲)صادرات پاکیزه

خاصیت دوم این است که صادرات او عسل مصفاست. یک سوره در قرآن به نام زنبور عسل داریم. خدای بزرگ می فرماید:

وَأَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبَالِ بُیُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا یَعْرِشُونَ ثُمَّ کُلِی مِنْ کُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُکِی سُبُلَ رَبِّکِ ذُلُلًا یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِیهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ؛(۱) و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [= الهام غریزی] کرد که از پاره ای کوه ها و از برخی درختان و از آنچه داربست [و چفته سازی] می کنند، خانه هایی برای خود درست کن، سپس از تمام ثمرات (و شیره گلها) بخور و راه هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است، به راحتی بپیما! از درون شکم آن ها، نوشیدنی با رنگ های مختلف خارج می شود که در آن، شفا برای مردم است؛ به یقین در این امر، نشانه روشنی است برای جمعیتی که می اندیشند.

خدا در عسل شفا قرار داده است. ما شاید غذایی نداشته باشیم که اگر صد سال هم بماند، فاسد نشود و از بین نرود و ویتامینش محفوظ باشد. هر ماده ای خاصیت خودش را از دست می دهد، ولی خدا به یک حشره چه قدرتی داده است که هزاران شهد را می مکند تا یک کاسه عسل تهیه کنند.

عسل، هم یک ماده درمانی است و هم ماده غذایی است. بسیاری از اطبای قدیم با همین عسل خیلی از بیماری ها را مداوا می کردند. عسل هم

۱- سوره نحل، آیه ۶۸_۶۹.

شیرین است، هم غذاست، و هم درمان دردهاست.

مؤمن زیبانگر است. چیزی هم که از او صادر می شود، تمیز و پاکیزه است. مؤمن شیرینی را دوست دارد. خودش هم شیرین است، فعل و کار و صفاتش هم شیرین است. نگاه و برخوردش هم شیرین است. علامت دوستان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام همین است. تشبیه به زنبور عسل شده اند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

انما مثل شیعتنا مثل النحله؛(۱) مثل شیعیان ما، مثل زنبور عسل است.

۳)لطافت در معاشرت

خاصیت سوم زنبور عسل این است که در نشست و برخاست و ورود و خروجش با لطافت است. روی یک شاخه گل که می نشیند و بلند می شود خرابش نمی کند. با ملایمت می نشیند و با ملایمت بلند می شود. ما هم با کسی که مراوده و معاشرت می کنیم، باید با نرمی و محبت و روی خوش و با زبان خوب معاشرت کنیم. زیبا نگر باشیم.

دید خدایی

می گویند لیلی زیبایی فوق العاده ای نداشته است، ولی مجنون شیفته او شده بود. فقط زیبایی هایش را می دید.

اگر بر دیده مجنون نشینی

به غیر از خوبی لیلی نبینی

گفت: بیا از چشم من نگاه کن. هنر این نیست که ما خارها را ببینیم. هنر

۱- مشکاه الأنوار، ص۶۳.

این نیست که همیشه دست روی خارها بگذاریم و خارها را تعریف کنیم. هنر این است که زیبایی ها را ببینیم. گل را بینیم. هنر این است که از خارها گل بسازیم. از همان زشتی ها هم یک حسن و زیبایی در بیاوریم.

البته این بستگی به نوع نگاه ما دارد و این که چقدر روی خودمان کار کردیم. خیلی باید بزرگ شویم تا به این نوع نگاه برسیم. این دید یک دید خدایی است. اگر به دید خدایی نگاه کنیم، انس و معرفت و فهم و درک ما بیشتر شود. اگر زیبا نگاه کنیم. همه عالم زیبا می شود. همه انسانها زیبا می شوند. خدا در زشت ترین افراد هم زیبایی هایی قرار داده است.

بسیاری فکر می کنند که فقط جمال ظاهری حضرت یوسف علیه السلام مهم و زیبا بوده است. در حالی که ده ها برابر آن صفات و اخلاق او، روح و معنویت و درون او جاذبه و زیبایی داشته است. زیبایی های درون او بود که حضرت یوسف را یوسف کرد.

زیبایی حضرت یوسف

حضرت یوسف علیه السلام گل می دید، زیبایی می دید، جمال میدید، مظهر «أظهر الجمیل و ستر القبیح» بود، زشتی ها را می پوشاند، زیبایی ها را اظهار می کرد.

برادرها با حضرت یوسف علیه السلام چه کردند؟ او را بردند. کتک زدند. بعد هم او را به قصد بمیرد در چاه انداختند. بعد هم به بردگی کشاندند. باعث شدند حدود چهل سال بین او و پدر و خانواده اش فاصله بیفتد. بعد هم جریان زلیخا پیش آمد و بدون هیچ گناهی او را هجده سال به زندان انداختند.

هجده سال گوشه زندان خیلی سخت است. خدا همه زندانی های بی گناه

ص: ۱۸۹

را آزاد کند. آنها هم که گرفتار هستند، موفق به توبه شوند. می گویند: حضرت یوسف نوشت: زندان مثل این است که زنده ای را در قبر بگذارند. اگر به ما بگویند یک سال حق نداری از خانه خودت بیرون بیایی، از ناراحتی دغ می کنیم، هرچند همه امکانات را هم به ما بدهند، سخت و دلگیر است.

حضرت یوسف هجده سال گوشه زندان بود. از زندان بیرون آمد. بعد از اینکه ایشان عزیز مصر شد، برادرها به قحطی و مشکلات افتادند. آمدند و از حضرت یوسف آذوقه گرفتند. بعد کم کم حضرت یوسف بنیامین را نزدیک خودش نگه داشت. بعد سر فرصت خودش را معرفی کرد که من یوسف هستم. آنها هم جا خوردند. خیلی تعجب کردند.

به حضرت یوسف گفتند: ما از شرم و خجالت داریم از بین می رویم. ما این همه به شما بدی کردیم شما این قدر کریمانه برخورد می کنید. برادرهایی که حسود بودند، نسبت دزدی به حضرت یوسف دادند. ایشان را در چاه انداختند، شکنجه دادند، اما حضرت یوسف به آنها گفت: شما بر من منت دارید. از بدترین کارها و بدترین برادرها یک زیبایی در می آورد. گفت شما به من منت دارید. شما حق به گردن من دارید.

واقعا اینها چه انسانی هایی بوده اند! خدا چه عزیزانی تربیت کرده است! چقدر کریم و بزرگوار!نود و نه اشکال و بدی در کار برادرها بود، ولی یک حسنی برای آن تراشید که شما آبروی مرا خریدید. قبل از این که شما به مصر بیایید کسی مرا نمیشناخت. همه فکر می کردند من یک برده هستم که به اینجا رسیده ام.

الآن من افتخار می کنم که شما برادر من هستید. من فرزند یعقوب هستم. نسب ما به حضرت ابراهیم پیغمبر می رسد. شما به من منت دارید. نه تنها

بدی هایشان را ندید، خوبی هایشان را دید و از آنها تشکر کرد. اگر ما این طور رفتار کنیم، جهان چقدر زیبا می شودا

زلیخا واقعا در حق حضرت یوسف جفا کرد. او را دعوت به گناه کرد. او را در خلوت برد تا آلوده کند. بعد تهمت ناروا به او زد. باعث شد هجده سال زندانی شود. اکنون که حضرت یوسف به قدرت و عزت رسیده، آیا نمی تواند بدی های زلیخا را نگاه کند؟ این خانم هم الآن کور و زمین گیر شده و هزار و یک عیب دارد. ولی حسنش را دید. دید هنوز یوسف را دوست دارد. در عشق و محبت خود استقامت دارد.

تفاوت بینش ها

می گویند: کسی خدمت یکی از اولیای خدا آمد و گفت: آدمی که کافر است چه حسنی در او هست؟ فرمودند: الآن دو حسن در او هست. هرکس او را بکشد، بهشت می رود. اگر کسی هم به دست او کشته شود به بهشت می رود. این هم یک دید است.

ما می توانیم سه دید داشته باشیم. یک دید این که همه چیز را خار ببینیم. با خدا قهر باشیم، با مردم قهر باشیم. مثل پشه و مگس همیشه روی کثافات بنشینیم و اصلا زیبایی ها را نبینیم، همیشه خار ببینیم. این دید خوب نیست.

یک دید این است که هم خارها را ببینیم و هم گل ها را. سبک و سنگین کنیم. بگوییم: این قدر مثبت دارد، این قدر منفی دارد.

اما دید قشنگ تر و بالاتر، دید خدا و پیغمبر و انبیاست که برای ما آرامش و رشد می آورد. و آن این است که فقط خوبی ها را ببینیم. از خارها گل بسازیم.

ص: ۱۹۱

حضرت عیسی علیه السلام داشتند با اصحاب و حواریون از جایی عبور می کردند. به لاشه سگی رسیدند که متعفن شده و کرم به بدنش افتاده بود. بوی بد میداد. خیلی مشمئز کننده بود. همه بینی شان را گرفتند و چهره در هم کشیدند و گفتند: «ما أنتن ریح الکلب؛ این مردار سگ چه بوی بدی می دهد!» حضرت عیسی علیه السلام فرمودند: «ما أشد بیاض اسنانه؛(۱) چقدر دندان هایش سفید است.»

این نگاه خیلی زیباست. ما اگر همسرمان را به این دید نگاه کنیم؛ اگر ده بدی دارد و یک خوبی، فقط خوبی اش را نگاه کنیم، اگر بچه هایمان را هم همین طور، دوستانمان را هم همین طور نگاه کنیم، آرامش فراوانی به اطرافیانمان القا می کنیم و خودمان هم از آن بهره مند می شویم.

الطاف خداوند

حضرت یوسف علیه السلام بعد از آن جریانات وقتی با پدرش دیدار کرد، حضرت یعقوب به او فرمود: پسرم، بگو ببینم برادرانت با تو چه کردند؟ حضرت یوسف عرض کرد: نگو برادرها با من چه کردند. بگو: خدا با من چه کرد؟! حضرت یوسف فقط زیبایی ها را بر می شمارد.

وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَایَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّی حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِی إِذْ أَخْرَجَنِی مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِی وَبَيْنَ إِخْوَتِی إِنَّ رَبِّی لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ؛(۲)و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند؛ و همگی به خاطر او به سجده افتادند؛ و

۱- مجموعه ورام، ج ۱، ص۱۱۷؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۲۷؛ النور المبین، ص۴۱۷.

۲- سوره یوسف، آیه ۱۰۰.

گفت: «پـدر، این تعـبیر خوابی است که قبلاـ دیـدم؛ پروردگـارم آن را حق قرار داد، و او به من نیکی کرد؛ هنگـامی که مرا از زنـدان بیرون آورد، و شـما را از آن بیابـان (به اینجـا) آورد، بعـد از آن که شـیطان، میان من و برادرانم فساد کرد. پروردگارم نسبت به آنچه می خواهد و (شایسته می داند)، صاحب لطف است؛ چرا که او دانا و حکیم است.

می گویـد: خدا به من خیلی خوبی کرد. مرا از زندان در آورد و عزیز مصـرم کرد. شـما را هم از بیابان و قحطی آورد و به من رسانـد. این چه نعمت بزرگی است. این همه محبت و لطـف را خـدا در حق من کرد، بعـد از این که شـیطان بین من و برادرها کدورت و دشـمنی ایجاد کرد. یعنی در وجود و ذات برادرهای من بدی نبود. خیلی جالب است. نسـبت بدی را به شـیطان می دهد. نمی گوید برادرها بد کردند.

«إن ربی لطیف لمـا یشاء؛» کارهای خـدا همه اش لطیف و زیباست. اگر ما به چشم خـدایی و لطافت الهی نگاه کنیم، همه اش قشنگ و زیباست.

«إنـه هـو العلیم الحکیم»، خـدای مهربـان هم علیم است و هـم حکیم. ان شـاء الله به عـالم و خلقت به دیـد خـدایی نگـاه کنیم و زیبانگر باشیم.

منع و عطای خداوند

خداونـد داده هایش عطاست، منعش هم عطاست؛ «یا من عطاؤه عطا و منعه عطا». اگر نمی دهد، یا کم می دهد، آن هم عطا و لطف است. ما نمی بینیم و دنبالش نیستیم. بر این اساس امام سجاد علیه السلام می فرماید:

و اجعل شکری لک علی ما زویت عنی أؤفر من شکری إیاک

علی ما خولتنی؛(۱) و شکر و سپاس مرا برای خود بر آنچه از من باز داشته ای، از شکرم تو را بر آنچه به من بخشیده ای کامل تر قرار ده!

خدا حکیم و لطیف است. آنچه را به ما نداده، صلاحمان در آن بوده است. و اگر آن را از ما باز نمی داشت، به ما زیان می رسید و تباه می گشتیم. بنابراین، آنجایی هم که چیزی نمی دهد، بیشتر می خواهد لطف کند. یعنی در بدی ها و جهنم را به روی ما می بندد. اما ما فکر می کنیم حاجت ما برآورده نشده است.

در بلاهایی هم که از سوی خداوند برای ما مقدر شده است، لطف و عطا نهفته است. امام عسکری علیه السلام می فرماید:

ما من بلیه إلا ولله فیها نعمه تحیط به؛(۲) هیچ بلایی نیست مگراین که نعمتی و لطفی آن را احاطه کرده است.

ظاهرش تلخ است، ولی باطنش شیرین است. کسی را که عمل جراحی می کنند و عده ای از بدن او بر می دارند، درد و هول و زحمت دارد. فشار و استرس دارد. ولی یک غده سرطانی از وجودش بیرون می آید، چیزی که می توانست او را از پا در آورد. پس در همین هم لطف خوابیده است.

یا الله المحمود فی کل فعاله؛(۳) ای خدایی که در همه کارها محمودی!

هیچ عنان کار نه در دست مصلحت بین است

عنان به دست قضا ده که مصلحت این است

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن الله تبارک و تعالی لا یفعل لعباده إلا الأصلح لهم ولا یظلم

ص: ۱۹۴

۱- الصحیفه السجادیه، ص ۱۵۸.

۲- تحف العقول، ص ۴۸۹؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۴.

۳- مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۶۰۱؛ اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۸۰.

الناس شيئا و لكن الناس أنفسهم يظلمون؛(۱) به درستی که خدای تبارک و تعالی با بندگان خود مگر آنچه را که برای ایشان اصلح باشد نمی کند. و بر مردم هیچ ستم نمی کند، و لیکن مردم بر

نفس های خود ستم می کنند.

خدای مهربان با افراد کاری را انجام نمی دهد، مگر آن چیزی که برای آنان اصلح و بهتر و برتر است. اگر می خواهیم بچه هایمان رشد کنند، عیوبشان را بپوشانیم. عیب هایشان را بزرگ نکنیم. خوبی هایشان را ببینیم و بزرگ جلوه بدهیم. این نگاه را هم به آنها القا کنیم که زیبانگر باشند.

محو ظلمت ها

بعضی از مربی ها، یا اهل سیر و سلوک همیشه روی عیب ها زوم می کنند. می گویند این عیب را پاک کن. خوبی های خودشان، یا طرف را نمی بینند که خوبی ها را زیاد کنند. نور که بیاید ظلمت ها و تاریکی ها می رود. ما داریم روی چیزی که حقیقت و ریشه ندارد سرمایه گذاری می کنیم. این نکته خیلی ظریفی است. به جای این که روی دروغ و حسد و روی بدی ها کار کنیم، بیاییم روی صداقت و خیرخواهی و خوبی ها سرمایه گذاری کنیم.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

إن الله عزوجل جعل للشر أقفالا و جعل مفاتيح تلك الأقفال الشراب و الكذب شر من الشراب؛(۲) خداوند برای بدی ها قفل هایی قرار داده است و کلیدهای آنها را شراب قرار داده است. و دروغ بدتر از شراب است.

۱- التوحید للصدوق، ص ۴۰۳؛ بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۱۳۳.
۲- الکافی، ج ۲، ص ۳۳۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۴؛ بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۳۷.

تمام بـدی ها در یک صـندوقی است و کلیدی که صـندوق بدی ها را باز می کند شـراب است. و دروغ از شـراب بدتر است. واقعا دروغ چیزی بـدی است. یکی از آفات بزرگ جامعه ما دروغ است. بر اساس روایات از دروغ بوی تعفنی به آسـمان بلند می شود که هفتاد هزار فرشته دروغگو را لعنت می کنند.(۱)

یکی از بزرگان می فرمودنـد: من چنـد جلسه درباره دروغ صـحبت کردم که چقـدر بد است. کلید همه بدی ها و جهنم است. خلاصه خیلی روی دروغ بحث کردیم. وقتی آمـدیم دروغ را باز کنیم، ببینیم چیست تا آن را از بین ببریم، دیدیم دروغ چیزی است که واقعیت ندارد.

گفتیم بیاییم به جای دروغ روی صـداقت کار کنیم. صـداقت که بیایـد دروغ را محو می کند. روی خوبی ها مانور بدهیم. اگر وجود نورانی شـد، جایی برای ظلمت باقی نمی مانـد. بعضـی روی بـدی ها کار می کننـد و بعضـی روی خوبی ها. امام صادق علیه السلام فرمودند:

نحن أصل کل خیر؛(۲) ما اهل بیت ریشه تمام خوبی ها هستیم.

اگر روی خوبی ها کار کنی، بـدی ها از بین می رود و محو و نابود می شود. علم که آمـد جهل می رود. حیات که آمد موت می رود. و این نکته بسـیار قشـنگی است. دروغ یعنی چیزی که واقعیت نـدارد. روی چیزی که واقعیت ندارد کار نکنیم. بیاییم روی صداقت کار کنیم. اگر صداقت را بزرگ کنیم، دروغ از بین می رود.

ص: ۱۹۶

۱- مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۶۰۱؛ اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۸۰.
۲- الکافی، ج ۸، ص ۲۴۲؛ بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۳.

گفتار یازدهم: نقش تشویق در تربیت

اشاره

ص: ۱۹۷

نقش تشویق و تحسین

از مؤثرترین راه های تربیت که انرژی و حیات می دهد، تشویق و تکریم و تحسین است. خدای بزرگ در آیات بسیار زیادی وعده های فراوانی داده است که همه تشویق و تحسین و تکریم است. می داند بشری که خلق کرده است با این ها حرکت می کند و راه می افتد. تشویق ها بسیار آرامش دهنده و نوید دهنده هستند.

یکی از اصول تربیتی که بسیار مهم و تأثیرگذار است، بزرگ کردن خوبی های افراد است. باید زیبایی هایشان را بزرگ کنیم، هر چند یکی دو تا است. جهات مثبت را بزرگ جلوه دهیم. تشکر و تشویق و تکریم و تحسین کنیم. پاداش و هدیه بدهیم. اینها معجزه می کند.

کسانی که قهرمان، مخترع و مبتکر و دانشمند شدند، بسیاری از اینها به تشویق والدین و مربیها بر می گردد. استعدادها در وجودشان با تحسین و تشویق و تکریم بارور شده است.

آیاتی که وعده پاداش و ثواب می دهد، از همین رهگذر است. خداوند برای کسانی که در برابر ابتلائات و گرفتاری ها و پیشامدهای ناگوار صبر می کنند، چک سفید امضا می کشد و می گوید:

إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛(۱)صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت میدارند!

آدم هایی که در برابر ابتلا می گویند الحمد لله، و شکر و صبر می کنند و میانه شان را با خدا به هم نمی زنند، اجرشان بی حساب است. بعضی با یک پیشامد می گویند نماز نمی خوانیم، با خدا قهریم. می گوید: چند بار دعا کردم اجابت نشده است؛ دیگر با خدا حرف نمی زنم. ظرفیت اینها خیلی کوچک است.

اما افرادی که هرچه خدا بارشان می کند، می گویند: خدایا، ممنون، شکر، الحمد لله، ما تحمل می کنیم، روی دل ما از شما برنمی گردد، خدا به آنها می گوید: من چک سفید امضا در دنیا و آخرت به تو میدهم.

آیات قرآن که در باره بهشت است و به بیان حور و درجات بهشتی پرداخته است، همه برای تشویق است.

وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ؛(۲)و گوشت پرنده از هر نوع که مایل باشند!

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛(۳) ظرف ها (ی غذا) و جام های طلائی (شراب طهور) را گرداگرد آنها می گردانند؛ و در آن (بهشت) آنچه دل ها می خواهد و چشم ها از آن لذت می برد موجود است و شما همیشه در آن خواهید ماند.

نعمت های بهشتی

همیشه فال خوب بزنیم و به خدا حسن ظن داشته باشیم. همیشه بگوییم

۱- سوره زمر، آیه ۱۰.

۲- سوره واقعه، آیه ۲۱.

۳- سوره زخرف، آیه ۷۱.

خدا ما را بهشت می برد. به خودمان و اعمالمان تکیه نکنیم، بلکه به فضل و رحمت خدا تکیه کنیم. البته توسل به اهل بیت علیهم السلام و عمل خوب هم باید داشته باشیم.

بعضی ها از همین جا کانال می زنند و به بهشت می روند. حضرت امیر علیه السلام می فرمایند:

وإنی لمن قوم... قلوبهم فی الجنان و أجسادهم فی العمل؛(۱) من از گروهی هستم که قلبهایشان در بهشت، و پیکرهایشان سرگرم اعمال پسندیده است.

یعنی روحم در بهشت است، ولی بدنم در دنیاست. در بهشت به هر چیزی که اشتها داری و به هر چیزی که تمایل پیدا می کنی حاضر است. خیلی دایره اش وسیع است؛ یعنی هر چیزی که به ذهن و قلبت خطور می کند.

این جایگاه اهل بهشت است. آنهایی که واقعا مؤمن هستند و وارد بهشت می شوند، هر چیزی که تمایل داشته باشد فی الفور برایشان حاضر می شود. مثلا پرنده ای در هوا پرواز می کند، تمایل به آن پیدا می کند، فورا بریان شده جلویش آماده است. نه نیاز به صیدی دارد، و نه زحمت و درد سر دارد.

اگر اینجا واقعاً عمل کردیم و تسلیم بودیم و به فضل خدا متکی بودیم، خدا آنجا جبران می کند. از هر چه که چشمتان لذت می برد و خوشش می آید، و به هر چیزی تمایل پیدا کنید، حاضر و آماده است.

توانمندی انسان در بهشت

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که روز قیامت فرشته ای به سوی

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

بهشتیان می آید، اجازه ورود می گیرد، به آنان سلام می کند و نامه ای از سوی خداوند به آنان می دهد که در آن نامه به هر انسانی این گونه خطاب شده است:

من الحی القیوم الـذی لایموت إلی الحی القیوم الـذی لا یموت؛(۱) این نـامه از سـوی حی قیومی است که نمی میرد، به سوی حق قیومی که نمی میرد.

أما بعد؛ فانی اقول للشیء ، فیکون و قد جعلتک الیوم تقول للشیء کن فیکون؛ اما بعد؛ به درستی که من به چیزی میگویم باش و آن موجود می شود. و امروز تو را به گونه ای قرار

دادم که به چیزی می گویی باش، و آن موجود می شود. آن گاه فرمودند:

فلا یقول أحد من أهل الجنه لشئ کن الا و یکون؛(۲) بنابراین، کسی از اهل بهشت به چیزی نمی گوید باش، جز اینکه موجود می شود.

می فرمایـد: از طرف خـدایی که حی لا‌یموت است، به کسـی که حی لا یموت است. یعنی در آنجا خسـتگی و خواب نیست. فضولات و دفع نیست. کسالت نیست. دردسر و ناراحتی نیست.

اینجـا اگر هوا کمی گرم و سـرد شود، اذیت می شویم، امـا آنجـا اعتـدال کامل است. جالب این است که در دنیا گاهی دلمان می خواهد بخوریم، ولی سیر شده ایم، یا توانایی نداریم بخوریم. اما آنجا این طور نیست. اگر ده ساعت هم

۱- علم الیقین، ج ۲، ص ۱۰۶۱.

۲- علم الیقین، ج ۲، ص ۱۲۹۲.

بخواهی بخوری، بستگی به میل و اشتهای شما دارد. اگر میل داری بخوری، آن ظرفیت در تو ایجاد می شود که تا هر وقت که بخواهی میخوری. اگر میل به نخوردن پیدا کنی، نمیخوری. اشتهایت می رود. همه چیز بر وفق مراد است.

شوق بهشت

بزرگی می فرماید: اگر یک گوینده ای بتواند درست نعمت ها و پاداش های خدا را وصف کند، و شنونده هم بتواند درست بگیرد، معلوم نیست یک لحظه در دنیا بماند. یک شب در عالم رؤیا جلوه هایی از بهشت را به یکی از بزرگان علما نشان دادند. از خواب بلند شد و آن قدر گریه کرد تا روحش پرواز کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره متقین می فرمایند:

لَوْ لَا الْأَجَالُ الَّذِی کَتَبَت عَلَیْهِمْ لَمْ یسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِی أَجْسَادِهِمْ طَرْفَهَ عَیْنٍ شَوْقاً إِلَی الثَّوَابِ وَ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ؛(۱) و اگر نبود اجل و مدتی که خدا در دنیا برایشان تعیین فرموده، از شوق ثواب و بیم عذاب، چشم بر هم زدنی جان در بدنشان قرار نمی گرفت.

اگر خدا اجل حتمی را ننوشته بود، که باید تا فلان ساعت زنده باشند، یک لحظه روح در بدنشان بند نمی شد. پاداش هایی که خدا برای ما مهیا کرده است، چقدر ترغیب می کند که دست از گناه و بدی ها برداریم.

ما برای دنیایمان چقدر جان می کنیم، زحمت می کشیم. عاقبت هم معلوم نیست که خانه دار می شویم یا نه. ولی در بهشت به هر مؤمنی خانه ای میدهند که می تواند تمام اهل بهشت را در آن مهمان کند. اگر به آنجا دل

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳؛ تحف العقول، ص ۱۵۹؛ بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۳۴۲.

ببندیم و ویژگی های بهشت را مد نظر داشته باشیم، خلأهای اینجا اصلا به چشم نمی آید.

تشویق یک فرزند

تشویق مرده را زنده می کند. بسیاری از بزرگان با تشویق به اینجا رسیدند. مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی یک مرجع بزرگواری که به اهل بیت علیهم السلام خصوصا حضرت زهرا علاقه ویژه ای داشتند. پدر بزرگوار ایشان از نزدیکان و از شاگردان مبرز مرحوم آیت الله بروجردی و از اعضای شورای استفتا بودند.

مرحوم آیت الله بروجردی تابستان ها به خاطر شدت گرمای قم به یکی از روستاهای قم می رفتند. پدر آیت الله فاضل به دیدن آیت الله بروجردی می روند. محمد فرزندشان هم که تازه طلبه شده بود، همراه ایشان بود. به آیت الله بروجردی می گویند: ایشان بنده زاده است. اسمش محمد است. آقا می فرمایند: چه میخواند؟ می گوید: فلان کتاب ادبی را

آقای بروجردی یک سؤال ادبی از ایشان می پرسد. ایشان هم خیلی قشنگ جواب می دهد. آقای بروجردی که در آن زمان یک مرجع جهانی بود، خیلی خوشش می آید، برای تشویق مبلغ زیادی به ایشان می دهد و همین تشویق از ایشان یک مرجع می سازد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

من قال لأخيه مرحبا كتب الله له مرحبا إلى يوم القيامه؛(۱) کسی که به برادر دینی اش مرحبا و آفرین بگوید، خداوند تا روز قیامت برای گوینده اش آفرین و مرحبا مینویسد.

۱- مصادقه الإخوان، ص ۷۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۷۵؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۹۸.

ببین خدا چقدر لطف دارد! چقدر تشویق اهمیت دارد. تشویق به جاو درست، چه عملی، چه لفظی و نوشتاری و گفتاری، بسیار اثر دارد و به انسان نیرو می دهد.

خوبی ها را که بزرگ کردیم، بدی ها هم از بین می رود. امیدواریم پدر و مادرها فرزندانشان را به کارهای خوب تشویق کنند. آنان را تحسین و تکریم کنند. زن و شوهر یکدیگر را تشویق و تحسین کنند؛ که این تشویق ها بسیار انرژی میدهد و خستگی را برطرف می کند.

تشویق دعبل شاعر

سیره ی پیغمبر و اهل بیت هم این بوده است که افرادی را که کار خوب می کردند، تحسین و تشویق می کردند. گاهی به شاعری که ترویج مکتب می کرد، جوایز قابل توجهی میدادند.

دعبل اهل عراق بود. اشعاری برای اهل بیت سروده بود. چون اشعار در دنیا پخش می شد و بیش از شمشیر کارایی داشت. ابزاری برای تبلیغ بود. خیلی هم مؤثر بود. به واسطه این اشعار فضائل اهل بیت علیهم السلام دهان به دهان می گشت. در مجالس خوانده می شد. شعر خودش یک رسانه بود. خیلی در دلها نفوذ داشت. در نشر مکتب و فضائل اهل بیت علیهم السلام بسیار کاربرد داشت.

دعبل وقتی خدمت امام هشتم علیه السلام آمد با این که دیانت آن چنانی نداشت و به بعضی از گناهان هم مبتلا بود، ولی امام رضا علیه السلام به خاطر محبت به اهل بیت و این که با اشعارش به ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام می پرداخت، برای تشویق او پیراهنی که تن مبارکشان می کردند، به او مرحمت کردند و فرمودند:

احتفظ بهذا القمیص فقد صلیت فیه ألف لیله ألف رکعه و ختمت فیه القرآن ألف ختمت الحدیث؛(۱) این پیراهن را حفظ کن که من هزار شب، هر شب هزار رکعت نماز در آن خوانده ام و هزار ختم قرآن در آن کرده ام.

ما افتخار می کنیم که یک نـخ پیراهن امام معصوم علیه السـلام کفن ما و همراه ما باشـد. امیـد به رحمت خـدا در ما جلب می شود. حضرت پول فراوانی هم به ایشان دادند و اشعارش را تعریف و تصدیق کردند.

دهانی که پر از در شد!

عبدالرحمن سـلمی که در زمان امام حسـین علیه السـلام کودکان را تعلیم میداد، به فرزند امام حسین علیه السلام سوره حمد را تعلیم داد. هنگامی که این کودک سور حمـد را برای پدرش امام حسـین علیه السـلام خواند، حضـرت هزار دینار طلا و هزار حله به معلم فرزندشان بخشیدند. و دهان او را پر از در کردند. در این باره از حضرت پرسیدند. حضرت فرمودند:

أین یقع هذا من عطائه یعنی تعلیمه؛(۲) این عطای من در برابر عطای او - یعنی تعلیمش - ناچیز است.

«و حشا فاه دراً»، یعنی به اندازه دهانش در و جواهرات گران قیمت به او مرحمت کردند. تشویق ها باید افراد را تکان بدهد.

وقتی به امام حسین علیه السلام اعتراض کردند، حضرت فرمودند:(۳) عطای من یک

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۹.
۲- مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۴، ص۶۶؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.
۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.

چیز مادی است و در مقابل چیزی که به فرزند من یاد داده این ناچیز است. بعد این اشعار را خواندند:

إذا جادت الدنیا علیک فجد بها

علی الناس طرا قبل أن تتفلت

فلا الجود یفنیها إذا هی أقبلت

ولا البخل یبقیها إذا ما تولت

هنگامی که دنیا به تو بخشش کرد، تو نیز به همه مردم ببخش قبل از این که رها کند و تمام شود.

هنگامی که مال دنیا به انسان روی آورد، جود و بخشش آن را فانی نمی کند و هنگامی که از انسان روی گرداند، بخل به آن بقا نمی بخشد.

اگر در دنیا به رویت باز است که با ریخت و پاش و بخشش کم نمی شود. اگر هم در دنیا به روی تو بسته شده، بخل، فقر شما را از بین نمی برد. پس در هر حال اهل سخاوت باش.

برای آغاز حرکت

تشویق به خصوص در اوایل کار بسیار انرژی و انگیزه می دهد. برای شروع حرکت باید استارت بزنیم. بزرگی می فرمود: انسان چون فهم و درکش پایین است، با نخودچی و کشمش و ثواب و وعده و وعید و تشویق حرکت می کند. اما وقتی مقداری حرکت کرد، لذت پیشرفتش را می چشد و انگیزه اش واقعی می شود. لذت قرآن، لذت دعا و نماز و عبادت و درس و حرفه و هنر را میچشد و خودش با انگیزه قوی تر به حرکتش ادامه می دهد.

مرحوم آقای فلسفی در کتاب خاطرات خود می نویسد: من بچه بودم. پدرم امام جماعت و از علمای تهران بودند. در مسجدی که پدرم اقامهٔ

جماعت می کردند، بعضی ها منبر می رفتند، روضه خوانی و مداحی می کردند. من هم از آنان الگو برداری می کردم.

آن موقع ملاـ مکتبی بود. رفتم پیش یـک ملاـیی و پولی دادم و گفتم: یک حـدیث و چنـد شـعر و یک روضه کوتاه برای من بنویس. آمـدم مسـجد و از پـدرم اجازه گرفتم. شایـد چهار پنـج ساله بودم. اینها را حفظ کرده بودم. بعـد از نماز پـدرم به منبر رفتم. اتفاقا آن روز یکی از علمای بزرگ هم به مسجد پـدر آمـده بود. یک منبر پاکیزه چنـد دقیقه ای رفتم. جالب و جـذاب بود.

آن عالم برجسـته در جمع بلند شد و مرا خیلی تشویق کرد. آنقدر تشویق او در من اثر کرد که از من یک محمد تقی سـخنران واعـظ سـاخت. اگر نگـوییم بی نظیر، کم نظیر بود. قبـل از انقلاـب ایشـان به هر شـهری می رفتنـد، همه شـهر تعطیـل می شـد. بلنـدگوی اسـلام شـده بود. این بر اثر تشویق یک عالم ربانی بود که این اسـتعداد و ذوق را در ایشان دید و او را با این تشویق بارور کرد.

تشویق های شیخ ابوالقاسم

خدا رحمت کند اسـتاد ما مرحوم آیت الله بهاء الدینی را، ایشان از یاران نزدیک حضـرت امام علیه السلام بودند. شخصیتی که در معنویت و عرفان و عبادت و سیر و سلوک واقعاً فوق العاده بود.

ایشان می فرمودنـد: من در کودکی دنبال بازی بودم. در آن دوران از چوب وسایل زیبایی درست می کردند. ذوق نجاری در من ایجاد شـده بود. میخواسـتم بروم نجار شوم. پدر من خادم حرم حضـرت معصومه علیه السـلام بود. دید من می خواهم بروم دنبال شغل نجاری، به من گفت: من دوست دارم یک راه

دیگر بروی. گفتم: چه دوست داری؟ گفت: اجازه بده من برایت استخاره کنم. استخاره کرد، اشتغال به درس حوزه و طلبگی خوب آمد.

گفت: من دوست دارم بروی درس طلبگی بخوانی. گفتم: چشم، چون شما دوست داری می روم. به حوزه رفتم، ولی آن چیزی که در ما خیلی شوق ایجاد کرد و ما را حرکت داد، برخوردی بود که مرحوم شیخ ابوالقاسم قمی با ما کرد.

شخصیت شیخ ابوالقاسم

ایشان از عالمان بزرگ قم بود. قبل از این که شیخ عبدالکریم حائری به قم بیایند، ایشان حاکم شهر قم و مورد توجه همه بزرگان بود. اگر ایشان رساله می دادند، همه از ایشان تقلید می کردند. حتی شبهه اعلمیت در ایشان بود.

ایشان یک نسبتی هم با مرحوم آقای بهاء الدینی داشتند. شیخ ابوالقاسم قمی شخصیتی بود که وقتی که حاج شیخ عبدالکریم حائری حوزه علمیه را تأسیس کردند، حاج شیخ ابوالقاسم یک روز آمدند درس حاج شیخ عبدالکریم استفاده کنند. حاج شیخ عبدالکریم از منبر آمدند پایین و گفتند: من راضی نیستم شما پای درس من بیایید. شأن شما خیلی اجل است. چون گفتند راضی نیستم، ایشان دیگر نیامدند.

شیخ عبدالکریم مرجع مطلقی بود که ده ها مرجع در درس ایشان پرورش پیدا کرده اند. شیخ ابوالقاسم حب ریاستی را که اهل دنیا خودشان را برای آن خورد می کنند، از دلش بیرون کرده بود. گفته بود: به من آیت الله نگویید.

آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: این که انسان ریاست را زیر پایش له کند کرامت است. ایشان تشخیص داد شیخ عبدالکریم بهتر می تواند حوزه اداره

ص: ۲۰۹

کند و مرجع باشد، همه چیزش را فدا کرد. حتی حاضر شد بیاید پای درس ایشان بنشیند.

تجسم اخلاق

مرحوم آیت الله شب زنده دار می فرمودند: من از مرحوم آیت الله گلپایگانی سؤال کردم در زمان حاج شیخ عبدالکریم حائری آیا در قم درس اخلاق بود؟ ایشان می فرمود: نه، درس اخلاق کلاسیکی و رسمی نبود، ولی مرحوم شیخ ابوالقاسم قمی تجسم اخلاق بود. همه اخلاق را در رفتار و عمل او می دیدند. همه علما و طلبه ها به شیخ ابوالقاسم قمی نگاه می کردند. رفتار و تواضع و ادب ایشان همه درس اخلاق بود. امام صادق علیه السلام فرمودند:

کونوا دعاه للناس بغیر ألسنتکم لیروا منکم الورع و الاجتهاد و الصلاه و الخیر فإن ذلک داعیهٌ؛(۱) مردمان را تبلیغ کنید، اما نه با گفتار، بلکه با کردار، تا ببینند که شما خود اهل پرهیزکاری و کوشش و نماز و عبادت و کار نیک هستید. تبلیغ واقعی این است.

از حضرت آیت الله بهاء الدینی پرسیدند: شما درس اخلاق چه کسی میرفتید. فرمودند: ما درس اخلاق کسی نمی رفتیم، بلکه از رفتار و اعمال مرحوم شیخ ابوالقاسم قمی درس می گرفتیم.

راه و روش انبیا و اولیای خدا همین بوده است. با رفتارشان همه را دعوت می کردند. آیت الله گلپایگانی می فرمودند: ایشان درس اخلاق عملی به همه می داد. ایشان داشت در خیابان رد می شد. دید یک سیدی که

۱- الکافی، ج ۲، ص ۷۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷۶.

بارفروشی مسن بود دارد سیب زمینی و پیاز خالی می کند، اما زورش نمی رسد. ایشان با این که اول عالم قم بود، با آن عظمت و مقام خم شد و سر گونی سیب زمینی و پیاز را گرفت و به او کمک کرد. گفتند: در شأن شما نیست. شما آیت الله و مرجعی! می فرمودند: نه، این سید است، پیر مرد است، من میخواهم پیش جدش حقی پیدا کنم تا جدش از من شفاعت کند.

آن موقع آب انبار بود. سی چهل پله میرفتند پایین تا آبی برای آشامیدن بیاورند. ایشان با این که این همه مرید و شاگرد داشت، خودش از آب انبار پایین می رفت و آب می آورد. گاهی که خیلی اصرار می کردند، کوزه را میداد، ولی مواقعی که می خواست کوزه مادرش را آب کند، خودش انجام میداد.

وقتی به قصابی می رفت، اگر قصاب گوشت لخم خوب را می خواسته بدهد، ایشان قبول نمی کرد می گفت: شما گوشت لخم خوب را به من می دهی و باقیمانده و چربی هایش را به آدم های بیچاره میدهی. نه، هر جوری که با همه رفتار می کنی با من هم رفتار کن.

رفتار فوق العاده ای داشته است. خدا را باور کرده بود. رفتار او روی همه افراد، به خصوص مرحوم آیت الله بهاء الدینی خیلی تأثیر گذار بوده است. مرحوم آیت الله بهاء الدینی از ایشان انرژی می گرفتند.

تکریم کودکان

ایشان می فرمودند: شما تصور کنید، من بچه ده دوازده ساله بودم. وقتی در یک مجلسی وارد میشدم که شیخ ابوالقاسم عالم بزرگ شهر در آنجا بود، برای من بلند می شد. مرا بالای مجلس جا میداد. این است شیوه های تربیتی

فرزند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أکرموا أولادکم و أحسنوا آدابهم؛(۱) فرزندانتان را گرامی بدارید و آنان را نیکو ادب کنید.

برای بچه ها شخصیت و بها قائل شوید. جا باز کنید. اینها را به مجلس جا ندهید. اگر بچه ها به مسجد می آیند، یک جایگاه خاصی برای آنها قائل شوید. این آینده شان را می سازد. می فرمودند: تشویق های ایشان ما را از این رو به آن رو می کرد.

تشویق های تأثیرگذار

آیت الله بهاء الدینی رحمه الله می فرمودند: خود حاج شیخ عبدالکریم، مؤسس حوزه علمیه قم، در یک جلسه ای ما را صدا زد. درس های ابتدایی حوزه را می خواندیم. یک جایی از آن درس ها را که من تازه خوانده بودم، از من پرسید. من هم خوب خوانده بودم و به خوبی از عهده جواب و شرح مطلب بر آمدم. شیخ عبدالکریم این قدر از شرح و بیان من خوشش آمد که گفت: می شود یک بار دیگر شرح بدهی؟ فرمود: من دوباره شرح دادم. خیلی خوشش آمد و بسیار مرا تشویق کرد. فرمودند: تشویق های این ها عجیب در من اثر کرد.

می فرمودند: ما گاهی قبل از طلوع آفتاب سه چهار تا درس داشتیم. یعنی از سحر درس و بحث را شروع می کردیم. و این بر اثر شوقی بود که در ما ایجاد کرده بودند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص۱۶۸؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۲۶، ص ۸۵۰؛نهج الفصاحه، ص ۲۳۹.

تشویق واقعا اثر دارد. معجزه می کند. در برابر آن، سرکوفت زدن، سرزنش کردن است. این که بگوییم عرضه نداری، به درد نمیخوری، طرف را مأیوس و نا امید می کند و از بین می رود.

گاهی به نماز آیت الله بهاء الدینی می رفتیم و مؤذنشان نمی آمد. بنده بلند می شدم و اذان می گفتم. افتخار داشتم اذان بگویم. متأسفانه الآن در مساجد گاهی نوار می گذارند. این خوب نیست، اذان باید زنده باشد. این که ما بچه طلبه بودیم خیلی ما را تشویق می کردند. می فرمودند: اذان شما به اندازه چهل تا اذان به من روحیه می دهد. من هم ذوق زده می شدم.

شب های جمعه ایشان درس اخلاق داشتند. بعضی مواقع بر اثر بیماری و کهولت سن حال نداشتند درس اخلاق بگویند. به بنده می فرمودند: حدیث کسا بخوانید. ما هم در محضر ایشان مقید بودیم با توجه بخوانیم. حضور قلب ما بیشتر بود. لطف و عنایت ایشان بود. یک شب ما حدیث کسا خواندیم، این قدر ایشان خوشش آمد که یک انگشتر عقیقی که اسم پنج تن روی آن نوشته شده بود برای من آوردند. جلوی جمع انگشتر را در آوردند و به بنده مرحمت کردند که تشویق کنند. تشویق واقعا موثر است.

ص: ۲۱۳

گفتار دوازدهم: نقش دوست در تربیت

اشاره

ص: ۲۱۴

تأثیر همنشین

یکی از عوامل بسیار مهم و تأثیرگذار در روحیه همه انسانها، خصوصا فرزندان، دوستان خوب هستند. شکل دهنده شخصیت انسان، همنشین ها و اطرافیان و دوستان او هستند.

بدون اغراق بعد از خدا و پیغمبر و چهارده معصوم و اولیای خدا، و بیش از پدر و مادر و بیش از معلم و مربی، انسانها از دوست، همنشین و مصاحب و افرادی که با آنها و زیاد معاشرت دارند و در تماس هستند تأثیر می پذیرند. امیر المؤمنین علیه السلام در یک بیان نورانی می فرمایند:

الصدیق اقرب الأقارب؛(۱) دوست نزدیک ترین نزدیکان است.

از همه نزدیک تر به انسان، حتی از پدر و مادر و معلم و مربی دوست است. انسان وقتی با کسی قاطی و یگانه و دوست می شود، از روحیات و اخلاق و صفات او رنگ می گیرد.

افرادی که خاطر خوا کسی می شوند و به او دل می بندند، از طرز آرایش و لباس پوشیدن و حرف زدن و حرکاتش به طور خودکار و بدون این که بخواهند، الگوبرداری می کند و تأثیر می پذیرند. امیرالمؤمنین علیه السلام در کلامی دیگر فرمودند:

۱- عیون الحکم، ص ۵۰: تصنیف غرر الحکم، ص ۴۱۳.

لا تصحب الشریر فان طبعک یسرق من طبعه و أنت لا تعلم؛(۱) با انسان بد هم نشین نشو که بدون این که متوجه شوی طبیعت تو از طبیعت او بدی را می رباید.

طبع و وجود و شاکله ما از طبیعت و سیره آن کسی که با او هم نشین هستیم، بدون این که متوجه شویم ربایش دارد. یعنی مثل آهن ربا صفات او را می رباید.

به رنگ جماعت

کسی که بخیل و خسیس و بداخلاق است، ممکن است برای اصلاح خود با خودش خیلی کلنجار برود و زحمت بکشد و به نتیجه مطلوب نرسد. اما اگر با دو سه نفر که با سخاوت اند و دست دهنده دارند و حلیم و خوش اخلاق و نرم و ملایم اند مدتی دوست شود و رفت و آمد کند و با او با محبت و نرمی رفتار کنند، بخواهد یا نخواهد مثل آنها می شود.

همین طور اگر شما با جمعی که همه بداخلاق و تند و خشن و بخیل اند مدتی هم نشین باشید، شما هم خسیس و بداخلاق و بدزبان می شوید.

اگر کسی با جمعی دوست شود و به مسافرت برود که همه اهل نماز شب و ذکر و تلاوت قرآن هستند، ممکن است روز اول و دوم مقاومت کند، ولی روز سوم و چهارم یک مقدار، و روزهای بعد بیشتر در گردونه خوبها قرار می گیرد و مثل آنها می شود.

کسی که سیگاری نیست و اصلا از دود بدش می آید، اگر با دوستانی هم نشین شود که همه سیگاری اند، چون از بوی سیگار بدش می آید، اول

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۷۲.

سرفه می کند. کم کم با بوی سیگار آشنا می شود و به او تعارف می کنند و پس از چندی از او یک سیگاری حرفه ای ساخته می شود.

البته ممکن است مواردی هم این طور نشده باشد، ولی نوع این طور است، مگر کسی که خیلی قرص و محکم باشد، که خیلی کم پیش می آید. حداقل این است که فضا فضای آلوده ای است. اگر سیگار هم به لبش نگذارد، دودهای سیگار به مشامش می رسد.

راه میانبر

رفقای خوب و جلسات و معاشرین خوب، راه میانبر به سوی سعادت است. بزرگان فرموده اند: «المجالسه مؤثره.» یعنی مجالست و معاشرت اثرگذار است.

می فرمودند: اگر ما تأثیر این کیمیا را درک کنیم، دیگر به تعلیم و تعلم و ریاضت های سخت و فشارهایی که بعضی ها می آوردند نیازی نیست.

اگر فرزند کسی افت تحصیلی دارد، بد اخلاق است و مشکلاتی پیدا کرده، گاهی پدر با او صحبت می کند، مادر صحبت می کند، معلم و مربی و ناظم همه با او کلنجار می روند، ولی تأثیر نمی گذارد. گاهی هم لج میکند و درس نمی خواهد، یا کمتر می خواند و از آن طرف می افتد.

استاد بزرگوار ما همیشه می فرمودند: بچه ها را زیاد امر و نهی نکنید. به آنها تحمیل نکنید. فشار نیاورید. غیر مستقیم با آنان کار کنید.

یکی از راههای غیر مستقیم این است که او را در گردونه دوستان خوب بیاوریم. فرزند ما اگر بد اخلاق است، پرخاشگر است، افت تحصیلی دارد،

بگردیم و برایش رفقایی در فامیل، در هم کلاسی ها پیدا کنیم. بگوییم: بیا با بچه ما دوست شو. با هم باشید. گاهی پدر و مادر و معلم روی این بچه کار کردند و اثر نکرده است. ولی اگر چهار تا دوست خوب آمدند و با او گرم گرفتند، فضایش را عوض می کنند.

اگر کسی دل طرف را جذب کرد، راه میانبر را رفته است. محبت راه میانبر است و انسان را زیر و رو می کند. بچه ای که در جمع تنبل ها قرار گرفته و پرخاشگر و بداخلاق است، خودش را با آنها مقایسه می کند. نمراتش را با آنان مقایسه می کند. اگر در میان بچه هایی که نمره پنج و شش می آورند نمره ده بگیرد، خودش را یک انسان موفق می داند. اما در گردونه رفقایی که خوش اخلاق اند، خوب درس می خوانند، اگر نمره پانزده هم بیاورد، می گوید: نمره همه بیست و نوزده است، من خجالت می کشم. حالت رقابت و مسابقه پیدا می کند. این رفاقت سازندگی خیلی عجیبی دارد.

در پی دوستان خوب

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: رفقای خوب را دریابید. جلسات خوب را دریابید. می فرمودند: اگر کسی حتی یک جلسه مرد خدا را ببیند، یک دوست خوب را ببیند، از او اثر می گیرد.

مرحوم آقای قاضی فرمودند: اگر کسی چهل سال در به در به دنبال یک دوست خوب، یا یک استاد خوب بگردد تا پیدا کند، هیچ ضرر نکرده است. یعنی آن استاد بزرگ و نورانی، یا دوست خیلی خوب راه چهل ساله را چند روزه می برد.

ص: ۲۲۰

پدر مرحوم آقای دولابی مالک دولاب و از افراد خیر و بزرگوار بودند. علمای برجسته ای همانند مرحوم آیت الله شاه آبادی، مرحوم آیت الله بافقی، مرحوم آیت الله شیخ غلامعلی قمی و بزرگان دیگری را دعوت می کردند. می آمدند آنجا و مرحوم آقای دولابی با آنان محشور بودند. می فرمودند: اینها در روحیه و زندگی ما بسیار تأثیرگذار بودند.

دریافت انرژی

می فرمودند: پدر ما بزرگ محل دولاب بودند. بعضی از این قهرمان ها و پهلوان ها و کسانی که وزنه های بلند بر می داشتند، یا کشتی گیرهای قوی بودند را دعوت می کردند. اینها معمولاً ـ هیکل قوی و بازوی کلفت داشتند. بچه ها معمولا به اینها علاقه دارند. اینها که می آمدند منزل ما، ما تماشا می کردیم و کیف می کردیم و لذت می بردیم.

می فرمودند: یک شب وقتی یک پهلوان منزل ما مهمان میشد، من می دیدم که فردا بچه ها مثل آنها راه می روند. کشتی هم که می گیرند، طرف را زمین می زنند. دیدن یک قهرمان در یک شب این قدر اثر می گذاشت. اگر کسی با این پهلوان دوست و یگانه صمیمی شود چه خواهد شد. شک نکنیم که اگر با بدها هم بنشینیم، انرژی منفی می گیریم. این است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

لا تصحب الشریر فان طبعک یسرق من طبعه؛(۱) با انسان بد همنشین نشو که طبیعت تو از طبیعت او بدی را می رباید.

ص: ۲۲۱

۱- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۵؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۷۲.

طبیعت انسان سرقت می کند، خوب یا بد. بده و بستان خود کار است. شما متوجه نمی شوید.

مدیران موفق

بسیاری از کسانی که مـدیران و کارفرمایان لایقی شدنـد، کلاس و دانشـگاه نرفتند. لیسانس و فوق لیسانس مدیریت و اقتصاد نگرفتند. با بعضـی از آنها آشنا هستم. می گویند: ما یک کارگر ساده ای بودیم. درس اقتصاد و مدیریت نخواندیم، ولی منشی یک آدم کاردانی شـدیم. کارگر یک کارفرمای خیلی فهیم و امین شدیم. به او خیلی علاقه پیدا کردیم و دلمان جذب آن آقا شـد. راههای معامله و پاسـخگویی به ارباب رجوع را از آنان آموختیم. لم کارها را یاد گرفتیم. بـدون این که دوره مـدیریت و دوره اقتصاد را طی کنیم، بر اثر این که با یک آدم تاجر فهیم محشور بودیم، به این درجه رسیده ایم.

بعضی افراد هم هستند که دوره های عالی مدیریت و اقتصاد را گذرانده اند، تعلیم و تعلم و آموزش دیده اند، ولی چون تجربه و محبت و شوق نیامده و به یک مدیر کاردان وصل نشده اند، کار زیادی از عهده اش بر نمی آید.

تماشای بزرگان

در علما هم همین طور است. به یکی از آنان گفتنـد: چه شـد که موفق شدیـد؟ فرمودنـد: من درس حاج شـیخ عبـدالکریم که میرفتم، فقط درسـشان را نگاه نمی کردم. خود آقا را بیشتر بر انداز می کردم. محو او بودم. می دیدم این آقا چطور با ادب می آید، با ادب می رود، چطور شروع می کند، چطور برخورد می کند.

مرحوم آقای دولابی همیشه می فرمودند: شما اگر درس فلانی می روید، خودش را تماشا کنید. از سلمان و ابوذر حدیث کم داریم؛ چون محو خود شخصیت می شدند. این قدر محو خود حضرت می شدند که خیلی سؤال نمی کردند. هرچه لازم بود حضرت به آنها القا می کردند.

آن عالم می فرمود: من محو حاج شیخ عبدالکریم بودم، یعنی شگردها و حرکات و سکناتش و برخوردش روحیه مرا ساخت. و این خیلی مهم است.

الآن جوانهایی که شما را دوست دارند، ادب شما و رفتار شما، ناخودآگاه به آنها سرایت می کند. شما هم اگر به کسی علاقه دارید بخواهید یا نخواهید رفتار او در رفتار شما اثر می گذارد. خدا کند آنهایی که ما دوستشان داریم، افراد ناباب نباشند.

گزینش دوست

باید مراقب باشیم که در چه محیط هایی قرار می گیریم و با چه کسانی معاشرت می کنیم. مهم تر از آن این که خود خانواده ها در گزینش دوستان بچه هایشان باید دقت کنند.

معاشرت خیلی مهم است. من گاهی برای سخنرانی به زندان رفتم. جوانهای زیر هجده سال معمولا ـ بندهایشان جداست. درست هم هست. باید با افراد حرفه ای کمتر بنشینند. آدم وقتی آنها را می بیند، واقعا گریه اش می گیرد. جوانی که باید در مدرسه و دانشگاه باشد، پیش پدر و مادرش باشد،

حادثه های تلخی اتفاق افتاده و خواسته یا ناخواسته گوشه زندان است. اگر کسی با بچه هایی که زندان رفته اند مصاحبه کند که چرا به زندان افتاده اند، اکثر

قریب به اتفاقشان می گویند: دوست ناباب ما را به اعتیاد، یا سرقت، یا کار خلاف کشاند.

پـدر و مادری که اراذل و اوباش انـد و یا معتادنـد هم دوست نـدارد بچه هایشان معتاد شوند و به بیراهه بروند. این از دلسوزی پدر و مادر است. با این که خودش هم فاسد است، ولی نمی خواهد فرزندش فاسد باشد.

اگر از افراد نابـاب آمـار بگیریـد، می بینیـد که بـا آدمها و رفقای ناباب نشسـته انـد. آن طرف هم همین طور است. آنهایی که جلسه می روند، هیئت می روند، قرآن حفظ می کنند، می گویند: دوست خوب مرا در این مسیر انداخته است.

دوست است که می توانـد انسان را جهت بدهـد؛ چون پدر و مادر و معلم و مربی افقشان از ما بالاتر است. هر کسـی با هم افق خودش، با هم سن و سال خودش هم صندلی می شود و او را انتخاب می کند.

اگر بـا اسـتاد، یـا پـدر و مادرش بنشـیند، دو سه کلمه حرف که بزنـد تمام می شود، ولی با دوست هم افقش که هم نشـین می شود، چون مشترکاتشان بیشتر است، اگر ده ساعت هم حرف بزنند کم نمی آورند.

بالاترین روش تربیت این است که بچه هایمان را با چند تا دوست خوب آشـنا کنیم. اگر چنین کردیم، خودشان بدون زحمت در مسیر صحیح قرار می گیرند.

خداوندا، به همه ما و فرزندان ما معرفت و ادب و تربیتی الهی مرحمت کن و خوشبختی و عاقبتی زیبا نصیب فرما!

آمین رب العالمین!

فهرست ها

اشاره

ص: ۲۲۵

فهرست آیات

«وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» ۱۲۴

«وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِى مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِى مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِى سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِى ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» ۱۸۷

«وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّى حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِى إِذْ أَخْرَجَنِى مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِى وَبَيْنَ إِخْوَتِى إِنَّ رَبِّى لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» ۱۹۲

«وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ» ۷۰

«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » ۱۴۴

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» ۹۲

«وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِى التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» ۱۳۱

«وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ» ۲۰۰

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِى إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِى فِى عِبَادِى وَادْخُلِى جَنَّتِى» ۲۴

«يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» ۲۰۰

«يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ» ۱۳۷

فهرست روایات و دعاها

ص: ۲۳۱

ص: ۲۳۸

فهرست منابع

۱. قرآن کریم

۲. اثبات الوصیه / مسعودی، علی بن حسین، انصاریان، چاپ سوم، قم،۱۳۸۴ش - ۱۴۲۶ق.

۳. احیاء العلوم / ابوحامد، محمد بن الغزالی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۱ ق -۱۹۹۱ م.

۴. اقبال الاعمال / ابن طاووس، علی بن موسی، دارالکتب الاسلامیه تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

۵.الأمالی للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.

۶. الأمالی للطوسی / طوسی، محمد بن الحسن، دار الثقافه، قم، چاپ اول،۱۴۱۴ ق.

۷.امیر گل ها / حسین سیدی، نشر نسیم اندیشه، قم، ۱۳۸۵ ش ،

۸. بحارالانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

۹. بشاره المصطفی لشیعه المرتضی / عماد الدین طبری، کتابخانه حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۳ ق.

۱۰. تحف العقول / ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۱۱. تصنیف غررالحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.

۱۲. تفسیر العیاشی / عیاشی، محمد بن مسعود، المطبعه العلمیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.

۱۳. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین / کاشانی، ملا ـ فتح الله، کتابفروشی محمد حسن علمی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۳۶ش.

۱۴. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین / کاشانی ملا ـ فتح الله کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۳۶ش.

۱۵. تفسیر نورالثقلین / العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، اسماعیلیان،قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.

۱۶. التمحیص / ابن همام الکافی، محمد بن همان بن سهیل، مدرسه الامام المهدی علیه السلام ،قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۱۷. التوحید للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم،چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.

۱۸. توحید مفضل / مفضل بن عمر، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

ص: ۲۴۰

۱۹. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / محمد بن علی بن بابویه، دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ روم، ۱۴۰۶ ق.

۲۰. جامع احادیث الشیعه / بروجردی، آقا حسین، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.

۲۱. جامع الاخبار (للشعیری) / محمد بن محمد شعیری، مطبعه حیدریه، نجف، چاپ اول.

۲۲. الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ق.

۲۳. حکایت های شنیدنی / محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات علامه، قم،۱۳۷۴ ش.

۲۴.حکمت نامه کودک / محمد محمدی ری شهری، سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.

۲۵. الخصال / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم،۱۳۶۲ ش.

۲۶. الدعوات (للراوندی) / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله،انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

۲۷. روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه / محمد تقی بن مقصود علی مجلسی، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، قم، چاپ دوم،۱۴۰۶ ق.

۲۸. روضه الواعظین و تبصره المتعظین / فتال نیشابوری، محمد بن احمد،

ص: ۲۴۱

انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ق.

۲۹. ریاض الابرار فی مناقب الائمه الاطهار / جزایری، نعمت الله بن عبدالله، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

۳۰. سفینه البحار / شیخ عباس قمی، دارالأسوه للطباعه و النشر، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۳۱. سنن النبی / علامه سید محمد حسین طباطبایی، انتشارات همگرا، قم، ۱۳۸۵ش.

۳۲. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید / ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۳۳. الصحیفه السجادیه / علی بن الحسین علیه السلام دفتر نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۳۴. عده الداعی و نجاح الساعی / ابن فهد حلی، احمد بن محمد، دار الکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

۳۵. علم الیقین / فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، بیدار، قم.

۳۶. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه / ابن ابی جمهور، محمدبن زین الدین، دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۳۷. عیون اخبار الرضا علیه السلام / ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.

۳۸. عیون الحکم و المواعظ / لیثی واسطی، علی بن محمد، دارالحدیث قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.

۳۹. قاموس قرآن / قریشی بنایی، علی اکبر، دار الکتب الاسلامیه، تهران،۱۴۱۲ ق.

۴۰. قرب الاسناد / حمیری، عبد الله بن جعفر، مؤسسه آل البیت علیها السلام قم، ۱۴۱۳ ق.

۴۱. الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۴۲. کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیها السلام / اربلی، علی بن عیسی، بنی هاشم، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۴۳. کفایه الأثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر / خزاز رازی، علی بن محمد، بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.

۴۴. کنز العمال / المتقی الهندی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ق – ۱۹۸۹ م.

۴۵. المؤمن / حسین بن سعید کوفی اهوازی، مؤسسه الامام المهدی علیه السلام قم،۱۴۰۴ ق.

۴۶. مجموعه ورام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم،چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۴۷.المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقی، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ش.

۴۸.المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء / الفیض الکاشانی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۸ ق.

۴۹. مرآه العقول فی شرح الأخبار آل الرسول / محمد باقر بن محمد تقی

ص: ۲۴۳

مجلسی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۵۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / نوری، حسین بن محمد تقی،مؤسسه آل البیت علیه السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۵۱. مسکن الفؤاد عند فقد الأحبه و الأولاد / شهید ثانی، زین الدین بن علی، بصیرتی، قم، چاپ اول.

۵۲. مشکاه الأنوار فی غررالاخبار / طبرسی، علی بن حسن، المکتبه الحیدریه، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.

۵۳. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد / طوسی، محمدبن الحسن، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۵۴. مفاتیح الغیب / فخر رازی، محمد بن عمر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.

۵۵. مقتل الحسین اسید عبد الرزاق المقرم، آل علی علیه السلام ، چاپ اول، قم، ۱۴۲۴ ق.

۵۶. مکارم الاخلاق / طبرسی، حسن بن فضل، شریف رضی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.

۵۷. من لا یحضره الفقیه / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

۵۸. مناقب آل ابی طالب علیه السلام / ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

۵۹.منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه / هاشمی خویی، میرزا حبیب الله،

ص: ۲۴۴

مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۰ ق.

۶۰.المواعظ العددیه / ابن قاسم الحسینی العاملی،سید محمدبن محمدبن الحسن، طلیعه النور، قم،چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.

۶۱.مهج الدعوات مفاتیح الجنان / حاج شیخ عباس قمی، چاپ و نشر قدسیان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.

۶۲. النور المبین فی قصص الانبیاء و المرسلین / جزایری، نعمت الله بن عبدالله، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۶۳. نهج البلاغه / شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۶۴. نهج الفصاحه / ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم،۱۳۸۲ ش.

۶۵. و منهج العباد / ابن طاووس، علی بن موسی، دار الذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۶۶. وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسه آل البیت علیها السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۶۷. تهذیب الاحکام / طوسی، محمد بن الحسن، دارالکتب الاسلامیه تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۶۸ . شرح مصباح الشریعه / شهید ثانی، زین الدین بن علی (ترجمه عبدالرزاق گیلانی)، پیام حق، تهران.

۶۹.صفات الشیعه / ابن بابویه، محمد بن علی، أعلمی، تهران، ۱۳۶۲ش.

۷۰. مصادقه الإخوان / ابن بابويه، محمد بن علی، مکتبه الإمام صاحب الزمان العامه، الکاظمیه، ۱۴۰۲ ق.

۷۱.جامع السعادات / ملا محمد مهدی نراقی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعلیان، قم.

۷۲.کاشف الاسرار / مولی نظر علی طالقانی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران. چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.

ص: ۲۴۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند يکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹